

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شرح دعای هشتم صحیفه سجادیه

نیایش آن حضرت در پناه جستن به خدا از
شرّ بدیها

نویسنده و محقق: فاطمه پورشفیع

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

پاییز سال ۹۶

تقدیم به پیشگاه مطهر معصومین علیه السلام

چکیده:

نفس ادراک کننده صور کلی مجرد است و خود محل آنهاست. در مقابل ماده است که نمی تواند محل مجرد باشد زیرا که هر چیز مادی وضع داشته و قابل تقسیم پذیری است- ولی نفس و قوه و اهمه همه آنها را ادراک می کند بدون اینکه مانند ماده ، طول و عرض و عمق و رنگ و طعم و بو داشته باشد؛ پس روشن می شود که نفس مادی نیست و مجرد است. نفس مجرد است و زمانیکه به مجرد نفس و بقاء ابدی اش معرفت پیدا شد باید دانست که ؛ نفس از دو حال خارج نیست ، یا در لذت و نعمت همیشگی است یا در عذاب و درد همیشگی.

کلید واژه: شناخت نفس- اخلاق پسندیده - اخلاق ناپسند - تزکیه نفس

مقدمه:

خداوند تعالی را سپاس می گذارم به جهت توفیقی که در نوشتن شرح دعای هشتم صحیفه سجادیه به بنده حقیر عنایت فرمود.

شگفتیهای اعجاز آمیز این دعا در حین کوتاهی الفاظ (۴۴ لفظ) آکنده از معنایی گسترده است که شکوه و عظمت خاصی را بر زبان ولی خدا، جاری می سازد.

این الفاظ کوتاه و پر محتوی در مفهوم وسیع خود علاج دردهای نفسانی است. به وسیله این الفاظ، انسان غافل و گم شده از مسیر حق، اگر توانایی تزکیه نفس را داشته باشد و میل ورود به طریق حق را داشته باشد (ورود در مسیر معنویت شریطی دارد) می تواند خود را از بن بستهای غیر اعتقادی و شیطانی نجات دهد چون خواستن، توانستن است؛ که در این مرحله انسان موفقی که مورد عنایت الهی قرار گرفته در صدد یافتن توفیق بیشتر الهی به سمت دانستن و فراگیری علوم معارف و تعلیم و تربیت حرکت می کند تا جوینده خُلق پسندیده از خُلق ناپسند باشد.

برای شناخت هر دانشی باید در قلمرو آن دانش حرکت کرد با در نظر گرفتن پیوند و ارتباط آن دانش با دانشهای دیگر تا منظومه های معرفتی ما در شناخت بهتر جایگاه آن دانش شکل بگیرد. و باید دانست که شناخت فوائد مترتب بر هر دانش و اثبات ضرورت آن، میل به فرا گیری آن را بر می انگیزد و ارزش و جایگاه آن را بیشتر می کند.

کتاب اخلاقی که هدفشان جهاد با نفس اماره است، صفات پسندیده را از صفات ناپسند مجزا می کند و قبل از مجزا ساختن این صفات، هدف بزرگتری را بر دوش خود می گذارد و آن شناخت نفس است؛ چون تا جسم ماده از روح مجرد شناخته نشود راه گریز به این الفاظ میسور نمی گردد. اگر این نفس اماره رها شود اهل باطل قوت گرفته و ظلم و ستم و چپاول عزت انسانها را غارت خواهد کرد و خواری و ذلت بر انسانها غالب گردد.

بدین منظور با رجوع به کتاب جامع السعادات ملا مهدی نراقی (ره) بر آن شدم تا در شرح این دعا از آن کتاب گران سنگ برگگی بر چینم تا علاج دردهای اخلاقی بی درمان و ضعیف باشد.

والسلام علی من اتبع الهدی

متن دعای هشتم :

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِسْتِعَادَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ وَ سَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَ مَذَامِّ الْأَفْعَالِ :

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَبَانِ الْحِرْصِ، وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَ غَلَبَةِ الْحَسَدِ، وَ صَعْفِ الصَّبْرِ، وَ قَلَّةِ الْفَنَاعَةِ، وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ، وَ إِحْسَاحِ الشَّهْوَةِ، وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَ مُتَابَعَةِ الْهُوَى، وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى، وَ سِنَةِ الْعَقْلَةِ، وَ تَعَاطِي الْكُلْفَةِ، وَ إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْإِضْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِّ، وَ اسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ، وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ. وَ مَبَاهَاةِ الْمُكْتَرِبِينَ، وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُعْلِينَ، وَ سُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا، وَ تَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا أَوْ أَنْ نَعُضِدَ ظَالِمًا، أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا، أَوْ تَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ، أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بَعِيرَ عِلْمٍ وَ نَعُودُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشِّ أَحَدٍ، وَ أَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا، وَ نَمُدَّ فِي أَمَالِنَا وَ نَعُودُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ، وَ اخْتِفَارِ الصَّغِيرَةِ، وَ أَنْ يَسْتَحُوذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ، أَوْ يَنْكَبِنَا الزَّمَانُ، أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ وَ نَعُودُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ، وَ مِنْ فِقْدَانِ الْكِفَافِ وَ نَعُودُ بِكَ مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ، وَ مِنْ مَعِيشَةِ فِي شِدَّةٍ، وَ مَيْتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ. وَ نَعُودُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى، وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى، وَ أَشَقَى الشَّقَاءِ، وَ سُوءِ الْمَأْبِ، وَ حِرْمَانِ الثَّوَابِ، وَ حُلُولِ الْعِقَابِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ترجمه دعای هشتم :

نیایش آن حضرت در پناه جستن به خدا از شرّ بدی‌ها
خدایا، پناه می‌برم به تو از شورِ آزمندی، و تندیِ خشم، و چیرگیِ حسد، و کم
طاقتی و ناخرسندی از روزیِ مقدر، و تندخویی و زیاده‌روی در لذتِ جویی، و پا
فشاری بر باطل،
و پیرویِ هوایِ نفس، و سرپیچی از راهِ راست، و فرو رفتن در خوابِ غفلت، و
کوششِ بیش از نیاز، و برگزیدنِ باطل به جایِ حق، و پافشاری بر گناه، و کوچک
نماییِ خطا، و بزرگِ نماییِ طاعت
پناه می‌برم به تو از به خود نازیدنِ توانگران و خوار شمردن درویشان و بد رفتاری با

زیر دستان و ناسپاسی در حقّ آن کس که به ما نیکی کرده است .
خدایا، به تو پناه می‌بریم از یاری کردن ستمگر و خوار داشتن ستم دیده و
درخواست چیزی که حقّ ما نیست و ندانسته سخن گفتن .
و به تو پناه می‌بریم از این که در دل خیال فریب کسی را پیوریم و شیفته‌ی کردار
خود شویم و آرزوهای دور و دراز کنیم .
به تو پناه می‌بریم از بد سرشتی و ناچیز شمردن گناهان کوچک و این که شیطان
بر ما چیره شود، یا روزگار ما را بیچاره و تیره روز گرداند و یا پادشاهی بر ما ستم
ورزد .
به تو پناه می‌بریم . به تو پناه می‌بریم از اسراف کردن و نیافتن روزی به مقدار نیاز
از سرزنش دشمنان، و نیازمندی به همانند خود، و زندگی در سختی، و مردن
بی‌توشه‌ی آخرت .
به تو پناه می‌بریم از بزرگ‌ترین حسرت، و سنگین‌ترین ناگواری و بدترین تیره‌بختی
و بد سرانجامی، و ناامیدی از پاداش نیک. و فرود آمدن عذاب .
خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و به رحمت خود، من و همه‌ی مردان و زنان
با ایمان را از آنچه گفته شد، در امان دار، ای مهربان‌ترین مهربانان .

شرح موضوع بندی دعاء:

شناخت ردائل اخلاقی و تزکیه نفس:

مروری بر کردارهای ناپسند از متن:

پناه بخدا از شرّ:

۱- هیجان الحرص- حرص و شتاب بر آن

۲- سورة الغضب- شدت غضب

۳- غلبة الحسد- غلبه حسد

۴- ضعف الصبر- ناتوانی در صبر

۵- قلة القناعة- کمی قناعت

۶- شکاسة الخلق- بد اخلاقی و تند خوئی

۷- الحاح الشهوة – افراط در شهوت و پافشاری بر آن

۸- ملکه الحمیة- غلبه عصیّت

۹- متابعة الهوى- پیروی هوس

۱۰- مخالفة الهدى- مخالفت راه حق و راستی

۱۱- سنة الغفلة- خواب غفل

۱۲- تعاطی الكلفة – اقدام بر تکلف

۱۳- ايثار الباطل على الحق- بر گزیدن باطل بر حقّ

۱۴- الاصرار على المأثم- پافشاری بر گناه

۱۵- استصغار المعصية – خرد شمردن معصیّت

۱۶- استكبار الطاعة- بزرگ شمردن طاعت

۱۷- مباحة المكثرين- تفاخر ثروتمندان

۱۸- الازراء المقلین- تحقیر نهیدستان

۱۹- سوء الولاية لمن تحت ایدینا- کوتاهی در حقّ زبردستان

۲۰- ترك الشکر لمن اصطنع العارفة عندنا- ترک و ناسپاسی نسبت به کسی که بر ما حقّی دارد.

۲۱- أن نعصّد ظالمأ- از اینکه ستمکاری را کمک کنیم.

- ۲۲- نَحْذُلْ مَلْهُوْفًا- از اینکه ستم زده ای را خوار کنیم.
- ۲۳- نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ- خواستن آنچه که حقّ ما نیست.
- ۲۴- نَقُولُ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ- که علم در غیر علم تفسیر کنیم.
- ۲۵- نَنْطَوِي عَلَى غِشِّ أَحَدٍ- قصد خیانت برکسی
- ۲۶- أَنْ تُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا- آنکه در اعمالمان خودپسندی کنیم.
- ۲۷- نَمُدُّ فِي آمَالِنَا- آرزوهای خود را دراز سازیم.
- ۲۸- مِنْ سَوْءِ السَّرِيْرَةِ- بدی باطن
- ۲۹- احْتِقَارِ الصَّغِيْرَةِ- گناه خُرد
- ۳۰- أَنْ يَسْتَحُوْذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ – از آنکه شیطان بر ما چیره کند.
- ۳۱- يَنْكُبْنَا الزَّمَانَ- روزگار ما را واژگون بخت سازد.
- ۳۲- يَتَهَضَّمْنَا السَّلْطَانَ- سلطانی که در باره ما ستم کند.
- ۳۳- تَنَاوُلِ الْاِسْرَافِ- از اسراف
- ۳۴- مِنْ فِقْدَانِ الْكِفَافِ- از فقدان معاش روزانه
- ۳۵- شِمَاتَةِ الْاِعْدَاءِ- از شماتت دشمنان
- ۳۶- مِنْ الْفَقْرِ اِلَى الْاِكْفَاءِ- از نیازمندی.
- ۳۷- وَمِنْ مَعِيْشَةٍ فِيْ شِدَّةٍ- زیستن در سختی
- ۳۸- مِيْتَةً عَلٰی غَيْرِ عُدَّةٍ- مرگ بدون آمادگی
- ۳۹- مِنْ الْحَسْرَةِ الْعَظْمٰی- از عظیم ترین حسرت
- ۴۰- وَالْمَصِيْبَةِ الْكُبْرٰی- بزرگترین مصیبت
- ۴۱- اَشْقٰی الشَّقَآءِ- از بدترین بدبختی
- ۴۲- سَوْءِ الْمَأْبِ- از بدی عاقبت
- ۴۳- حَرَمَانَ الثَّوَابِ- نومیدی از ثواب
- ۴۴- حُلُوْلِ الْعِقَابِ- نزول عقاب

پناه بخدا از این همه شرور:

شرح متن:

کلیات نفس:

نفس ادراک کنندهٔ صور کلی مجرد است و خود محلّ آنهاست. در مقابل ماده است که نمی تواند محلّ مجرد باشد زیرا که هر چیز مادّی وضع داشته و قابل تقسیم پذیری است- ولی نفس و قوّه واهمه همهٔ اینها را ادراک می کند بدون اینکه مانند ماده ، طول و عرض و عمق و رنگ و طعم و بو داشته باشد؛ پس روشن می شود که نفس مادّی نیست و مجرد است. نفس مجرد است و زمانیکه به مجرد نفس و بقاء ابدی اش معرفت پیدا شد باید دانست که ؛ نفس از دو حال خارج نیست ، یا در لذّت و نعمت همیشگی است یا در عذاب و درد همیشگی.

کسب فضائل و اخلاق و نتیجه آن:

کسب فضائل اخلاقی یعنی برجستگی های نیک اخلاقی ، سبب نجات و رستگاری انسان است و رساننده اش به سعادت جاوید.

کسب رذائل اخلاق و نتیجه آن:

رذائل اخلاقی ، فرومایگی های زشت اخلاقی ، مایهٔ شقاوت همیشگی است. پس تخلیه نفس از رذائل و تحلیه و آراستن نفس به فضائل از واجبات پر اهمیت است و دست یابی به زندگی حقیقی بدون این دو مهمّ ، کوشش بی ثمر و بی حاصل است. پس بر هر عقل پیشه ای واجب است در اکتساب فضائل اخلاقی که حدّ وسط و اعتدال در خُلق ها و صفتها بوده و از جانب شریعت (مقدّس اسلام) به دست ما رسیده - کوشا یاشدو از رذائل که از افراط و تفریط ناشی می شود اجتناب کند. هر گاه در این راه کوتاهی نماید ، هلاکت و شقاوت ابدی گریبانگیرش خواهد شد چرا که همان گونه که اگر کسی از اطاعت فرشتهٔ واسطه شده در آفرینش خود سرباز زند به خلقت تام و کامل راه نخواهد برد و شنوایی و بینایی و گویایی دنیا را نخواهد یافت و همچنین است کسی که از اطاعت پیام آور خدا و حکمهای که واسطهٔ آفرینش است سر پیچی نماید ! آری چنین کسی به عالم آخرت سالم و کامل پای نخواهد نهاد.

" وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا (اسراء-۷۲)

هرکس در این دنیا کور باشد در آخرت نیز کور و حَتّی گمراه تر خواهد بود.

بدان که آنگاه "تخلیه" حاصل نشود، هرگز "تحلیه" روی نخواهد داد، و نفس برای درک فیوضات قدسی استعداد نخواهد یافت. باید زنگارها بر طرف گردد باید تیرگیهای اخلاقی ناشی از غفلت انسان جای خود را به صور اخلاقی پاک و عاری از آلودگیها (تحلیه) دهد، و در چنین حالتی انسان چنان به قرب الهی خواهد رسید که میان او و خداوند پرده ای حجاب و حائل نماند. باید از نفس مراقبت کرد و گرنه گورستانی است که درونش پر از تعفن و ظاهرش آراسته است. خُلُقِیّات نکوهیده و زشت، قلب را کشتزار علفهای می سازد که اگر کسی قلب خود را از آنها پاک نکند، طاعتهای ظاهری به حالش مفید نخواهد بود و مایه کمالش نخواهد شد.

تأثیر منفی اخلاق نکوهیده در پوشاندن عقل از معارف:

خُلُقِ مذموم پرده ای حائل میان انسان و معارف الهی و فیوضات قدسی است - که اگر این پرده مذموم بر کنار نشود هرگز انسان فیوضات روحی و معنوی را کسب نخواهد کرد. رسول خدا(ص) در این رابطه می فرماید:

إِنَّ لِرَبِّكُمْ (یا لله) فی ایّام دهرکم نفحات الّا فتعرّضوا لها(بحارالانوار ج ۳/۸۲/۳۵۲)(ج ۷/۷۸۷/۲۶۷)

برای پروردگار شما در روزهای زندگیتان نسیم هایی است. آگاه باشید که خود را در معرض شان قرار دهید و روی بر نگردانید.

پیامبر اسلام (ص) می فرماید: "من عمل بما علم ورثه الله علم لا یعلم" هر کس به آنچه علم دارد، عمل کند، خداوند علم آنچه را که نمی داند ارث او قرار می دهد.

تا زمانی که قلب انسان تزکیه نشود معارف حقّ الهی برای او حاصل نمی گردد. نماز عبادتی ظاهری است که جز با پاک نمودن بدن از نجاستهای ظاهری بجا آورده نمی شود. تابش نورهای علم و معرفت بر قلبها توسط فرشتگان صورت می گیرد و به فرموده رسول خدا (ص) فرشتگان بر خانه ای که سگ در آن باشد وارد نمی شوند " لا تدخل الملائکة بیتاً فیه کلب" - و ایشان نیز می فرمایند: " بُنی الدین علی النظافة" دین بر پایه نظافت بنا شده، برطرف شدن دو نجاست در این روایت است نجاست ظاهری و هم نجاست باطنی. و دیگر اینکه ایشان فرموده: " الطهوه نصف الایمان" پاکیزگی نیم ایمان است مراد از آن طهارت باطن است از خلق و خوی زشت و ناپسند.

منشأ علم " تجرد نفس" است. از این رو هر اندازه که بر تجرّد یک نفس افزوده شود، بر ایمان و یقین او افزوده می شود. از سوی دیگر شک نیست که: تا پرده بدیها و خطایا نیفتد، تجرّدی که منشأ حقیقت و یقین است حاصل نمی گردد، از این روی به ناچار باید در تزکیه

و تحلیه نفس کوشید و مجاهده نمود تا ابواب هدایت الهی گشوده شود و راههای معرفت روشن گردد. چنانکه خداوند می فرماید: "والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سُبُلنا" (عنکبوت/ ۶۹) کسانی که در راه حق (راه ما) مجاهدت کنند بطور حتم به راههایمان هدایتشان می کنیم.

انواع خُلق و خوی:

دانشمندان متقدم در امکان و عدم امکان اخلاق – (زایل شدن و از بین رفتن اخلاق) اختلاف نظر دارند:

گروهی معتقدند هیچ خلقی فطری نیست و از این روی همه خوی ها تغییر پذیرند.

گروهی معتقدند که همه خلق ها و خوی ها فطری هستند و از این رو قائلند که هیچ خلق و خویی تغییر بردار نیست.

گروهی (گروه سوم) معتقدند که پاره ای از خلق و خوی ها فطری بوده و طبیعی اند و از این رو زوال آنها امکان ناپذیر می باشد.

پاره ای دیگر غیر طبیعی بوده و به وسیله اسباب خارجی حاصل شده اند و از این رو زایل شدن آنها ممکن و میسر است.

اما در این میان دانشمندان متأخر نظریه اول را ترجیح داده و قائل اند:

اخلاق نه طبیعی است و نه نظری و نه مخالف طبیعت – دلیل این نظریه این است که هر خلقی تغییر پذیر است و هر چیزی که تغییر پذیر باشد طبیعی نبوده و فطری محسوب نمی شود. پس در نتیجه هیچ خلقی طبیعی نبوده و فطری نیست. خداوند تعالی در قرآن می فرماید: قد افلح من زکاهها (الشمس ۹) و به همین دلیل پیامبر فرمود: **حَسَنُوا أَخْلَاقَكُمْ:** اخلاقیاتان را نیکو کنید.

ارسطو گفته است:

اینکه بد ها بوسیله تأدیب و تربیت " نیک طبع " شوند، امری ممکن است، لکن کلیت ندارد، تأثیر آن (تأدیب) در بعضی چنان است که اخلاق بدشان را بالکل زایل می کند، در بعضی آنرا می کاهد و در برخی اساساً فاقد تأثیر است.

کردارهای ناپسند مطابق متن:

۱- هیجان الحرص

پناه بخدا از

حرص شدید

حرص شدید در طریق قوای شهوانی قرار دارد آنجائیکه حد اعتدال در خوردن، آمیزش، بهره گیری از اموال و اولاد رعایت نگردد. مطلق پیروی از قوه شهویه در همه خواهشها اعم از شهوت شکم، شهوت جنسی و شهوت مال دوستی و دیگر امیال طولانی که گاهی طغیان شهوتها در مرحله شره نشان داده می شود که از بزرگترین هلاک کننده های بنی آدم است.

راه علاج شره از ردائل اخلاقی:

روایت است روزی فاطمه(س) با مقداری نان به خدمت پیامبر(ص) آمده و آنرا تقدیم حضرت نمود حضرت فرمود: چیست ؟

گفت: قرص نانی برای حسنین (ع) پخته بودم که مقداری از آن را برای شما آوردم. حضرت فرمود: از سه روز پیش این اولین غذایی است که پدرت تناول کرده است.

فوائد گرسنگی:

گرسنگی قلب را نورانی و برایش صفا و رقت ارزانی می دارد، ذهن را تیز و آدمی را چنان می کند که از طاعتها لذت برده و از ذکر و عبادت به ابتهاج و سرور و انبساط دست می رسد پیامبر(ص) می فرماید: کم خوری عبادت است.

امام باقر(ع) می فرماید: اذا شبع البطن طغی ! شکم زمانیکه سیر شود طغیان می کند.

پیامبر(ص) فرمود: ثلاث اخافهنّ علی امتی من بعدی : الضلالة بعد المعرفة ، و مضلات الفتن و شهوة البطن و الفرج. برای بعد از خودم از سه چیز نسبت به امتم می ترسم، گمراهی پس از معرفت، فتنه های گمراه کننده، شهوت شکم و فرج (امالی طوسی/ ۶۴- امالی مفید ۱۱۱)

رسول خدا (ص) فرمود: بپرهیزید از فتنه دنیا و فتنه زنها، همانا نخستین فتنه بنی اسرائیل از ناحیه زنها بود، روایت شده است: شیطان به موسی(ع) گفت: با زن بیگانه خلوت مکن که مردی با زن نامحرم خلوت نمی کند مگر که من خود سومین آنها هستم تا او را دچار فتنه کنم. (همان)

دلیل عقلی و نقلی:

با دلیل عقلی و نقلی می توان گفت که زیاده روی در شهوت جنسی و آمیزش زیاد مذمت شده است که شیطان می گوید: اگر شهوت جنسی نبود زنها هرگز به مردها سلطه نمی یافتند.

راه علاج:

راه علاج و رسیدن به اعتدال اینکه قوه شهویه را با جوع و گرسنگی ضعیف کرده و از هر چیزی که سبب هیجاء و شعله وری آن می شود خودداری و احتراز کند از جمله تخیل در خصوص زنها و نظر کردن و سخن گفتن و خلوت نمودن با آنها دوری کند. " قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم" (نور ۳۰) ای پیامبر به مردان مومن بگو: چشم چرانی نکنند! چشم خود را بر روی نامحرم ببندند.

از یحیی پسر زکریا(ع) سوال کردند: آغاز زنا چیست؟

گفت: نگاه و آرزو.

آنچه در شرع مذموم است ، تفریط و سستی است که دور شدن از نکاح را حاصل می گرداند و به نابودی غریزه و معطل گذاشتن زن و قطع نسل منتهی می شودغ و آن خمودی است که بدون شک در شرع مذموم است.

بحث بر روی شره و خمود را به اینجا پایان می دهیم که ضد این دو جنس ، عفت است و پاکداری و تسلیم بودن به سیره رفتار اهل بیت (ع) تا مکتب اسلام بدون خدشه باقی بماند و جاهلیت اولی هلاکت ابدی را برای بشر ترسیم نکند. انسان مطیع اهل بیت باید به زینت اسلام آراسته گردد و افراط و تفریط را رها کند و حد اعتدال را در تمام امور رعایت کند.

نکات آموزنده از امام علی(ع) در مورد حرص:

از کتاب غررالحکم نکات آموزنده ای را از مولای متقیان علی بن ابیطالب (ع) در مورد حرص در انسان دریافت کنیم:

- ❖ کسی که حرص و آرز زیاد شد بدبختی و شقاوتش زیاد گردد(۸۶/۱۶۲۵)
- ❖ آرز و حرص (شره) سر آغاز طمع است.
- ❖ حرص یقین را در انسان تباه می کند(۶۲/۱۱۶۰۱)
- ❖ آرز و حرص بهره‌یز که اساس و ریشه هر فرومایگی است.(۴۱/۱۵۸۰)
- ❖ آرزو حرص از زشتیهای اخلاقی است.(۲۵/۱۵۶۴)
- ❖ الرزق مقسوم، الحرص محروم(۱/۱۵۴۰) روزی مردمان قسمت شده است و حرص محروم(بی بهره) است و تلاشش بی فایده است.

ضد حرص قناعت است.

راه علاج حرص:

کسب قناعت راه علاج حرص است. و آن اعتدال در امر معیشت است به این صورت که تا آن مقدار که میسور است ، درهای حرص را به روی خود بسته و به مقدار ضرورت بسنده نماید ،

چرا که کسی که مخارج او زیاد باشد قناعت برایش ممکن نمی شود. رسول گرامی(ص) می فرماید: میانه روی کننده محتاج نمی شود.

ایشان فرمودند: سه چیز نجات بخش است ، ترس از خداوند در نهان و آشکار - میانه روی در مالداری- فقر و عدل هم در حال رضا و هم در حال غضب. (ثلاث منجیات: خشية الله في السر والعلانية والقصد في الغناء و الفقر و العدل في الرضا و الغضب.)

ابوذر از قول رسول خداوند(ص) فرمود: حبيب من رسولخدا(ص) توصیه ام نمود ، در امر دنیا به پایین تر از خود نگاه کنم نه به بالا دستم.

۲-سورة الغضب

پناه بخدا از

شدت غضب

الغضب يُفسدُ الايمان كما يُفسدُ الخلُّ العسل:

۱-خشم ایمان را فاسد و تباه می کند همچنانکه سرکه عسل را تباه و فاسد می کند.

۲- الغضب مفتاح كل شر: غضب - هر غضبی کلید هر شری است.(غررالاحکم)

غضب در حقیقت طرف افراط قوه غضبیه است که اگر شدید باشد سبب حرکت و جنبشی شدید شده که به سببش ، حرکتی پر حرارت در مغز و عصب پدید می آید، که مانند دودی تیره ، نور عقل را می پوشاند و اثرش را تضعیف می کند.از این روست که پند و نصیحت در شخص خشمگین اثر نگذاشته بلکه حتی بر درخشویی و شدت آن می افزاید.

مردم در خصوص قوه غضبیه خارج از این سه حال نیستند؛ افراط ، تفریط، اعتدال-

افراط در غضب اینگونه است که آنچنان غالب شود که شخص از حیطة اطاعت "عقل" و "شرع" چنان بیرون رود که فکر و بصیرتی برایش نماند.

تفریط در قوه غضبیه به این شکل است که این قوه اساساً در نهاد آدمی نباشد یا به اندازه ای در وجودش تضعیف شده باشد که در مواردی ، هم از لحاظ شرعی و هم از لحاظ عقلی وجود آن یعنی "غضب کردن" که ضرورت دارد ، غضبی از خود نشان ندهد.

اعتدال که غضب شخص بجا و به موقع باشد ، به گونه ای که از چهارچوب شرع و عقل خارج نشود و تابع عقل و شرع باشد. قوه غضبیه باید به موقع عمل کند ولی از افراط و تفریط بدور باشد.

محل غضب کردن - درسی از قرآن و روایت

- ۱- اشداء علی الکفار - با کافران سخت گیر باشید (فتح ۲۹/)
- ۲- واغلظ علیهم- نسین به اهل کفر و نفاق غلظت به خرج دهید. (التوبه/۷۳)
- ۳-کان النبى(ص).و اذا أغضبه الحقّ لم یصرفه أحدٌ... زمانی که برای حق غضب می نمود کسی قادر نبود منصرفش کند (غضب کردن بخاطر بر پایی حق). (جامع السعادات - ملا مهدی نراقی - ج ۱)

برخورد با غضب:

آیا غضب را می توان بگل از بین برد؟

عده ای می گویند : ریشه کن کردن غضب از قلب امری غیر ممکن است چرا که آن مقتضای طبع است.

چگونه با غضب بر خورد کنیم؟

کاستن از شدت و حدت آن و تضعیف آن، به گونه ای که شخص غضب کننده بیش از حد دچار هیجانهای شدید نگردد.

خشم رسول خدا(ص) چگونه بود؟

خشم و غضبی که برای رسول خدا(ص) پدید می آمد از نوع غضب مذموم نیست بلکه ممدوح بوده و مقتضای مقام نبوت و حتی مؤید شجاعت نبوی است . غضب مذموم قابل زوال است و هرگز در پیامبران و اوصیاء الهی و جود نداشته است.

علاج غضب:

- ۱- زایل نمودن عوامل و اسبابی که سبب تشدید و هیجان غضب می شود. چرا که راه علاج هر مریضی و بیماری ریشه کن کردن ماده اش است.
- ۲- یادآوری روایات و آثار در مدح و ستایش و نیز پاداش دفع نمودن غضب
- ۳- یادآوری زشتی و عاقبت بد خشم که در شرع آن را مذموم شمرده و نکوهش کرده است.

" من كفّ غضبه عن الناس كفّ الله تبارک و تعالی عنه عذاب يوم القيامة" هر کس که خشم خود را از مردمان باز بدارد ، خداوند - تبارک و تعالی - عذاب روز قیامت را از او باز میدارد. (همان)

۴- ملاحظه نمودن فایده هائی که در مورد ضد غضب و مدح آن وارد شده ، حلم و خوردن خشم.

هر کسی در برابر خشم خود به تدریج حلم و شکیبایی را هموار و میسر گرداند و خشمش را ظاهر نسازد پس از مدتی حلم به تدریج برایش عادت شده و نسبت به نفسش مطلوب می شود و در نتیجه غضب از بین می رود.

- ۵- مقدم داشتن فکر و اندیشه نسبت به هر کردار و گفتاری که از او صادر می شود و مراقبت نمودن از صادر شدن غضب.
- ۶- خودداری از مصاحبت با همه کسانی که غضب بر وجودشان غلبه داشته و مجالست نمودن با اهل صبر و حلم و کسانی که خشم های خود را فرو خورده و دارای عفو و گذشت می باشند.
- ۷- اعتقاد به وحدانیت خدا - عقیده به قضا و قدر الهی - قبول اینکه هر چیزی که خدا برای بنده اش مقدر کرده خیر و صلاحش در آن است پس خشم و غضب بر کسی نخواهد کرد.
- ۸- باید دائماً متذکر شود بخود که غضب از بیماریهای قلب بوده از نقصان های عقل محسوب می شود و نیز بداند که اگر غضبش را در حق کسی به جریان بیندازد خداوند نیز غضب خود در دنیا و آخرت را بر او جاری خواهد کرد.
- یا بن آدم ! اذکرنی حین تعصّب ، اذکرنک حین أغصّب فلا أمحقک فیم أمحق ؛ ای زاده آدم ! هر گاه خشم می نمایی مرا یاد کن ، تا من نیز به گاه خشم ، تو را یاد کنم ، تا معذبت نکنم، آن زمانی که عذاب خواهم نمود.**
- ۹- هر گاه غضبناک شدی ، اگر ایستاده ای بنشینید و اگر در حال نشستن هستید بخوابید و یا با آب سرد وضو گرفته و یا غسل نمائید تا علاج غضب باشد.
- ۱۰- حلم مایه آرامی نفس است و حلم ضد واقعی غضب است و از پدید آمدن یا غضب و یا هیجان غضب ممانعت می کند. **والکاظمین الغیظ و العافین عن الناس.** (آل عمران ۱۳۲-۱۳۴) {جامع السعادات- ملا مهدی نراقی}

۳- غلبه الحسد

پناه بخدا از

غلبه حسد

اساس همه عیوب "حسد" است. حسد آدمی را رنجور می کند و درمان ندارد. حسد بزرگترین دام شیطان است . حسود پیوسته بیمار است گرچه ظاهرش سالم باشد. از حسد سخت ، کینه بروز می کند و زندگی حسود و کینه توز بدترین زندگی است بدون آرامش، و او همواره در رنج و سختی است. حسد بدترین و حسود شرورترین مردمان است ؛ و نتیجتاً گناه و عاقبت بدش گریبانگیرش را خواهدگرفت.

أم یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله (نساء/ ۵۴)

آیا نسبت به مردمان حسد می کنند ، نسبت به آنچه خداوند از فضل خود برایشان داده است؟

خداوند تعالی بنا بر مصلحتش تفضلات خود را به بندگانش سرازیر نموده ، پس بنا بر مقتضای حقّه و کامله اوست که آن نعمت به بنده اش تعلق گرفته در حالی که حسد کننده خواهان زوال آن است.

غبطه- ضدّ حسد:

ضدّ حسد ، منافسه و غبطه است: منافسه آرزوی داشتن نعمتی است که دیگری آنرا داراست بدون خواستن زوال آن و آن مذموم نیست. غبطه ؛ سبب بر غبطه نمودن ، دوست داشتن نعمتی است که به شخص مورد غبطه تعلق دارد ، پس اگر امر دینی باشد ، سبب غبطه ، حبّ خداوند و حبّ طاعت خداوندی است ولی اگر امر دنیوی باشد، سببش حبّ نعمتهای مباح دنیا و بهره گیری از آنها خواهد بود. غبطه اوّل فاقد هر نوع کراهتی بوده و نیکوست ولی غبطه دوّم هر چند حرام نیست ولی سبب نقصان رتبه شخص در دین و عقب ماندن انسان از مقامات والا و ارزشمند می شود . از این رو بازهد و توکل و رضا در تنافی است.

مراتب غبطه:

- ۱- میل و اشتها به آنچه که مغبوط دارد بدون تمایل به تشاوی با او ، یا ناراحتی از کمتر داری او، از این رو زوال آنرا از او دوست نمی دارد.
- ۲- تمایل به آن نعمت دارد یا تمایل به تساوی و کراهت از کمبود آن ، به گونه ای که اگر از دست یابی به آن ناتوان باشد در ضمیر قلبش نابودی نعمت را از او خواسته باشد.(جامع السعادات - ملا مهدی نراقی)

مراتب حسد مذموم و نکوهیده:

- ۱- دوست می دارد نعمت از محسود زایل شود که خبیث ترین مرتبه هاست.
- ۲- دوست می دارد نعمت از روی رغبتی که به آن دارد از دیگری خارج شود، "ولاتتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض(النساء/۳۱)
- ۳- میلش به مثل آنچه که دیگری داراست ، باشد نه خود آن، اما از آن روی که از وصول به آن ناتوان است ، دوست می دارد دیگری آنرا از دست بدهد تا برابر گردند.(همان)

نکوهش آدم حسود:

۱- انسان حسود دچار خُبث نفس، شُح و بُخل می شود، و بدین وسیله به جهت این صفات و رذایل ، از بیچارگی و تنگنا طرف مقابل خود انبساط و شادمانی برایش دست می دهد.

۲- بزرگترین سببهای انسان حسود ، عداوت و بعض است، او در این مرحله از رنج و گرفتاری دشمن خود شاد می شود.

۳- دوست داشتن ریاست و جاه و مقام و مال ، از جمله عواملی است که مرگ یا زوال نعمت را از شخصی که در آن موضوع با او شریک است خواستار است.

۴- تعزّز است، یعنی شخص می پندارد که اگر طرف مقابل به نعمتهایی چند دست یابد برایش تکبّر ورزیده ، کوچکش خواهد شمرد و او از این رو که می خواهد "عزیز" محسوب شود، طالب آن است که آن نعمتها به آن شخص نرسد.

۵- تعجب است که حاسد از رسیدن نعمتی بر طرف مقابل شگفت زده می شود، از این دسته است حسد امته نسبت به پیامبرانشان "ما أنتم الا بشرٌ مثلنا (المومنون/۴۸) (جامع السعادات - ملا مهدی نراقی)

آیا در بین علماء حسادت وجود دارد:

منشاء حسد، دنیا دوستی است- حسد صفتی است که از مقولات مادی پدید می آید . حسد برای کسی حاصل می شود که دنبال به دست آوردن جاه و مقام و مال باشد. "ومن يعش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطانا فهو له قرين (زخرف/۳۶) هر کس از ذکر رحمان روی بر گرداند ، شیطانی برایش می گماریم ، پس او برایش همراه و قرین است.

علم از تراحم به دور است ، و هر کس که علم به خداوند و صفت و فعل و معرفت یافتن به نظام عالم را دوست می دارد، هر آنگاه شخصی دیگر نیز واجد آن معرفت باشد، به او حسد نمی کند چرا که اینگونه نیست که علم با بسیاری عالمان تنگ می شود .

یک موضوع علمی به هزاران هزار عالم آشکار می گردد و هریک از آنها نسبت به معرفت خود شادمان شده و از آن متلذذ می شوند و لذّت و شادمانی او، با معرفت دیگری کاستی نپذیرفته، بلکه با کثرت اهل معرفت ، زیادت اُنس و إفاده بر جای می ماند ؛چه معرفت خداوند دریایی بیکرانه است که نصیب اهلش می گردد. علوم با استعمال و آموختن آن به دیگری و شریک نمودن دیگران در آن افزایش می یابد و این سبب زیادت لذّت و شادمانی است و چنین است تقرب یافتن به خداوند متعال و اشتیاق به نعمتهای اُخروی، همانا بزرگترین نعمتهای خداوندی و والاترین مرتبتهای قُرب به او ، لذّت ملاقات اوست که تراحمی در آن وجود ندارد و

اصحاب آن هرگز برای همدیگر جا تنگ نمی کنند بلکه انس شان با کثرت بیش و بیشتر می شود. (جامع السعادات- ملا مهدی نراقی)

علاج حسد:

بدان که بیماریهای هلاک کننده نفس جز با "علم" و "عمل" درمان نمی شود و ضد حقد و حسد نصیحت است- امام صادق(ع) فرمود: نصیحت مؤمن بر مؤمن واجب است در حضور و غیابش "يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة له في المشهد و المغيب"(جامع السعادات- ملا مهدی نراقی)

علم نافع برای بیماری حسد این است که بدانی حسادت در دین و دنیایت ضرر دارد ولی برای شخص مورد حسد تو ، ضرری نمی رساند.

"ودوا لو تكفرون كما كفروا فتكونون سواء " (نساء/۸۸) همانگونه که خودشان کافر شدند دوست داشتند که ای کاش شما کافر شوید تا با هم برابر شوید.

"إن تمسسکم حسنة تسوهم" (آل عمران/۱۲۰) اگر خوشی به شما در رسد، آنان را ناخوش آید.

۴- ضعف الصبر

پناه بخدا از

ناتوانی در صبر

قبل از پرداخت به موضوع صبر، از بی تابى سخن می آید؛ بی تابى اطلاق و آزادی در انگیزه های ناشی از هوای نفس است، و آن در بی قیدی در بلندی صدا و زدن بر گونه ها، دریدن گریبان یا دلتنگی و ملول شدن و ناله و بی قراری یافت می شود.

جزع و بی تابى در مصیبتها از اسباب هلاک است.

الجزع عند البلاء تمام المحنة – بی تابى به هنگام بلا ، تمام محنت می باشد. خداوند هر گاه بنده ای را دوست بدارد، مبتلایشان می کند، پس هر کس که راضی شود، خداوند نیز از او راضی می شود و هر کس که ناراضی شود ، خداوند از او ناراضی است. "من لم یرض بقضائی

و لم يشكر لنعمائى و لم يصبر على بلائى، و ليطلب ربّاً سواى " هر كس به قضاى من راضى نشد و نسبت به نعمتهايم شكر نكند و به بلايم صبر نكند ، پس پروردگارى يجز من براى خود طلب كند.(ملا مهدى نراقى- جامع السعادات)

زمانى كه زكريّا از دست كافران فرار نموده در ميان يك درخت پنهان شد، آنها از جايش اطلاع حاصل كرده. ارّه اى آورده و درخت را با اره برديدند زمانى كه اره به سر زكريا رسيد ناله اى كشيده ، پس خداوند به او وحى فرمود: يا زكريّا! لئن سعدت منك آنة ثانية لا محوّنك من ديوان النبوة . يا زكريا اگر از تو شود ، ناله دوم ، اسمت را از دفتر و ديوان پيامبران محو مى كنم !پس زكريّا (ع) انگشت به دهان گذاشت تا دو نيمش كردند.عاقل مى داند كه بى تابى در مصيبتها فايده اى ندارد چرا كه هر چيزى كه مقدر شده واقع مى شود و جزع آنرا بر نمى گرداند و ترديدى نيست كه پس از سپرى شدن مدّت زمانى ترك جزع مى كند پس آنرا از آغاز ترك كند تا اجرش تباه نشود.

در حديث قدسى وارد شده است :

بعضى بندگان اصلاح نمى شوند مگر با فقر و بيمارى كه آن را برايش عطا مى كنم و بعضى ديگر اصلاح نمى شوند مگر با سلامتى و بى نيازى ، پس انرا برايش عطا مى كنم . " إنّ بعض عبّادى لا يصلحه الاّ الغنى و الصحة فأعطيته ذلك"

بى تابى در امور اجر را تباه مى كند.

بى تابى زشت و مضر به دين و دنيا است و مفيد فايده اى نيست جز حبط ثواب و جلب عقاب. امام على (ع) فرمود: اگر صبر كنى ، مقدر شده ها برايت جريان پيدا مى كند و اجر مى برى و اگر بى تابى كنى ، باز مقدر شده ها برايت جريان پيدا مى كند و تو داراى وزر و گناه هستى.

صبر و شكيبائى:

ضد بى تابى صبر است و آن ثبات نفس و عدم اضطرابش است در سختى ها و مصيبتها -
اشارات در صبر و شكيبائى در بيان علما و بزرگان:

۱-ثبات نفس و عدم اضطراب در سختى ها و مصيبتها

۲-سعة صدر و كسب آرامش

۳- تعادل روحی و حفظ آرامش

۴- نگه داشتن زبان از شکایت

۵- نگه داشتن اعضای بدن از حرکتهای غیر متعارف

۶- صبر در برابر دشمن و جنگ تحمیلی دشمن- مقاومت بر آن از نوع شجاعت که ضدش جُبن است.

۷- صبر در خوردن خشم "کظم الغیظ" که حلم نامیده می شود که ضدش غضب است.

۸- صبر در برابر مشقتها مانند عبادت که ضدّش "فسق" است یعنی خارج شدن از عبادتهای شرعی.

۹- صبر بر شهوت شکم و زیر شکم و دیگر لذت‌های پست و حقیر و آن "عفت" است که ضدّش "شره" می باشد.

۱۰- صبر بر نیازهای زندگی و آن زهد است و ضدّش "حرص" می باشد.

۱۱- صبر بر کتمان "سرّ" که ضدّش "افشاء" است

نتیجه می گیریم که اکثر اخلاق الایمان داخل در صبر است. وقتی از پیامبر (ص) تعریف ایمان را سؤال کردند؛ ایشان فرمود: آن صبر است چرا که همانا بیشتر اعمال و شریفترینش صبر است. پس:

اوّل: صبر اگر بر هوای نفس فائق آید انسان به صبر پیشگان می پیوندند؛ و قوه "معرفت" را در هدفش که حفظ دین و محکم کردن یقین است در محلّ خود استوار می سازد.

"یا ایته‌ا النفس المطمئننه إرجعی الی ربّک راضیة مرضیة... (الفجر ۲۷-۲۸)

دوم: غلبه شهوتها از مبدأ اطاعت از هوای نفسانی در همه اوقات "ولکن حقّ القول منّی لأملأنّ جهنّم من الجنّة و الناس اجمعین (۱۳/السجده) این گفتار من حقّ است که بطور حتم جهنم را از جنّیان و مردمان پر خواهم کرد.

سوم: غالب شدن یکی بر دیگری و در بعضی از آنها باشد و در بعضی از اوقات بدون بعضی دیگر. "خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا عسی الله أن یتوب علیهم" (توبه ۱۰۲) عمل صالح و شایسته را با بدی مختلط و آمیخته کردند شاید که خداوند توبه شان را بپذیرد.

مراتب صبر:

۱- صبر حقیقی: صبری آسان و راحت بر انجام مکروهات و عبادات توأم با ترک شهوات فارغ از تعب و مشقت

۲- صبر مجازی: صبری که با تکلف و سختی همراه است.

صبر حقیقی صبری است که به آسانی بدون مشقت بدست می آید. این صبر ملکه ای است دارای رسوخ و با ثبات که رضای خداوند را بدنبال دارد. با حفظ مقام رضا انسان بدرجات بالاتری می رسد که "حُب" نام دارد پس سلسله مراتب این است؛ ابتداء صبر و بعد مقام رضا و سپس مقام "حُب" - مقام حُب بالاترین درجه که انسان بدان مفتخر می گردد.

یکی از عارفان می گوید: اصحاب صبر بر سه مقام هستند:

اوّل: ترک شکوه و شکایت و این درجه توبه کنندگان است.

دوم: رضایت به مقدر شده ، این درجه زهد پیشگان است.

سوم: محبت به آنچه مولایش انجام می دهد ، این درجه صد یقین است.

صبر عوام:

صبر عوام برکسانی است که از زندگی دنیا "ظاهر" را می شناسند و آنها هستند که از آخرت در غفلت هستند.

یعلمون ظاهراً من الحیاة الدنیآ و هم عن الاخرة هم غافلون_روم/۷)

اقسام صبر به اعتبار حکم آن:

حضرت رسول اکرم(ص) فرمود: الصبر نصف الايمان - صبر نصف ایمان است.

صبر به اعتبار حکمش ، بر قسم های پنجگانه زیر تقسیم می شود:

۱- صبر بر شهوتهای حرام که واجب است.

۲- صبر بر عبادات واجب که واجب است.

۳- صبر بر مکروهات و ادای مستحبات که مستحب است.

۴- صبر بر اذیت‌های حرام که تحملش سخت است، مانند صبر بر بریدن دست خود یا دست فرزند.

۵- صبر بر اذیت‌هایی که به جهتی در شرع مکروه است.

نتیجتاً هر صبری محمود و پسندیده نیست بلکه بعضی از نوع‌های آن ستوده است و بعضی از انواعش نکوهیده و شرع در این موارد محکم است به اینکه آنچه نیکویش شمرده نیکو و آنچه را که زشت شمرده، زشت و قبیح است. (جامع السعادات - ملا مهدی نراقی)

اقسام صبر در محتوای اخلاقی:

الف:

۱- **صبر به هنگام مصیبت** - هرکس در برابر مصیبت صبر کند همچنان باشد تا آنرا با صبرش نیکو کند خداوند برایش سیصد درجه می نویسد که فاصله هر درجه آن تا درجه بعدش مانند فاصله آسمان و زمین است.

۲- صبر بر طاعت:

خداوند در برابر این صبر ششصد درجه می نویسد که فاصله هر درجه آن تا درجه دیگرش فاصله مابین بطن زمین است تا عرش.

۳- صبر از گناه:

هر کس که نسبت به معصیت صبر کند خداوند برای او نهصد درجه می نویسد که فاصله میان هر درجه آن تا درجه بعدش به میزان فاصله فقر زمین است تا منتهای عرش. (جامع السعادات - ملا مهدی نراقی)

امیر المؤمنین علی(ع) می فرماید: ایمان روی چهار ستون بنا شده است:

یقین- صبر - جهاد- عدالت(همان)

ب: الصبر ، صبران، صبر عند المصيبة حسن جميل . أحسن من ذلك الصبر عند ما حرم الله عزوجلّ عليك: صبر بردو قسم است: صبر به هنگام مصیبت که زیباست و نیکو و بهتر از آن ، صبر در خصوص چیزی است که خداوند عزوجلّ آن را برایت حرام کرده است.

امام کاظم (ع) فرمودند:

د: اگر صبر کنی ، برایت غبطه می خورند- و اگر صبر نکنی ، خداوند مقدرات خود را جاری نموده است چه راضی باشی و چه کاره و ناخشنود.

ذ: همانا خداوند عزوجلّ به گروهی نعمت داد ، شکرش نکردند ، پس برایشان وبال گردید و گروهی را به مصیبتها گرفتار کرد ، پس صبر کردند، و برایشان نعمت گردید.(آزمایش الهی)

ر: صبر بر عافیت و خوشی و سلامتی سخت تر است از صبر بر بلا-"یا ایهاالذین آمنوا لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون(منافقون/۹) ای کسانیکه ایمان آورده اید! زندهار که اموالتان و فرزندان شما را از یاد خداوند غافل نگردانند هر کس چنان کند پس هم آنان خودشان زیانکارانند.

ز: معصیتی که ارتکابش آسان باشد، صبر بر آن دشوارتر است مانند گناهان زبان(چهل گناه زبان)- و زنا - رشوه - ربا

ف: رسول خدا(ص) فرمود: صلّ من قطعک و اعط من حرّمک و اعف عن ظلمک : با کسی که از تو قطع نموده ، وصل کن و به کسی که محروم کرده ، عطاکن! و از کسی که به تو ظلم نموده ، عفو کن.(همان)

تلازم صبر و شکر:

هر کس به بلایی مبتلا شده و به آن صبر کند، به سبب حبس نفس از جزع ، پس این صبر ، عین شکر به اداء طاعتی است که تعظیم خداوند است.

ه- قلة القناعة

پناه بخدا از

کمی قناعت

ضد حرص قناعت است و آن ملکه ای است نفسانی اکتفا به مقدار حاجت و ضرورت در اموال را ایجاب می کند، بدون زیاده طلبی و سعی بر آن و رنج کشیدن در راهش، و نیز کسب دیگر فضیلتها به قناعت وابسته است. (توضیح مطلب در بخش حرص و عوارض آن ، موجود است)

۶- شکاسة الخلق

پناه بخدا از

بد اخلاقی و تند خویی

حیات حقیقی انسان بر تزکیه نفس و تهذیب اخلاق متوقف و مترتب است. علم اخلاق از شریف ترین امور است ، غایت و فرجام علم الاخلاق کامل نمودن و به کمال رساندن آن است. "قد افلح من زکيها (الشمس/۹) هر کس که نفس خویش را پاک کرد رستگار شد. "وقد خاب من دسيها" (الشمس/۱۰) به تحقیق فرو افتاد هر کس که نفس خویش را آلوده کرد.

بد اخلاقی شیوه ای است که ترش روئی را و گاهی بد زبانی را که حاصل از نتایج قوه غضبیه است بهمراه دارد. بد اخلاقی انسان را از خَلق خدا و خود خدا دور می سازد؛ و طبع مردمان از انسان بد اخلاق تنفر دارد، و گاهی انسان بد اخلاق مورد طعن و تمسخر قرار می گیرد. از دیگر خصوصیات انسان بد اخلاق اینکه او نازک بین و نازک اندیش است و بر اثر بد اخلاقی به تمام گفتارها و رفتارهای دیگران بر چسب دشمنی می زند؛ از این رو دمی از رنج و اندوه خالی نیست . نتیجتاً انسان بد اخلاق به سوء عاقبت قیامت و عذاب ابدی دچار است.

نکاتی از امیرالمؤمنین علی(ع) در باره سوءالخلق: (غررالحکم)

۱- انسان بد اخلاق سیادت و آقائی ندارد.

۲- بدخلقی و ملول شدن خانواده

۳- بد خلقی و تنگ شدن روزی

۴- بد خلقی درمان ندارد.

۵- بد خلقی موجب تیرگی زندگی و عذاب و شکنجه نفس انسانی است.

۶- بد خلقی تنفر ایجاد می کند.

۷- بد خلقی و سبکسری.

۸- بد خلقی و جهل و نادانی

۹- بد خلقی و تنهایی

۱۰- بد خلقی و تعب و رنج نفس

۱۱- بد خلقی عمل را فاسد می کند.

۱۲- خداوند از قبول توبه انسان بد اخلاق ، ابا دارد.

ضد سوء خلق ، خوش خلقی است که کاملترین ایمان است. انسان خوش خلق در هر صبح و شام در راه خدا جهاد می کند.

۷-الحاح الشهوة

پناه بخدا از

شهوات و افراط در آن:

قوای چهارگانه نفسانی:

نفس حقیقت و ذات انسان است . او جوهری ملکوتی است برای کسب یک سری حقایق و یا غیر از آن یعنی غیر واقع- در کل نفس سعادت و شقاوت را برای انشان ترسیم می کند.و آن دارای چهار قوه است.

قوای نفسانی چهار قوه عاقله- واهمه – غضبیه-شهویه است.

قوه عاقله، قوه روحانیه‌ای است که به حسب ذات، مجرد و به حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است. در مقابل آن، قوه واهمه قرار دارد که از آن به قوه شیطانیه تعبیر می‌شود (موسوی الخمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۸۲)

کار قوه مدرکه یا قوه خیال یا واهمه، صورتگیری و عکسبرداری از واقعیات و اشیاء است. چه واقعیت های خارجی و چه واقعیت های نفسانی. تمام تصورات ذهنی موجود در حافظه انسان به وسیله این قوه تهیه شده است. این قوه خود به خود نمی تواند تصویری تولید کند. تنها کاری که می تواند انجام دهد این است که اگر با واقعیتی اتصال وجودی پیدا کرد صورتی از آن بسازد و به حافظه بسپارد. ضمن این که قوه مدرکه از خود، وجود مستقل و جدا ندارد بلکه شعبه ای است از قوای نفسانی است .

می دانیم که حس ، مدرک صورت است و قوه واهمه که از قوای باطنی است مدرک معانی ، مثلا: از طریق الهام مثلا کودک به هنگام نزدیک شدن خاری به چشمش احساس خطر کرده آن را می بندد یا به هنگام تولد احساس تعلق به سینه مادر می کند یا نظیرالهامات غریزی حیوانات ، چنان که گوسفند از گرگ احساس ترس می کند گرچه او راهرگز ندیده و از او خطری به وی نرسیده باشد این گونه امور غریزی است و به سبب مناسبات دائمی که بین نفوس و مبادی آن ها موجود است پیدا می شود . خیال وسیله ای است برای جولان شیطان که نفس اماره را در وجود می آراید و طغیان شیطانی را مسیر و طریق او می سازد.

قوه غضبیه:

قوه ای است که به محض تصوّر صورتِ مضرّ و غیر نافع، نفس را به حرکت کردن به سوی دفع آن تشویق میکند (صمدی آملی، ۱۳۹۰: ۶۶۱)

برخی از خصوصیات غضب این است که : بی باک و شریر است و طالب کشتن و ظلم و عداوت. در صدد آن است که پادشاه (روح) را فریب دهد، تا به خواسته های او عمل کند و فرمان عقل را اطاعت ننماید و فائده «قوه غضبیه» آن است که دفع مضرّتهای خارجیّه را از بدن نموده و نیز اگر قوه شهویّه یا وهمیّه اراده سرکشی و خودسری کرده و قدم از جاده اطاعت عقل بیرون نهند، ایشان را مقهور نموده و به راه راست آورد؛ زیرا آن دو قوه به آسانی از عقل اطاعت نمیکند. بر خلاف نیروی خشم که آن دو قوه به آسانی از آن اطاعت میکنند و به وسیله آن تأدیب میشوند (نراقی، ۱۳۹۰: ۴۰)

قوه شهویّه :

(مربوط به قوای محرکه در نفس حیوانی)

قوه ای است که به محض تصوّر صور لذّبخش خیالیّه، نفس را به حرکت کردن به سوی جذب آن تشویق میکند (صمدی آملی، ۱۳۹۰: ۶۶۱)، همچنین در تعریف و فایده این قوه، مرحوم ملا احمد نراقی آورده است: « این قوه طمّاع و خرابکار است و همیشه طالب آن است که روح را محکوم امر خود نماید و مانند چهارپایان، غرق شهوات نموده و او را به هرچه امر نماید، روح قبل از آنکه در ارتکاب آنها با وزیر(عقل) مشورت نموده و صواب و فساد آن را فهمیده باشد، متابعت

نماید و فایده «قوه شهویه» بقای بدن است؛ زیرا که زیست بدن در این دنیا، موقوف است به تناول غذا، شراب، تناکح و تناسل، و احتیاج آنها به قوه شهویه، روشن و ظاهر است.»
(نراقی، ۱۳۹۰: ۳۹)

هیچ يك از پیامبران(ع) جلوی شهوت و غضب و وهم را به طور کلی نگرفته و نگفته اند که باید شهوت را بکلی نابود و آتش غضب را خاموش کرد و تدبیر وهم را از دست داد؛ بلکه فرموده اند: باید جلوی آنها را گرفت که در تحت میزان عقلی و قانون الهی انجام وظیفه کنند، زیرا هریک از این قوا می‌خواهند کار خود را انجام دهند و به مقصود خویش برسند؛ اگر چه مستلزم فساد و هرج و مرج شود.

قوه شهویه چهارمین قوه موجود در انسان است، که گاهی به آن بهیمیه می‌گویند. این قوه را خداوند به انسان و حیوان مرحمت فرموده و اگر آدمی فاقد آن می‌بود در اسرع وقت رو به زوال و نابودی می‌رفت - این قوه نباید از حد اعتدال خارج شود و دیگر اینکه از تحت موازین عقلیه و شرعیه خارج نشود که اگر خارج شود سبب حصول سعادت نمی‌شود که مایه شقاوت انسان نیز خواهد بود. قوای شهویه در افراط صاحب رذایل دیگر در واهمه و غضبیه است.

این قوه در تفریط جهل را دامنگیر انسان می‌کند، پس باید این قوه در حد اعتدال باقی ماند، تا انسان از مزایای آن بهره‌گیرد. در شهوات جنسی اعتدال و افزایش نسل، مهم است. آرزوهای طولانی جزء شهوات و امیال انسانی است که باید در حد اعتدال باشد. زیاده خواهی در دنیا طمع را بوجود می‌آورد که باید با آن به مقابله پرداخت. اعتدال در قوای جسمانی و نفسی، ذخیره آخرت را به دنبال دارد. اعتدال در قوای شهویه عقل را حاکم می‌کند و بر این اساس، گفتار و کردار پسندیده میزان عمل انسان قرار می‌گیرد.

نتیجتاً این سه قوه (واهمه- غضبیه - شهویه) به حسب سنین عمر متفاوت شوند و هر چه انسان رشد طبیعی کند این سه قوه در او کاملتر گردد و ترقیّات روز افزون کند، و ممکن است در انسان هریک از این سه قوه در حد کمال رسد بطوریکه هیچ یک بر دیگری غلبه نکند و ممکن است یکی از آنها بر دو دیگر غلبه کند و ممکن است دو تای آنها بر دیگری غالب شود. "يُحَسِّرُ بَعْضُ النَّاسِ عَلَى صُورَةِ نَحْسُنْ عِنْدَهَا الْقِرْدَةُ وَالْخَنَازِيرُ" بعضی از مردم به صورتهائی محشور شده و بر انگیخته می‌شود که میمونها و خوکها در مقایسه با آنها زیباترند. (علم الیقین ج ۲ ص ۹۰۱)

۸- ملکه الحمیّة-

پناه بخدا از

غلبه عصیّت

مراد به عصبیت و تعصب مذموم، حمایت و طرفداری از فامیل و دوست و رفیق در راه ستم با عقیده باطل- طرفداری از مذاهب باطله پدران و دفاع از جهل و گمراهی و پایداری در عقیده و مذهب باطل و یا یاری کردن قوم ظالم از جمله عصبیت است.

عصبیت یعنی حمایت نمودن از نفس با آنچه که با نفس ارتباط دارد؛ از دین و خویشان و اقرباء، دوستان، اهالی شهر، چه با عمل و چه با گفتار و آن دو گونه است؛ اگر این حمایت از روی حق و بدون خارج شدن از جاده انصاف و عدالت و بدون ارتکاب به خلاف شرع انجام پذیرد و آن در حقیقت "غیرت" بوده امری است پسندیده و نیکو که از فضیلت‌های قوه غضبیه محسوب است؛ اما اگر حمایت نمودنش لازم نبوده باشد یا در راه حمایت از آن، شخص از جاده حق و عدالت خارج شود حمایت به باطل بوده، در حقیقت ارتکاب به امری است که به لحاظ شرعی حرام می باشد، این نوع از "عصبیت" همان تعصب ورزی نکوهیده بوده و امری است ناپسند که از رذیلت‌های قوه غضب محسوب می شود. "من كان في قلبه حبة من خردل من عصبية بعثه الله يوم القيامة مع اعراب الجاهلية" (اصول کافی، باب کفر و ایمان ص ۳)

هر کس که در قلبش به میزان خردلی عصبیت موجود باشد، خداوند در روز قیامت، وی را با عربهای جاهلی محشور خواهد نمود.

در روایتها، عصبیت، اغلب به "تعصب مذموم" اطلاق می شود، هم از این روست که مورد مذمت و نکوهش قرار می گیرد.

"من تعصب او تعصب له فقد خلع ربق الايمان، من عتقه" هر کس که تعصب بورزد، یا برایش تعصب ورزیده شود، به تحقیق که رشته ایمان را از گردن خود باز نموده است. (اصول کافی ج ۳ باب ایمان و کفر)

۹- متابعة الهوى-

پناه بخدا از

پیروی هوای نفس

هوى - دنیای مذموم

لذت‌های دنیایی که از آن به "هوى" تعبیر شده است بهره ای دنیایی است که گریبان دنیا پرستان را می گیرد. "و نهى النفس عن الهوى فإنّ الجنة هي المأوى (النازعات / ۴۰)

نفس خود را از هوی باز داشت پس همانا بهشت است جایگاه او. دنیا زینت و تفاخری است برای زیاده خواهان - دنیا اگر برای آخرت نباشد هوای نفسی است که انسان را به ذلت می کشاند و انسان جز خواری نصیب دیگری ندارد. دنیا زینت انواع شهوات است ، شهواتی برگرفته از میل و آرزوها و طمع و فخر فروشی و تکبر ، حسادت ، تملق ، سوءظن ، کینه ، عداوت ، تفاخر بین مردم می باشد. دنیای زرو سیم دام شیاطین انس و جن است که آخرت را سوزانده و خاکستر می کند.

دنیای ظاهر ، دنیای اشیاء است و دنیای باطن ، مغز دنیاست که انسان در آن چگونه عمل می کند ، آیا برای خدا و آخرت قدم بر می دارد یا با بهره گیری از لذات حیوانی سر مست می شود. اگر درست عمل کند فخر آخرت نصیب می گردد و اگر در راه کج قدم بر دارد و عمل ناشایست انجام دهد که به زیور دنیا برسد چون انعام محشور شده و در آخرت راه نجاتی نماند.

"الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر" دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر-

"لو كانت الدنيا تعدل عند الله جناح بعوضة ما سقى كافراً منها شربة ماء" اگر دنیا در نزد خداوند به اندازه بال پشه ای ارزش می داشت ، کافری را نمی گذاشت یک جرعه از آتش بنوشد. "حُب الدنيا رأس كل خطيئة" دوست داشتن دنیا رأس هر خطیئه و زشتی است.

روایت: موسی بر مردی گذشت که می گریست و آنگاه که بر گشت ، باز متوجه گریه او شد.

گفت: ای پروردگار من! بنده ات از ترس تو گریه می کند ، پس خدا فرمود: یا موسی! اگر مغزش همراه با اشکهایی که می ریزد ، بیرون بیاید او را نمی بخشم که همانا او دوستدار دنیاست. تنها دارندگان عقل و تعقل می توانند با هوای نفس مبارزه کنند چون اسیر نفس اماره نیستند. این گروه سه دسته اند: دسته ای که دنیا را رها کرده است پیش از آنکه دنیا رهایش کند. دسته ای که قبر خود را آباد می کند، پیش از آنکه به آن وارد شود و دسته ای که خداوند را از خود راضی می گرداند پیش از آنکه ملاقاتش نماید.

۱۰- مخالفة الهدى

پناه بخدا از

مخالفت راستی

مذمت دنیا: دنیا محل نیرنگ و مکر است برای گروهی ، و برای دسته ای دیگر محل هدی و رسیدن به حق است . دنیا محلی یا مکانی است که دوست و دشمن را در خود جای می دهد و در آن عده ای راه حق و عده ای دیگر راه باطل را می پیمایند .

گروهی در این دنیا با فضای مجازی باطل سرگرم هستند و گروهی با فضای مجازی به شیوه ای صحیح و خدایسندانه ، دانش می آموزند. گروهی دیگر در این دنیا با فرقه های دروغین و عرفانهای کاذب دامی از رذائل اخلاقی و گمراهی و ضلالت را برای جوانان پهن کرده اند و آنان را به سمت بی هویتی می کشانند که در پس خود انفجار روح و جسم را در قالبی بصورت خودکشی برگرفته از جهل و نادانی به نمایش در می آورند.

گروهی در این دنیا از بیّنات و معجزات الهی آگاهند ولی خود را به جهل و نا آگاهی زده و شبهات بسیاری را که از سوی دشمنان اسلام طراحی شده ، تبلیغ می کنند تا فضای یک کشور اسلامی را به مخاطره اندازند تا بی دینی و دین گریزی را گسترش داده و اهداف شوم غربیها را به ثمر رسانند.

حق مسلم رهبر الهی شیعیان ، علی بن ابی طالب (ع) توسط عده ای غاصب غصب شد و بدین ترتیب با برنامه ریزی و توطئه نور ایمان را در بشر کم رنگ کرده و دایره ظلم و جور و ستم را تا قرون متوالی گسترده ساختند و این غاصبان همان بنی امیه هستند که از منبر حضرت رسول(ص) بالا رفتند و اجتهاد کردند و امروز فتنه گر و آشوب گر تاریخ هستند و دست در دست اسرائیل با اهداف شوم خود خونها بر زمین ریختند و ملتها را به نابودی کشاندند .

عده ای با ناله های پر سوز و گداز و آه های آتشین از دل فریاد مظلومانه سر می دهند و با صبر و استقامت ، مشگلات را در بغل گرفته و اندک تزلزلی در خود راه نمی دهند.

اقسام رذائل قوه عاقله(عقل نظری و عقل عملی):

"**جهل مرکب**" در حقیقت خالی بودن نفس از علم و در همان حال ادعای علم داشتن است که با این تصوّر "مخالفت الهوی" را سبب ساز است. کسانی که اعتقادات فاسد دارند و خیال می کنند به حقایق آگاه اند، در حالی که در واقع نادان اند. بدترین و سخت ترین رذیله ها ، جهل مرکب است که نمی داند که نمی داند .

بر این اساس، تعریفی آشکار از بنی امیه بویژه خلفاء است مدعیانی که با لباس دین به جامعه تازه نو رسیده اسلام خیانت کردند ؛ اجتهاد بر نص را شیوه خود ساختند و بدعت گذاری را ترسیم کردند و طی قرون متوالی در مسیر جهالت خود وهابیت را وارث ضلالت و

گمراهی بشریت قرار دادند و با هر گونه حق گوئی و حق شناسی که از قرآن و عترت بر می خاست مقابله کردند. وهابیت اسرائیلی به شیوه پدران خود معاویه بن ابوسفیان ؛ قتل و کشتار و تجاوز و چپاول و نسل کشی را برگگی برنده برای خود قرار داده تا افق های دور دست را بدست آورند بسی خیال باطل !

امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: لا ترتابوا فتشکّوا و لا تشکّوا فتکفروا: دو دل و مردّد نباشید که در اینصورت شک می کنید و هرگز شک نکنید که در این صورت کافر می شوید.(جامع السعادات- محمد مهدی نراقی)

خداوند تعالی می فرماید: الذّین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم ...+ انعام ۸۲) کسانی که ایمان آورده ، ایمان خود را با ظلم(شک) ملبس نکرده اند. مقصود از شک هر چیزی است که اعتقاد و عقیده را سست و یقین را زایل نماید.

۱۱- سنة الغفلة

پناه بخدا از

خواب غفلت

غفلت چیست؟

سسستی نفس از التفات و توجه به آنچه که غرض و مقصودش در عاجل و آجل (دنیایی و آخرتی) باشد. نقص مادی قابل مشاهده است ؛ انسان گرسنه می داند گرسنه است ولی نقص معنوی اگر توأم با غفلت شود مشگلات فراوانی را بوجود می آورد. توقف معنویات خطر انحراف دارد پس به محض التفات به نقص معنوی باید آنرا معالجه کرد و به رشد و تکامل رساند.

مرادف غفلت ، اراده و قصد است ، و آن برانگیختگی نفس و توجه آن به چیزی است که مطلب و مقصودش در آن باشد چه در حال و چه در آینده.

غفلت اگر التفات نشود کسالتی را بوجود می آورد که در امور دین و دنیا موجب حرمان از سعادت دنیا و آخرت می شود و به شقاوت و بدبختی هر دو نشئه منتهی می شود.

ضد غفلت ، نیت است و آن برانگیختن نفس و توجه آن به آن ، چیزی است که موافق غرضش می بیند . " نیت" و "قصد" و "اراده" عبارتهای مترادف برای یک معنا هستند و آن واسطه میان علم و عمل است ؛ چرا که تا امری دانسته نشود مورد قصد قرار نمی گیرد و تا زمانی که قصد صورت نگیرد به فعل در نمی آید . چنین است که پس علم مقدم بر نیت بوده و شرط آن است و عمل ثمره آن بوده ، فعلش است ، چرا که هر فعل و هر عملی از فاعل مختار صدور می یابد و عمل تمام نمی شود مگر با علم و شوق و اراده و قدرت ؛ و این است که شخص با چنین عملی از خواب غفلت بیرون می آید(ملا مهدی نراقی- جامع السعادات).

۱۲- تعاطی الکلفة

پناه بخدا از

انجام دادن مشقتها

"لقد خلقنا الانسان في كبد" (بلدع) ما انسان را در رنج آفریدیم.

گاهی تکلف در آغاز مسئولیتهای دینی و شرعی متوجه انسان می شود . آن زمان که فرد به سن تکلیف می رسد به لحاظ دینی ، مسئولیتهای شرعی (حفظ شریعت) به عهده اش نهاده می شود تا در امور زندگی اجتماعی دچار جهل نشود و وظایف خود را نسبت به امور عبادی واجبات و مستحبات و مکروهات و مباحات بداند.

حال این تکلف یا تکلیف چیست؟

تکلیف کلام و خطاب است و هر کلامی مصدری دارد که مکلف است و مخاطبی دارد که مکلف است . شرط مکلف این است که متکلم باشد و شرط مکلف این است که کلام را فهم کند . این شرط برای مکلف سبب شده است که غالباً انسان زنده ، عاقل ، بالغ ، را مخاطب تکلیف بدانند و کودکان و دیوانگان و حیوانات و جمادات را مخاطب تکلیف ندانند.

تکلیف ما لا یتطاق چیست؟ شامل تکالیفی است که فرد از انجام آن عاجز است و عادتاً ناممکن اند و هم تکالیفی که عقلاً ناممکن و غیر قابل انجام دادن هستند. در این قسمت بر حکمت ۱۰۵- نهج الیلاغه نظری بیفکنیم.

قَالَ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَ نَهَاكُمْ عَنْ أَسْیَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَسْیَاءَ وَ لَمْ يَدْعُهَا نِسْيَاناً فَلَا تَنْكَلِفُوهَا. (حکمت ۱۰۵- نهج البلاغه)

امام(علیه السلام) در این گفتار حکیمانه خود وظایف ما را در چهار بخش خلاصه کرده و تکلیف ما را در هر بخشی روشن ساخته است: نخست می فرماید: «خداوند فریضی را بر شما (واجب کرده، آنها را ضایع نکنید»؛ (إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ، فَلَا تُضَيِّعُوهَا اشاره است به واجباتی همچون نماز و روزه و حج و جهاد و زکات و امثال آن که هر يك دارای مصالح مهمی است و باید آنها را کاملاً حفظ کرد و منظور از تضييع کردن شاید ترك نمودن باشد یا ناقص انجام دادن، همان گونه که در حدیثی از امام باقر(علیه السلام) آمده است: «إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ بَيْضَاءٌ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَإِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَعِيرٌ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ سَوْدَاءٌ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ» نماز هنگامی که در اول وقت انجام شود به آسمان می رود و سپس به سوی صاحبش باز می گردد در حالی که روشن و درخشان است و به او می گوید: من را محافظت کردی خدا تو را حفظ کند و هنگامی که در غیر وقت و بدون رعایت دستوراتش انجام شود به سوی صاحبش بر می گردد در حالی که سیاه و «ظلمانی و به او می گوید: مرا ضایع کردی خدا تو را ضایع کند.

سپس در دومین دستور می فرماید: «خداوند حدود و مرزهایی برای شما تعیین کرده از آن (فرا تر نروید»؛ (وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا، فَلَا تَعْتَدُوهَا منظور از این حدود برای نمونه سهامی است که در ارث تعیین شده و در قرآن مجید نیز بعد از آن که بخشی از میراث ها را بیان می کند می فرماید: (تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ) و در آیه بعد کسانی که از این حدود تعدی کنند تهدید به خلود در آتش دوزخ شده اند، همچنین در مورد وظیفه زوج و زوجه به هنگام طلاق تعبیر به حدود الله شده است، بنابراین حدود، اشاره به شرایط و کیفیت ها و برنامه های خاصی است که برای حقوق انسان ها در کتاب و سنت آمده که اگر از آنها تجاوز شود یا حقی پایمال می گردد و یا به ناحق کسی صاحب اموالی می شود آن گاه در سومین دستور می فرماید: «خداوند شما را از اموری نهی کرده است حرمت آنها را نگاه دارید»؛ (وَنَهَاكُمْ عَنِ أَشْيَاءَ، فَلَا تَنْتَهِكُوهَا) روشن است که این قسمت اشاره به معاصی کبیره و صغیره است که در کتاب و سنت وارد شده و عمومشان به دلیل مفساسدی که در آنها برای دین و دنیای مردم هست تحریم شده است. «تَنْتَهِكُوهَا» از ماده «نَهَكَ» (بر وزن محو) به معنای هتك حرمت و پرده دری است گویی خداوند میان انسان ها و آن گناهان پرده ای کشیده است تا در حریم آن وارد نشوند و به آن نیندیشند؛ ولی معصیت کاران پرده ها را می درند و به سراغ آن گناهان می روند.(شرح ابن میثم بحرانی-ترجمه محمد مهدی مقدم)

۱۳-اینار الباطل علی الحق

پناه بخدا از

مقدم کردن (ترجیح دادن) باطل بر حق

حق چیست؟ حق آنجاست که قرآن و عترت بیان می کند و ایمان را در مقابله با کفر معرفی می نماید.

باطل چیست؟ باطل ضد حق است آنجا که کفر در برابر ایمان بروز و تقویت می شود.

وظیفه انسان چیست؟

وظیفه انسان استقامت در برابر حق طلبی و مبارزه با باطل گرای است. امر به معروف و نهی از منکر شیوه حق طلبی است و اگر این امر مهم نادیده و فراموش شود فتنه ها و فساد ها جامعه بشری را از بین می برد.

"و لَا تَلَيْسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛" حق را با باطل مخلوط نکنید، و حقیقت را با این که می دانید، پنهان نکنید. (بقره-۴۲)

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ - فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا، فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَ وَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَ عَيْنِهِ - ثُمَّ قَالَ: أَلْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ: سَمِعْتُ وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ: رَأَيْتُ؛

هان! میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست. از آن حضرت درباره معنای این فرمایش سؤال شد. امام انگشتان خود را به هم چسباند و آنها رامیان گوش و چشم خود گذاشت و آن گاه فرمودند: باطل این است که بگویی: شنیدم و حق آن است که بگویی: دیدم (نهج البلاغه ۱۴۱)

علل ترجیح دادن باطل بر حق:

انسان ممکن است بر اثر انحراف از فطرت، از حق عبور کند یا کارش به جایی برسد که باطلی را بر حق ترجیح دهد. این موضوع بحث ما است که از آن در این متن نورانی به «إِيْتَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ» تعبیر شده است. امام می فرماید: خدایا من به تو پناه می برم از اینکه بخواهم باطل را به حق ترجیح دهم. یعنی از اعوجاج در فطرت و خروج از موازین فطری به تو پناه می-برم.

آنچه که انسان را بسوی باطل می برد :

۱- ایجاد شبهه در متون دینی در رسانه ها و فضای مجازی (تبلیغات سوء)

۲- تقویت هوای نفس و بروز شهوات جنسی و جسمی و بحران روحی (استرس- وسواس و غیره)

پیدایش حقیقت جوئی در انسان:

توجه به نفس اثر دیگرش عبارتند از جستجو و تحصیل یک سلسله از علوم حصولی و کسب معرفت‌های ذهنی خاص که در صعود و حرکت تکاملیش نقش مثبت دارند.

" و فی الارض ایاتٌ للموقنین و فی أنفسکم أفلا تبصرون. " (ذاریات/۲) در زمین نشانه‌هایی از خدا است برای اهل یقین (حقیقت‌گرا) و در جانهایتان نیز آیات و نشانه‌های خدا هست ، آیا نمی بینید؟

با علم حصولی نسبت به آفرینش و شناسائی نفس ، ازغریزه حقیقت جوئی آگاه می شویم اینکه نفس چه وابستگی‌هایی بخارج از خود دارد و در کجای هستی قرار گرفته؟ آیا مستقل است یا وابسته؟ اگر وابسته است به چه چیزهایی بستگی دارد؟ پس بر مبنای این سؤال بر ما روشن می شود که وجود ما مستقل و دائم به ذات خویش نیست بلکه وابسته و نیازمند است و از راه عقل و اندیشه به این نتیجه می رسیم که خداوند او را بوجود آورده و رابطه‌ای میان نفس و یک موجود دیگر گذاشته که این رابطه همان رابطه اشراقی است که اساس هستی و هویت او را به تمام معنا و با همه ابعاد و جنبه‌ها و شوؤنی که دارد تشکیل می دهد. پس قوام وجودی نفس به خدای تعالی است ، بنابراین حبّ علم و حقیقت جویی انسان در نهایت به شناخت خداوند که سرچشمه هستی انسان است منتهی خواهد شد.

فطرت و درک حقیقت:

فطرت حقیقت جوئی انسان، از آنجا که بدنبال درک واقعیت است در مقام کسب علم ، آموزش علمی را اقتضاء می کند که به روشنی واقعیت حقیقی را به وی نشان می دهد. مقتضای فطرت حقیقت جوئی انسان این نیست که صرفاً یک اعتقادی را پیدا کند. آنچه که فطرت انسانی و میل حقیقت جوئی وی را سیراب می کند عبارتند از کسب علم مطابق با واقع و رسیدن به مرحله یقین و دور شدن از جهل و شک و گمان ، که اکتفا کردن به ظنّ و گمان و وهم انحرافی از مسیر فطرت حقیقت جوئی خواهد بود. بنابراین اگر با علم حضوری قادر به مشاهده حق و حقیقت و حقایق مطرح شده در دین اسلام نیست ، حداقل از طریق علم حصولی قطعی باید به حقایق دست یافت. تا از جهل و غفلت و بی توجهی به خویش که ارزش منفی دارد دور ماند وبا ملاحظه آیات حق و باطل بفهمد که آیات حق و پیروی از آن ، اهل یقین ارزش والای خود را و مقام قرب خود را درک خواهند کرد.

"یُدَّبَرُوا الامر یُفَصِّلُ الایات لعلکم بلقاء ربکم توقنون(رعد/۲) خداوند نظام جهان را تدبیر و آیات و نشانه‌های علم و حکمت و قدرت خویش را توسعه و تفصیل می دهد، باشد که شما به ملاقات پروردگار خود یقین آورید.

در بعضی از آیات خداوند به مڈمت کسانی پرداخته که نیروهای ادراکی خدادادی خود را به درستی بکار نمی اندازند تا واقعیتها را آنچنان که هست کشف کنند واز کیفر سختی که این افراد در پیش دارند خبر داده است. " ولقد ذرأنا لجهنم کثیراً من الجن و الانس لهم قلوبٌ لایفقهون (اعراف / ۱۷۹)

۱۴- الاصرار علی المأثم

پناه بخدا از

پافشاری بر گناه

تعریف گناه: تقوی از وقایه به معنی نگه داشتن و پرهیز است و شرعا به معنی بازداشتن خود است از هر چه زیان آخرتی دارد و هر چه مخالف تقوی باشد گناه است. گناه یعنی جذب محرمات و ترک اوامر الهی - گناه سم کشنده است و در معالجه این سم باید شتاب کرد تا بدن هلاک نشود و از بین نرود. حرام یعنی آنچه را که خداوند از انجامش نهی کرده است ؛ عملی است که انجام آن عقوبت دارد.

انواع گناه:

گناه صغیره و کبیره:

گناه صغیره اگر به توبه نیانجامد از مجموع آن و اصرار بر آن گناه کبیره بوجود می آید. اگر کسی از گناهان کبیره اجتناب کند ، از گناهان صغیره اش مورد مؤاخذه قرار نمی گیرد. "إن تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و تدخلکم مدخلا کریماً" (سوره نساء ایه ۳۱)

شناخت گناه کبیره در قرآن"

۱- گناه کبیره هر گناهی است که خداوند تعالی در قرآن وعده آتش داده است.

۲- اگر در قرآن مجید سنتی که معتبر است تصریح شود که فلان گناه از قتل نفس بزرگتر است آن گناه هم کبیره است. مانند فتنه کردن که در قرآن از قتل بزرگتر است. "الفتنه اکبر من القتل" (۲۱۷/ بقره)

عبادت حقیقی ترک گناه است- اصل دین پرهیز از گناه است.

عوارض گناه:

- ۱- گناه دل را سیاه می کند.
- ۲- معصیت و گناه و محرومیت از شفاعت.
- ۳- گناه زیاد ایمان را می برد .
- ۴- وقوع گناه و ایجاد مفسده و محرومیت از ثواب الهی.
- ۵- گناه آتش بر افروخته است که باید خاموش گردد. ولی اگر صغیره به کبیره تبدیل شود خاموش کردن آن بسیار دشوار است.
- ۶- دوری از دستورات الهی و تمایل به محرمات - و اکل مال بالباطل
- ۷- دوری از گروه شیعه- (جابر از امام محمد باقر(ع) سوال کرد: آیا کفایت می کند کسی که خود را به تشیع نسبت می دهد یا اینکه بگوید دوست اهل بیت هستم! ایشان فرمود: بخدا قسم شیعه مانیست مگر کسی که از خدا بترسد و امرش را اطاعت نماید(کافی- کلینی)
- ۸- ایجاد ضلالت و گمراهی و کفر در راههای حلال الهی
- ۹- دوری از واجبات و فرائض و ترک توبه و استغفار
- ۱۰- سرگردانی و بی هدفی در زندگی
- ۱۱- همراهی با شیاطین انس و جنّ
- ۱۲- دنیا پرستی و دوری از آخرت
- ۱۳- افسردگی و بروز احوالات روانی (بد گمانی- سوءظن - تهمت - شایعه و)و بالاخره یأس و ناامیدی.
- ۱۴- دوری از قرآن و عترت و بروز فرقه های باطل
- ۱۵- علاقه به مادیگری و دریدن پرده های عفت
- ۱۶- قدم نهادن در مسلکهای بی ریشه و عرفانهای کاذب

۱۷- خیانت به امانتهای الهی و رسول گرامی اسلام(ص) و خیانت به امانت مردم

۱۸- اصرار بر گناه و بروز نشانه های شقاوت و خوشحالی بر گناه (مطرب - موسیقی)

۱۹- قهر خداوند و شکنجه های طاقت فرسا - (ایات کوتاه و مفصل قران)

امام صادق(ع) فرمود: بپرهیز از گناهان حقیر و کوچک . راوی گفت: محقرات گناه کدامند؟ امام فرمود : شخص گناه می کند ، پس می گوید : خوشا بحال من اگر جز این گناهی نداشته باشم پس این گناه کوچک و ناچیز است(کافی- استصغار الذنب)

راه علاج و درمان گناه :

یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصحاً (سوره تحریم ۸/)

۱- پشیمانی از گناه سبب ترک گناه است.

۲- توبه کامل و خالص که بر چند قسم است:

الف: پشیمانی و حسرت از کردار گذشته

ب: عزم بر ترک آن برای همیشه

پ: اداء کردن حقوق مردمان (رد حق الناس) تا هنگام مردن پاک باشد

ج: زحمت عبادت را به بدن خود بچشانند چنانکه خوشی و شربنی گناه را چشانیده است.

چ: زیاد گفتن ذکر " استغفرالله"

۳- توبه نصح که آن بر چند قسم است:

الف: توبه خالص و پاک برای رضای خدا نه از ترس دوزخ یا طمع بهشت. محقق طوسی (در تجرید الکلام) فرموده است: پشیمانی از گناهی برای ترس از دوزخ ، توبه نیست.

ب: توبه اندرز بخش : که مردم را بمانند خود تشویق کند یعنی طوری توبه کند و گذشته خود را اصلاح نماید که هر گناهکاری آثار توبه او را ببیند ، به توبه مایل شود و او هم اهل توبه شود.

پ: توبه رفو کننده : یعنی توبه ای که به وسیله آن هر چه از پرده دیانت پاره شده است دوخته شود و توبه کننده را با اولیاء خدا و دوستان او بهم گرد آورد.

ج: نصح: صفت توبه کننده باشد یعنی شخصی که نصیحت کننده خودش باشد و بر وجه کامل توبه کند که تمام آثار گناه را از دل ریشه کن سازد.

۴- فضیلت توبه:

الف: خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و از توبه بنده شاد می شود. "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ" (بقره/۲۲۲)

إِنَّ اللَّهَ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ" (اصول کافی - باب ایمان و کفر)

ب: توبه و تبدیل گناه به حسنه ؛ مواردی بر توبه:

- ❖ توبه تاریکی گناه را بر طرف می کند.
- ❖ توبه ورود به بهشت عدن و توبه کننده بهشتی است
- ❖ توبه و دوری از عذاب دوزخ
- ❖ توبه سبب طول عمر و سعه عیش و رفاهیت است.
- ❖ کسانی که به سبب گناهان عمرشان کوتاه شده و می میرند بیشترند از کسانی که به أجل مقدرشان می میرند. "من يموت بالذنوب أكثر ممن يموت بلاجال(ج-۱- سفينة البحار)
- ❖ توبه سبب استجاب دعا است
- ❖ توبه مورد قبول و بشارت خداوند است.
- ❖ گناه هرچه و هر قدر باشد به توبه پاک می شود
- ❖ توبه شکستن - اگر شخص تائب عهد خود را با خدا شکست و باز گناه کرد توبه سابقش باطل نمی شود بلکه واجب است از گناه تازه اش توبه کند و خلاصه هر اندازه بر اثر غلبه هوی و شیطان توبه را بشکند باز باید توبه نماید و آمرزیده خواهد شد.
- ❖ باب توبه تا آخرین دم باز است، ولی توبه واجب فوری است تا قلب تیره نگردد و انسان دچار حسرت و ندامت آخرت نباشد.
- ❖ از تفکر نا سالم بپرهیز چون به دین صدمه می زند و انسان را دچار ریب و شک می کند.

۵- مراتب توبه:

الف: بازگشت از کفر به ایمان و از شک و تردید به یقین و اطمینان و رجوع از عقیده باطل بسوی حق.

ب: بازگشت از معصیت چه صغیره و چه کبیره بسوی اطاعت و از مخالفت به موافقت.

پ: بازگشت از قصور یا تقصیر از معرفت الهی و انجام وظیفه بندگی.

ج: بازگشت از غفلت با کثرت ذکر

ج: باز گشت از جفاکاری به وفاداری

د: تکمیل توبه با روزه و غسل و نماز

تکمیل توبه با روزه و غسل و نماز:

الف: امام صادق (ع) فرمود: توبه نصح که خداوند به آن امر فرموده ؛ روزه گرفتن روز چهارشنبه - پنجشنبه - و جمعه (عن ابی عبدالله (ع) فی قول الله عزوجل توبوا الله توبة نصحاً- قال (ع) هو صوم الاربعاء و الخميس و الجمعة (جهاد و سائل باب ۸۶)

ب: غسل توبه- چنانچه در سرگرمی به آلات موسیقی ذکر شد - امام رضا (ع) به کسیکه می خواست از گناه استماع غناء توبه کند. فرمود: بر خیز و غسل کن. فقال الرضا (ع) قم فاغتسل وصل ما بلک فانک کنت مقیما علی امر عظیم ما کان اسوء حالک (کافی- کتاب الاشریة باب الغناء)

مسعدة بن زیاد گفت در مجلس حضرت صادق (ع) بودم که مردی به ان حضرت گفت: وقتی که در منزل به مستراح می روم کنیزان همسایه ام مشغول خوانندگی و نوازندگی هستند و گاهی من بیشتر توقف می کنم که آواز آنها را بیشتر بشنوم. حضرت فرمود: استماع لهو را ترک کن.

آن مرد گفت: ای مولای من، ! من که به مجلس آنها نرفتم فقط صدای آوازی را می شنوم ، حضرت فرمود: آیا نخوانده ای آیه قرآن را ، بدرستی که گوش و چشم و دل در قیامت از آنچه شنیده و دیده و اعتقاد پیدا کرده ، پرسیده می شود؟ (إنّ السمع و البصر والفوائد کل اولئک کان عنه مسئولاً) - "اعراف/۳۸"

آن مرد گفت: این آیه را در نظر نداشتم و از عمل خود پشیمانم و دیگر چنین عملی نخواهم کرد و از گذشته خود توبه می کنم و از خدای خود آمرزش می طلبم. حضرت فرمود:

برخیز و غسل توبه کن و هر چه بخواهی نماز بخوان زیرا مداومت بر گناه بزرگی می کردی - که چه بسیار حالت بد بود اگر با اینحال می مردی خدای را سپاسگزار باش که پیش از مرگ آگاه شدی و از او بخواه که هر که به آن خشنود نیست توفیق توبه دهد زیرا هر چه خدا به آن راضی نیست جز بد نمی باشد و کار زشت را به اهلش واگذار زیرا هر چیزی اهلی دارد.

۱۵- استصغار المعصية-

پناه بخدا از

خرد شمردن معصیت

معصیت نیز به معنی عصیان است" **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَهَوْنَا عَنِ التَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعْوَدُونَ لِمَا نَهَوْنَا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ بِالْآثِمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ** آیا ندیدی کسانی را که از نجوی نهی شدند سپس به کاری که از آن نهی شدند باز می گردند و برای انجام گناه و تعدی و نافرمانی رسول خدا به نجوی می پردازند.

جمعی از یهود و منافقان در میان خودشان جدا از مؤمنان نجوی می کردند و سخنان در گوش می گفتند و گاه با چشم خود اشاره های ناراحت کننده ای به مؤمنان داشتند، مؤمنان هنگامی که این منظره را دیدند گفتند: ما فکر می کنیم خبر ناراحت کننده از بستگان و عزیزان ما که به جهاد رفته اند به آنها رسیده و از آن سخن می گویند، و همین باعث غم و اندوه مؤمنان می شد، هنگامی که این کار را تکرار کردند مؤمنان شکایت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمودند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد که هیچکس در برابر مسلمانان با دیگری نجوی نکند، اما آنها گوش ندادند، باز هم تکرار کردند، آیه فوق نازل شد و آنها را سخت بر این کار تهدید کرد.

(مجمع البیان جلد ۹ صفحه ۲۴۹)

"وعصى آدم ربه فغوى" (ص ۱۲۱) آدم به پروردگارش نافرمانی کرد و از زندگی در بهشت محروم و برکنار شد.

زید شحام گوید: امام صادق(ع) فرمود: از گناهان محقر بپرهیزید که آمرزیده نشوید و عرض کردم: گناهان محقر چیست؟ فرمود: اینستکه مردی گناه کند و بگوید؛ خوشا حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم. (اصول کافی-ج ۳-باب ایمان و کفر)

گناه هر چند کوچک باشد، نافرمانی پروردگار بزرگست و از این نظر نباید آنرا کوچک دانست، حتی اگر کسی خیال کند مرتکب هیچ گناهی نشده و فی المثل تنها یک نگاه به نامحرم کرده است، نباید بگوید: خوشا حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم(همان)

امام صادق(ع) فرمود: رسول خدا(ص) در زمین بی گیاهی فرود آمد و به اصحابش فرمود: قدری هیزم بیاورید، گفتند: یا رسول الله! در زمین بی گیاه آمده ایم، در اینجا هیزم نیست. حضرت فرمود: هر کس هر چه پیدا کرد بیاورد. سپس آنها کم کم هیزم آوردند و در برابر آن حضرت انباشته کردند، رسول خدا(ص) فرمود: گناهان اینگونه جمع می شود. (اصول کافی-ج ۳ ترجمه- باب ایمان و کفر)

امام صادق(ع) فرمود: از گناهان کوچک بپرهیزید زیرا هر چیزی بازخواست کننده ای دارد، بدانید بازخواست کننده گناهان، می نویسد آنچه را مردم پیش فرستاده و آثار آنها را و همه چیز را در امام مبین (لوح محفوظ یا نامه اعمال) شماره کنیم(سوره یوسف آیه ۳۶)"كلُّ شئٍ أحصيناهُ فی امام مبین"

۲-خرد شمردن معصیت:

الف: بی حجابی

خبر دادن پیامبر از بی بند و باری زنان آخر زمان:

پیامبر خدا(ص): دو گروه از دوزخیان را من ندیده ام، گروهی که تازیانه هائی مانند دم گاو در دست دارند و مردم را با آن می زنند و گروه دیگر زنانی که پوشش دارند اما برهنه اند، کجراهه می روند و دیگران را به کجروی تشویق می کنند، سرهایشان همچون کوهان شتر خراسانی فرو هشته است، اینان به بهشت نمی روند و بوی بهشت را که از فاصله چندان به مشام می رسد، استشمام نمی کنند.(تنبیه الخواطر ۷۸/۲)

ب: ارزشهای زن در اسلام:

در اسلام بیعت زن، مالکیت زن، حضور زن در عرصهای اساسی، سیاسی، و اجتماعی تثبیت شده است. "اذا جئک المؤمنات یبایعنک علی آن لا یُشرکن بالله..(سوره ممتحنه/۱۲)- زنان با پیغمبر بیعت می کردند. پیغمبر اسلام نفرمودند فقط مردها بیایند و بیعت کنند. پیامبر اسلام(ص) نفرمود که زنها مجبورند هر آنچه مردها رآی دادند بپذیرند.

پیامبر اسلام با عملکرد خود ارزش زن را بالا برد و به جامعه آنروز گفت: زنها بیعت کنند آنهم در قبول حکومت، در قبول نظام اجتماعی و سیاسی. اروپائیها که امروز مدعی آزادی زنان هستند تا نیم قرن پیش به زن اجازه نمی دادند تا در مال شخصی خویش تصرف کند پس او باید مال خود را در اختیار شوهر یا پدر و مادر بگذارد و آنها هم به میل خودشان مصرف کنند. ولی در اسلام زن مالک ثروت خود است، شوهرش راضی باشد یا راضی نباشد، فرقی نمی کند. دنیا سیزده قرن از اسلام عقب است سؤال:

چرا باید ما خود را به نقطه نظرات غربیها نزدیک کنیم؟

آنها باید نسبت به مسأله زن و حقوق بشر و آزادی و دموکراسی، نقطه نظرات غلط و باطل خودشان را تصحیح کنند و با نظرات اسلامی مواجه نمایند نه اینکه عد[ای از این طرف دچار انفعال شوند(سخنان رهبر "سید علی خامنه ای مد ظله العالی" ۷۶/۲/۱۷)

زن و فمینیسم:

از نظر دکتر هنری مکو، تفاوت زن مسلمان و غیر مسلمان: متخصص وضعیت زنان در امریکا، استاد جامعه شناسی و ادبیات انگلیسی در کانادا،

در مورد تاثیر فمینیسم بر زنان و خانواده در غرب و همچنین تفاوت زن مسلمان و غیر مسلمان امریکایی می گوید: "نقطه تمرکز زن مسلمان خانواده اوست، آشیانه ای که

فرزندانش در آن به دنیا می آیند و بالنده می شوند . او سازنده این آشیانه و ستونی است که نگهدارنده زندگی معنوی خانواده است . فرزندان را پرستاری و آن ها را تربیت می کند و برای همسر خود حامی و پناهگاه است . در مقابل ، ملکه زیبایی امریکایی که تنها لباس نیمه عریان به تن دارد ، عملاً در جلوی چشم میلیون ها بیننده تلویزیونی خود را بصورت عریان نشان می دهد . او یک فمینیست است و به خود تعلق دارد . اما در عمل به شکل متناقضی ، جزو دارایی های همگانی است . او به هیچ کس تعلق ندارد و به همه تعلق دارد . او خود را به بالاترین خریدار می فروشد و همیشه خود را به حراج می گذارد . " هنری مکو در ادامه می گوید : "در امریکا ارزش فرهنگی یک زن با جذابیت جنسی اش اندازه گیری می شود و نتیجه چنین ارزش گذاری این است که زنی پدید می آید که آشفته ، پرخاشجو و عقده ای است و در عین حال مناسب همسر و یا مادر بودن نیست .

او در ادامه می گوید: فمینیسم چنین تظاهر می کند که جنبشی برای حفظ حقوق زنان است این نوع فریبکاری ها ، ویژه جنبشهای شورشی و ضد رژیم با ریشه کمونیستی است. در حقیقت فمینیسم به شکل بی رحمانه ای ضد زن ، ضد مرد، ضد غیر همجنس گرایی و ضد خانواده و فرزند است.(نظام نوین و جنگ جدید- دکتر هنری مکو .ک فمینیسم - شکست افسانه آزادی زنان ج ۱ص۱۳۳)

به گفته برخی اندیشمندان ، با فراگیر شدن اندیشه فمینیسم ، زنان و مردان تمایلی به ازدواج و تشکیل خانواده ندارند . از طرف دیگر ، نهاد خانواده نیز با گسترش سقط جنین و همجنس گرایی مورد تهدید واقع شده است . در این میان ، وجود اندیشمندان و افراد آگاهی در غرب که مکتب فمینیسم را به جهت مبارزه با ارزش ها و معیارهای فطری زن ، منحط و منحرف می دانند و با آن مقابله می کنند ، می تواند نقطه امیدی برای دفاع از نهاد خانواده باشد.

به نظر می رسد جامعه غربی برای رفع مشکلات و آسیب های خود باید در اصولی که لیبرالیسم و فمینیسم به آن تحمیل کرده است ، تجدید نظر کند . بازگرداندن جایگاه والای خانواده ، قبول تفاوت های طبیعی زنان و مردان و تکالیف و حقوق هر یک از آن دو در خانه و اجتماع و نگاه به زن به عنوان یک انسان و نه وسیله شهوترانی ، می تواند وضعیت ناهنجار جامعه و خانواده در غرب را بهبود بخشد .

کریستینا هوف سومرز - فیلسوف آمریکایی:

فمینیسم ها دارای نظریه های غیر علمی هستند که تاب هیچ انتقادی را ندارند و پر از نیرنگ و غلو می باشند . شرم آور است که زنان و دختران جوان ما ، در کالجها و دانشگاه ها ، تحت عنوان مطالعات زنان ، چنین دروسی را می آموزند.(کتاب خیانت زنان به هم نوعان خود- کریستینا هوف سومرز- ص۹۶-۹۵)

سوزان فالودی در کتاب پر فروش "زن بودن" می نویسد: فمینیسم که به زن و عده درک عمیق تر از هویت خویش را می دهد چیزی بیش از بحران هویت به وی نداده است. آشفتگی زن امروز و نا آرامی او برای چیست؟ چرا زن امروز بیراهه می رود؟ فمینیسم اسرائیلی، فکر ازدواج و تشکیل خانواده را کلاً از سر زن بیرون می کند. امروزه گاهی زنان متوجه می شوند که در زندگی بی هدف هستند و زندگی بهره ای برای آنان ندارد نتیجه نا موفق هستند، این اثرات نامطلوب فعالیت فمینیسم در جهان است.

خانم وندی شلیت، متولد سال ۱۹۷۵ م در ایالت ویسکانسین امریکا و فارغ التحصیل رشته فلسفه از دانشکده ویلیانر، در کتاب خود به نام بازگشت به عفاف، مشکلات ناشی از بی توجهی به عفاف در جامعه امریکا را با شواهد دقیقی بررسی کرده و به نقش اساسی عفاف در سلامت فرد و جامعه پرداخته است.

او از معدود زنانی است که با منطق و استدلال، نارضایتی درونی زنانی را که قربانی بی عفتی شده اند، آشکار می کند. وی به شکوه های زنان زیادی اشاره می کند که خود را در حل مشکلات ناشی از بی عفتی حاکم بر جامعه، تنها می پندارند. در حقیقت او تک صداهای اغراض آمیز را از دل فرهنگ امریکا بیرون کشیده و آنها را با صدایی بلند بیان کرده است. در اینجا به گزیده ای از مطالب این کتاب اشاره می کنیم.

خانم شلیت در مقدمه کتاب خود، با اشاره به گرایش روزافزون زنان جوان جامعه امریکا به پاک دامنی، از اینکه فرهنگ جامعه، علت اصلی این بازگشت را درک نمی کند و آن را با دلایلی بی اساس توجیه می کند، اظهار تأسف کرده و می نویسد: بسیاری از مردم گمان می کنند زنانی که روش زندگی عفت مندانه را در پیش گرفته اند، افرادی هستند که با آنها بدرفتاری شده یا از بحرانی روحی رنج می برند، درحالی که به هیچ عنوان این گونه نیست و بیشتر این افراد با نشاط، سرزنده و فعال اند.

وی معتقد است حمله های غیرمنطقی به مسئله پدرسالاری و از بین رفتن نقش پدر در جایگاه راهنما و مراقبی برای دختر، سبب شده این دختران هرگونه رفتاری را از سوی مردان تحمل کنند. جامعه بر این باور است که دختران نباید به پدرانشان چندان وابسته باشند، درحالی که به اعتقاد وی، در سرزمینی که روابط جنسی بی قانون بر آنجا حاکم است، از دخترانی که از حمایت مردانه برخوردار نیستند، بیشتر سوء استفاده می شود.

خانم شلیت در کتابش، به خاموش شدن لذت جنسی در جامعه غربی اشاره می کند و می گوید: ما بدون وجود پاک دامنی، گم شده ایم. دیگر چیز خاصی ما را به هیچان نمی آورد و خود نمی دانیم مشکل چیست! ... ما اکنون همه چیز را تجربه می کنیم و با اینکه همه چیز برایمان مجاز است، هنوز احساس خوش حالی نمی کنیم. شاید اینکه دیگر هیچ چیز ارضایمان نمی کند، از همین مجاز بودن همه چیز سرچشمه می گیرد.

نویسنده از افزایش مزاحمت های خیابانی در جامعه امریکا خبر می دهد و می نویسد:

براساس گفته های دختران، آنان پیوسته احساس می کنند با رفتارهای خشونت آمیز به آنها بی احترامی می شود. این رفتارها به صورت های گوناگون دیده می شود، مانند: مزاحمت های جنسی، اذیت و آزار روانی، آزار جسمی و کلامی و تجاوز به عنف. بیشتر دختران، حتی برای تنها قدم زدن در خیابان، احساس امنیت نمی کنند.

نویسنده در ادامه، با اشاره به الزاماتی که جامعه امروز آمریکا به مردم تحمیل می کند، می نویسد: قرار بود دوران ما، دوران آزادی بزرگ باشد، درحالی که بیشتر مردم اکنون ناگزیرند به فرهنگی که در آن زندگی می کنند، اجازه دهند تا برای آنان انتخاب کند. برخلاف آنچه می پنداریم، گزینش های ما به ندرت از درون ما سرچشمه می گیرد و انتخاب هایمان همواره به ما داده می شوند، پس اکنون که قرار است چنین باشد، چرا این انتخاب ها را از خداوند و از سنتی که پر از گنجینه های حکمت است، دریافت نکنیم؟

نویسنده درباره آینده پاک دامنی می نویسد:

اکنون زمان آن رسیده که به فرهنگ پاک دامنی روی آوریم. دیگر در مسیر بی عفتی به پایان خط رسیده ایم و چاره ای جز بازگشت نداریم. ممکن است این سخن، مرتجعانه به نظر برسد، اما کم کم شاهد ظهور حسی جمعی هستیم که معتقد است همه چیز خیلی لجام گسیخته پیش رفته است. به همین دلیل است که احتمال یک انقلاب متقابل بسیار زیاد است. در پایان می نویسد:

به دلیل ضربه شدیدی که امروزه به کودکان وارد می شود؛ به این دلیل که مربیان آموزش مسائل جنسی، یا وسایل پیش گیری از بارداری و اشعار مستهجن، به حریم روزهای اولیه زندگی ما تجاوز می کنند یا به این دلیل که والدین، فرزندان خود را رها کرده اند، بسیاری از ما حس می کنیم گویا هرگز فرصت جوان بودن را نداشته ایم. پاک دامنی جنسی برای ما یک فضیلت است و من پیش بینی می کنم که برای شمار رو به افزایشی از جوانان نیز به یک فضیلت تبدیل خواهد شد؛ زیرا می توانیم با آن بر پاک دامنی ذاتی خود تأکید کنیم. (برای اطلاع بیشتر به فمینیسم ۲- سایت حوزه نت مراجعه نمایید)

عبارت های نادرست فمینیسم برای زنان:

❖ بارداری مساوی بربریت است (شولامیت فایرستون - فمینیست رادیکال آمریکائی در کتاب دیالکتیک جنسی ص ۱۸۱)

آنچه شولامیت فایرستون را از سایر هم قطارانش در فمینیسم رادیکال متمایز می کند امید به ظهور فناوری ها و تکنولوژی هایی است که زنان را از آنچه آنان را تحت ستم مردان قرار می دهد (تولید مثل) رهایی بخشد. بنابراین فایرستون معتقد به فروپاشی مردسالاری با تغییر در طبقه ی جنسی و دگرگونی بهره کشی از توان تولید مثلی زنان بود. با انتشار کتاب دیالکتیک جنس انتقادات فراوانی به فایرستون شد انتقاداتی که فایرستون را متهم می کرد که تنها

برتری‌ای را که زنان در خانواده دارند و تنها ویژگی‌ای که آنان را از مردان متمایز می‌کند نادیده گرفته و خواهان در اختیار قرار دادن این عرصه به مردان است چرا که مردان در عرصه تکنولوژی پیشتاز بوده و فناوری‌های نوین به دست مردان ظهور می‌یابد. بدین ترتیب زنان علاوه بر فرودستی در حیطه خانواده و اجتماع با قرار دادن توانایی زایش خود به مردان برای ابد در طبقه‌ی فرودست باقی خواهند ماند.

- ❖ زن ماشین جوجه کشی است که در دام طبیعت گرفتار شده .
- ❖ حاملگی و زایمان دو کار ظالمانه ود حق زنان اس که باید زن از آن آزاد شود.
- ❖ خانه داری برای زن بردگی است.
- ❖ کارِ خانه به زن شأنی نمی دهد.
- ❖ خانه زندان زن است.
- ❖ جنین انگلی است که از مادر بهره داری می کند(سیمون دولوآر- ترجمه قاسم صفوی ج ۲)
- ❖ باروری وضعیت غیر انسانی است . (همان ص ۲۸۳)
- پیامبر اسلام(ص) فرمود: قسم به خداوندی که مرا رسول قرار داد ، زمانی که زن حامله و باردار است به منزله روزه دار و شب زنده دار است و مجاهدی است که با جان و مالش در راه خدا می جنگد برای هر لحظه ، درد زایمان به زن ، ثواب آزادی یک بنده مؤمن را می دهد و هنگام وضع حمل برای او پاداشی است که به جهت عظمت و بزرگی آنرا درک نمی کند.**
- (بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۱۰۷ و ص ۱۰۶)

تصویر نادرست از زنان آزاد در جامعه امروزی:

- ❖ سیگار کشیدن مثل مردان
- ❖ شراب نوشیدن
- ❖ بیان ناصالح و نادرست چون مردان معامله گر – کلامشان نادرست و زشت
- ❖ سراسر بدن با آرایش و پوشش زننده
- ❖ نیاز زنان امروز به خودنمایی
- ❖ سبک شمردن نقش مادری و ازدواج و مادری و طرفداری از بی بند و باری و هم جنس بازی – پر کردن لحظات زندگی و روابط نامشروع

آثار عمل فمینیسم در جامعه امروزی با عنوان آزادی برای زنان:

- ❖ انبوه زنان آشفته و خسته از کار

- ❖ دوری از اعتقادات دینی (دین محل آرامش و سلامتی است - افسوس که با توطئه دشمنان، زنان خود را تسلیم عقاید ناسالم غربی می کنند- ولی زنان با ایمانی هستند که نه تنها خود آرامش دارند بلکه آرامش را به دیگران انتقال می دهند.)
- ❖ زنانی با شیوه حیوان صفتی
- ❖ زنان و غفلت از پاک دامنی
- ❖ زنانی محتاج تر به عاطفه- ناامن تر و متزلزل تر- تنها و درمانده-
- ❖ **"قدر از فمینیسم متفرم- فمینیسم هیچگاه مشکلات دنیا را حل نخواهد کرد"** این پیام دکتر هلن میسون استاد دانشگاه کمبریج که وقت خود را تماماً وقف بهبود تحصیلات دختران کرده است. (زنان و تبعیض- لیت فیگر)

زن و ستم زمانه:

- اتریش**، خشونت خانوادگی نسبت به زنان و قاچاق کودکان و زنان استمرار دارد. (ص ۲- کتاب وای وای، اروپا، آمریکا، ویلیام گاردنر)
- دانمارک؛** تعداد زنان در مشاغل استادی، دانشیاری، تحقیقات، در محافل دانشگاهی اندک است. قاچاق زنان و دختران، فحشا، هرزه نگاری، در این کشور رواج دارد. (همان ص ۲۴-)
- فنلاند،** خشونت علیه زنان از جمله به قتل رسیدن تعداد بسیاری از زنان، خشونت‌های خانگی، و اذیت جنسی میزان بالایی دارد. (همان، ص ۳۲)
- بلغارستان،** میزان سقط جنین در میان نوجوانان بسیار بالاست. حداقل سن قانونی برای درمان پزشکی و سقط بدون موافقت والدین ۱۶ سال است.
- رومانی،** در زمینه قاچاق زنان و دختران، جز کشورهای مبدأ، معبر و مقصد بشمار می آید. (همان ص ۲۵)

پیام اسلام، در باره اجتناب از محرمات:

- ❖ پیام حضرت رسول (ص) در باره عفت:
- رسول خدا (ص) فرمود: پس از خود بر اتم از سه چیز می ترسم، گمراهی بعد از معرفت و فتنه های گمراه کننده (همراهی با فتنه های گمراه کننده حاصل از تهاجم فرهنگی -) و شهوت شکم و فرج (بی حجابی و بی حیائی و بی عفتی)
- امام صادق (ع) فرمود: در باره قول خداوند متعال می فرماید: "لمن خاف مقام ربّه جنتان" (الرحمن/ ۴۶) هرکس از مقام پروردگارش ترسد دو بهشت است- هر که بداند خداوند تعالی او را می بیند و هر چه می گوید و می کند از خیر و شر می شنود همین دانش او را از کارهای زشت باز می دارد، کسی است که از مقام پروردگارش

ترسیده و خود را از هوی نفس و هوسها باز داشته است. (اصول کافی - ج ۳-باب ایمان و کفر)

امام باقر (ع) می فرماید: هر چشمی روز قیامت گریان است جز سه چشم، چشمی که در راه خدا شب را بیدار باشد و چشمی که از ترس خدا گریان شود و چشمی که از محرمات خدا بسته شود (همان)

عفت و ضد آن "هتک" است:

از فضائل نفسانی این است که انسان در برابر قوه غضبیه (سُعیه) و واهمه (شیطانیه) و شهویه (بهیمی) حدّ اعتدال را رعایت کند، که جهت افراط آن "شَرَه" است که غلّو و زیاده روی در شهوات است. "شَرَه" افراط شهوت و ولوع بودن بر لذّات بیش از حدّ نظام عقلی و شرعی و زیادتر از میزان واجب- نقش بهیمی را جهت تفریط است که تعبیر به "خمود" می شود، یعنی باز داشتن قوه شهوت از حدّ اعتدال و مقدار لازم.

"هتک" یعنی طرف افراط و غلّو باشد یا خرق و پرده دری.

و فی الوسائل عن ابی عبدالله (ع) إِنَّه قال: انّما شیعةُ جعفر مَن عَفَّ بطنه و فرجَه و اشتدّ جهاده و عمل لخالقه و رجا ثوابه و خاف عقابه فاذا رأیْتُ اولئک ، فاولئک شیعةُ جعفر (وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۲۵۱ باب وجوب العفة ح ۱۲)

بدرستی که شیعه جعفری کسی است که عفت بطن و فرج داشته و سخت کوش باشد و برای خدا و خالق خود عمل کند و به ثواب و پاداش او امیدوار و از عقاب و کیفر وی بیمناک باشد ، هنگامی که آنان را دیدی بدان که آنها شیعه و پیرو جعفر هستند. کسانی که عفت نداشته باشند آنها شیعه حضرت صادق (ع) نیستند ، گرچه خود را شیعه آن حضرت بدانند ، کسانی که تبعیت نفس بهیمی کنند و متحرک به حرکت حیوانی باشند مشایع نفس بهیمی هستند و از حومه تبعیت عقلانی خارجند تا چه جای آن که به تبعیت الهی متصّف باشند! شیعه جعفری رنگ نمی بازد رنگ او صبغة الله است که بهترین رنگ است " ومن أحسن من الله صبغة "-

۱۶- استکبار الطاعة-

پناه بخدا از

بزرگ شمردن طاعت

مذمت کبر:

کبر آفتی است بزرگ و شری عظیم و فسادی ترسناک که خاصان را به هلاکت می افکند، چه رسد به افراد عامی. "کذلک یطیع الله علی کُلّ قلب متکبر جبار (غافر ۳۵) خداوند اینگونه بر قلب هر متکبر پیشه ، گردن فرازی ، مَهر می زند.

"إِنَّ الدِّينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سِيدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ" (غافر/۶۰) همانا کسانی که نسبت به عبادت من استکبار می کنند بزرگی می فرو شند ، به زودی با خواری به جهنم داخل خواهند شد.

تکبری که به مخالفت با خداوند سبحان منتهی می گردد ، از هلاک کننده های بزرگ می باشد.

هر آن بنده ای که تکبرورزی نماید ، در صفتی از صفتهای خداوندی با او به نزاع برخاسته است و از این روست که خداوند سبحان فرموده است:

"العظمة ردائی و الکبرياء ازاری، فَمَنْ فِيهِمَا قِصْمَةٌ " عظمت ردای من است و کبرياء آزار و روپوش من، پس هر کس در این دو با من به منازعه پردازد، خردش میکنم.(جامع السعادات - ملا مهدی نراقی)

اطاعتی مقبول درگاه خداوند یکتاست که بدور از ریا و منت گذاری بر خداوند باشد. آنگاه که در عبادت الهی (چه واجبات - و چه مستحبات و اعمال) خضوع جسمی و خشوع قلبی نمایان شود آن عبادت و عمل صالح پذیرفته درگاه الهی است . پیامبر(ص) در حدیثی فرمود: خود را وقف عبادت کنید و عبادت اینگونه است، پروردگارتان می فرماید: ای فرزند آدم ، خود را وقف عبادت من گردان، تا دلت را پر از بی نیازی کنم و دستانت را آکنده از روزی سازم . ای فرزند آدم! از من دوری مکن که دلت را از فقر انباشته می کنم و دستانت را از گرفتاری می آکنم(کنز العمال ج ۱۵ ص ۹۳۹ ح ۴۳۶۱۴)

۱۷- مباحة المکثرین

پناه بخدا از

تفاخر ثروتمندان

المالُ مال الله : دارائی از آن خداست.

"يا ايها الناس، ابتاعوا أنفسكم من الله من مال الله ليس لامرئ شئء (کنز العمال ج ۶ ص ۳۸۶ ح ۱۶۱۸۰) ای مردم با مال خدا، جانهای خود را از خدا بخرید که هیچ کس را چیزی نیست. پیامبر(ص) خدا فرمود: " المؤمن حرامُّ كُله : عِرْضُهُ ، ماله ، دَمُهُ. مؤمن حرمت دارد ؛ آبرویش - مالش ، خونش، (المؤمن ص ۷۲ ح ۱۹۹)

تکاثر :

التحذير من التکاثر:

هشدار در باره ثروت اندوزی:

"اعلموا انما الحيوۃ الدنیا لعب و لهو و زینةً تفاخرُ بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد(الحديد ۲۰)

بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است.

رسول خدا(ص) فرمود: آیا جهاد در راه خدا منحصر به کشته شدن است؟
آنکه برای پدر و مادرش بکوشد و نیز آن که برای خانواده اش تلاش کند و هم آن که برای پاک نگاه داشتن خود همت ورزد، همه جهاد در راه خدا بشمار می آیند و آن که برای فخر فروشی با ثروت تلاش کند، در راه شیطان است.(السنن الکبری ج ۹ ص ۴۳ ح ۱۷۸۲۴)

پیامبر (ص) فرمود: روز قیامت فرزند آدم همچون برّه آورده می شود و نزد خداوند می ایستد خدا به او می فرماید: به تو عطا کردم و نعمت بخشیدم پس چه کردی؟ می گوید: پروردگارا! آن را گرد آوردم و به آن افزودم و بیش از آنچه بود، باقی نهادم پس مرا باز گردان تا آن را به تو باز گردانم(سنن ترمذی ج ۴ ص ۶۱۸ ح ۲۴۲۷)

پیامبر خدا(ص) فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت شده باشد زر اندوخته محسوب نمی گردد.(تاریخ بغداد ج ۸ ص ۱۲ ح ۴۰۴۸)

زر اندوزی از این جهت که موجب تراکم و ذخیره سازی اموال می شود، همانند احتکار است، اما از لحاظ مفهومی با آن تفاوت دارد. مراد از ذخیره سازی در احتکار، فروش آن پس از گران شدن کالا است و از این رو، خود کالا برای محتکر، بسیار اهمیت دارد، اما در زراندوزی، هدف از تراکم ثروت، صرفاً افزایش مالی است و لذا خود کالا خصوصیتی ندارد و توجه عمده به عنصر مالیت متمرکز می شود. به همین دلیل، طلا و نقره در این زمینه دارای جایگاهی خاص هستند. چرا که می توان هر زمان آنها را مبادله کرد و نیز دارای حجم کم هستند، در نتیجه، این دو عمده ترین مواد زراندوزی در گذشته به شمار می رفته اند.
"والذین یکنزون الذهب و الفضة..."(توبه آیه ۳۴)

در این آیه مال اندوزی بطور مطلق در نظر گرفته شده است. با دقت در متون روایی می توان احادیث مربوط به تفسیر زراندوزی را در سه دسته جای داد:

دسته اول: احادیث دال بر این که کنز، مطلق مال اندوزی است.

دسته دوم: احادیثی که به روشنی دلالت می کنند که زر اندوخته شامل مالی است که زکات آن پرداخته نشده باشد و آنچه زکاتش داده شده باشد، کنز به شمار نمی آید.

دسته سوم: روایاتی که مقدار معینی از مال را که ماورای آن، زراندوزی محسوب می شود، نشان داده اند. احادیث مخصوص به زراندوزی این گونه تفسیر می شود:

الف: احادیثی که مال ذخیره شده را بطور مطلق، زراندوخته می شمارند؛ در حقیقت ناظر به حقوق مالی واجب است. بدین ترتیب، سر باز زدن از ادای این حقوق، حتی به اندازه یک قیراط، زراندوزی محسوب می شود و فردی که این حقوق را ادا نکند، مشمول آیه یاد شده می گردد. (رجوع به تفسیر آیه)

ب: دو حقیقت مهم اقتصاد اسلامی در احادیث است:

۱- اینکه ذخیره سازی ثروت حلال ، تا زمانی مشروع است که به اقتصاد جامعه زیان نرساند.

۲- آنکه ثروت اندوزی حلال هم، اگر از حدّ معینی ، به فراخور اوضاع اقتصادی گوناگون ، فراتر برود ، ممکن است برای شخص ثروتمند خطر داشته باشد. حتی اگر برای اقتصاد جامعه زیانی نداشته باشد. این خطر که ثروتمند را تهدید می کند آن است که وی به بیماری "اتراف" خوش گذرانی و عیّاشی دچار گردد و ثروتش او را به طغیان و فساد بکشانند. (حکمت نامه پیامبر اعظم- محمدی ری شهری)

انفاق مردم – رفع مشکلات اقتصادی:

هر گاه مردم ، حقوق مالی خود را ادا کنند مشکلات اقتصادی جامعه حل می شود و پیامدهای خطرناکی همچون تراکم ثروت از بین می رود، و زمینه بروز اختلافات طبقاتی فاحش برچیده می شود و بدین سان همه مردم از سطح طبیعی زندگانی مرّقه و کریمانه بر خوردار می گردند.

دام ابلیس:

پیامبر(ص) فرمود: شیطان که لعنت خدا بر او باد ، گفت: دارنده مال در یکی از این سه از چنگ من رهایی نمی یابد، و بامدادان و شامگاهان از آنها بر او در می آیم : کسب مال از راه غیر حلال ؛ صرف کردن مال در مورد ناروا ، و نیز این که مال را چندان برایش دوست داشتندی می کنم که حقّ آنرا ادا ننماید. (المعجم الکبیر، ج ۱ ص ۱۳۶-ح ۲۸۸)

عوارض نکاتر:

۱- نسیان الله، فراموش کردن خدا (یا ایها الذین امنوا لا تلھکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکرالله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون) (المنافقون ۹)

۲- استدراج: "أیحسبون إنّما نُمدّهم به من مالٍ و بنین ، نُسارع لهم فی الخیرات بل لا یشعرون (المؤمنون ۵۵-۵۶)-"

استدراج یعنی پله پله فرو افتادن - نعمت زیاد خداوند

استدراج دو معنی دارد: یکی اینکه چیزی را تدریجاً بگیرند، زیرا اصل این ماده از درجه ، گرفته شده که به معنای پله است. همانگونه که انسان در صعود و نزول از طبقات پائین عمارت به بالا یا به عکس ، از پله استفاده می کند ، پس چیزی را تدریجاً و مرحله به مرحله بگیرند یا گرفتار سازند به این عمل استدراج گفته می شود.

معنی دیگر استدراج: پیچیدن است ، همانگونه که یک طومار را به هم می پیچند این دو معنی را راغب در کتاب مفردات آورده است ولی هر دو به یک مفهوم کلیّ و جامع باز می گردد.

شخص در طغیان گام بر می دارد ولی نعمت بیشتر می شود و این از دو حال خارج نیست ، یا این نعمتها باعث تنبیه و بیداریشان می شود که در این حال برنامه هدایت الهی عملی شده و یا اینکه بر غرور و بی خبریشان می افزاید- در این صورت مجازاتشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله دردناکتر است. زیرا به هنگامی که غرق انواع ناز و نعمت ها می شوند خداوند همه را از آنها می گیرد و طومار زندگانی آنها را در هم می پیچد و این گونه مجازات ، بسیار سخت تر است.(تفسیر نمونه ج ۲ ص ۱۸۲ و ج ۷ ص ۳۲ و ۳۴- و تفسیر المیزان ج ۸ ص ۴۵۴ ترجمه)

۳- كثرة الهموم:

اندوه فراوان: پیامبر (ص) فرمود: همانا هر چه مال دنیا افزون تر و سنگین تر گردد، بلای صاحب آن بیشتر می شود، پس به حال ثروتمندان غبطه مخورید ، مگر به حال آنکس که مالش را در راه خدا می بخشد(امالی صدوق ص ۴۴۳ ح ۵۹۱)

۴- شدة الحساب-حسابرسی سخت

پیامبر خدا(ص) فرمود: هیچ بنده ای به حاکم نزدیک نمی گردد مگر آنکه از خدا دور می شود . مالش افزون نمی گردد جز آنکه حسابرسی اش سخت می شود(ثواب الاعمال ص ۳۱۰ ح ۱)

۵- صعوبة النجاة – دشواری نجات یافتن

پیامبر(ص) فرمود: همانا پیش روی شما گردنه ای بس سخت قرار دارد که گرانباران از آن نمی توانند عبور کنند.(إِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَوُودًا لَا يَجُوزُهَا الْمَثْقَلُونَ- (المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۶۱۸ ح ۸۷۱)

۶- الهلاك- نابودی

"فلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَاذًا هُمْ مِبْلَسُونَ(انعام ۴۴) پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بود فراموش کردند ، درهای هر چیزی از نعمتها را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند ، ناگهان ، گریبان آنان را گرفتیم و یکباره نومید شدند.

۷- مترفين- التحذير من الترف- هشدار در باره ناز پروردگی :

ثلاثةٌ مُجالستهم تُميت القلب..... و الجلوس مع الاغنياء (الكافي ج ۲ ص ۶۴۱ ح ۸) همنشینی سه تن دل را می میراند ..و دیگر همنشینی با توانگران.

۸- ثروت اندوزی- تکاثر – "طلب الحرام" حرام طلبی

هرکه مال حرامی گرد آورد و سپس آنرا صدقه دهد ، هیچ پاداشی ندارد ، وبال آن نیز بر گردن اوست. پیامبر(ص) فرمود: ترک یک ششم درهم از مال حرام ، نزد خداوند، دوست داشتنی تر از گزاردن صدحج با مال حلال است.

مصونیت از آفات توسعه:

۱- ترجیح دادن آخرت

۲- اعتدال در طلب روزی-امید به رحمت خداوند که روزی مقدر را به بنده خود عطا می کند پس در طلب ، اعتدال را رعایت کنید - حلال را برگزید و حرام را واگذارید. (مسند ابی یعلی ج۶ ص ۱۰۰ ح ۶۵۲)

۳- اکتفا کردن به مقدار نیاز: پیامبر(ص) فرمود: هر که اسلام آورد و به قدر کفاف ، روزی یابد و آنچه خداوند به او دهد قانعش سازد ، رستگار گردد. (صحیح مسلم ج۲ ص ۷۳۰ ح ۱۲۵)
۴- غم روزی فردا را نخورید . پیامبر به علی فرمود: ای علی اندوه روزی فردا را مخور که هر فردایی روزی اش فرا می رسد. (تحف العقول ص ۱۴)

۱۸- الازراءالمقلین-

پناه بخدا از

تحقیر تهیدستان- عقب ماندگی اقتصادی

"الفقر من نعم الله" فقر جامعه مجازاتهای خداوند است.
"شده الفقر و مرارته". سختی و تلخی فقر:

پیامبر (ص) فرمود: نداری سخت تر از کشتاراست؛ الفقر اشد من القتل- (جامع الاخبار ص ۲۹۹ ح ۸۱۶)

زیانهای عقب ماندگی اقتصادی:

۱- کفر: رسول الله(ص) فرمود: "كاد الفقر أن يكون كفرا" (الكافی ج ۲ ص ۳۰۷ ح ۴) ناداری انسان را در آستانه کفر قرار می دهد.

پیامبر(ص) فرمود: "لولا رحمة ربی علی فقراء أمتی كاد الفقر يكون كفراً" (جامع الاخبار ص ۳۰۰ ح ۸۱۷) پیامبر فرمود: اگر پروردگار من به تهی دستان امتم مهر نمی ورزید ناداری آنان را در آستانه کفر قرار می داد.

پیامبر(ص) فرمود: الفقر خیر للمؤمن من الغنی (الجعفریات ص ۱۵۵) برای مؤمن ناداری بهتر از توانگری است.

پیامبر(ص) فرمود: الفقر راحة و الغنی عقوبة. (شعب الایمان ج ۵ ص ۳۸۸ ح ۷۰۴) ناداری ، آرامش است و توانگری کیفر.

بررسی احادیث فقر و غنا:

ما با دو دسته از احادیث روبرو هستیم ، احادیثی که فقر را کفر می داند و احادیثی که ثروت را توسعه اقتصادی می داند و شکوفائی معیشتی را گرانمایه و با برکت. در مجمع این نتایج حاصل می گردد:

- ❖ دین اسلام هرگز به فقر ، گرایش ندارد و به سمت آن جهت گیری نمی کند بلکه توسعه اقتصادی را بصورتی برجسته از اهداف مهم خود می داند.
- ❖ دین اسلام می گوید: تلاش کنید تا فقر از میان شما رخت بر بندد.
- ❖ دین اسلام توانگری و فقر را همانند دانش و نادانی تعریف می کند.
- ❖ توانگری است که پدیده های جهان و تکنولوژیها را به نحو احسن در علوم منکشف می کند.
- ❖ "ثروت و علم" دو نیروی پر قدرت در جهت پیشرفت علوم و مبارزه با وابستگی های غربی -
- ❖ "ثروت و علم" دو نیروی پر قدرت در برابر فقر و جهل .
- ❖ "ثروت و علم" دو نیروی پر قدرت ملّی برای کسب غرور ملّی در جهان.
- ❖ بهره بری از ثروت به صورت مطلوب، ارزشمند است و امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: بسا توانگری که فقر جاویدان برجای نهد و بسا فقری که به توانگری همیشگی بینجامد. (غررالحکم ح ۴۳۳۷)
- ❖ اگر فقر به خواری و ویرانی بینجامد ، عاملی منفی است ، اما اگر موضع گیری های صحیح فقیر، او را از فقر به غنای حقیقی برساند و راه کمال او را هموار کند چنین فقری ارزشمند است.
- ❖ مؤمنی که آلوده به فقر است نزد خداوند دوست داشتنی تر است. پس صاحب فقر را تحقیر نکنید که مایه بزرگواری دنیا ، بی نیازی است و مایه بزرگواری آخرت پرهیزگاری است.

تذکر لازم: ممکن است شخصی ثروتمند و بی نیاز باشد. پس چندین سؤال مطرح می شود: این ثروت را از کجا آورده است؟ چگونه خرجش می کند؟ آیا حلال و حرام در کسب مال رعایت شده است؟ مهمتر از همه این مال استدراج نباشد که آزمایش سخت الهی است؟

انسانی که به قدر نیاز خود امرار معاش دارد و راضی به رضای خداست و قانع بودن و اعتدال را در زندگی آموخته پس روانش آسوده است و دین و دنیا و آخرت او سامان یافته است ، این بهتر از آنکه ثروتمند باشد و همه چیز را به هدر دهد و لذت دنیا ، چشم آخرتی او را از او دزدیده باشد - پس هیچگاه تهیدستان را تحقیر نکنید؛ زیرا تهیدست ، توانگری را در بطن خود پرورش می دهد و مطمئناً بخشش روز افزون خداوند شامل حالشان می باشد چون توکل او به خداوند برایش چاره ساز است. "نعم العون علی تقوی الله الغنی" (کافی ج ۵ ص ۱۷۱ ح ۱) چه یاور خوبی است بی نیازی برای آنان که پروای الهی دارند.

آنانکه فقرا و تهیدستان را تحقیر می کنند ، خود نیز مستحق تحقیر می باشند زیرا نمی دانند که خداوند به هر که بخواهد عطا می کند و از هر که بخواهد باز می ستاند و این آزمایش سخت پروردگار از بندگانش است. باید توجه داشت که:

" **النهی عن تحقیر الناس** - نهی از کوچک شمردن مردم. (بحارالانوار ج ۷ ص ۱۴۷ ح ۲۱) پیامبر فرمود: هیچ یک از شما نباید احدی از بندگان خدا را خوار شمرد زیرا نمی داند که کدام یک از آنها دوست خداست.

" **التحذیر من تحقیر المؤمن** " هشدار در باره تحقیر مؤمن - پیامبر (ص) فرمود: هر کس مردی یا زن مؤمنی را به سبب تهی رستی یا کم بضاعتی خوار و تحقیر بشمارد ، خداوند متعال در روز رستاخیز او را انگشت نما می سازد و سپس رسوایش می کند (مسند زید ص ۷۴) مجموعه فقهی و حدیثی که به **مسند امام زید** معروف است. دانشمندان **زیدی** نسبت این کتاب را به زید پذیرفته و برآنند که این نخستین کتابی است که در **فقه** و **حدیث** نگارش یافته است و برخی از آنان آن را شرح کرده اند---**تنبيه الخواطر** ج ۱ ص ۲۱)-----توضیحی بر زیدیه)- تاریخ پیدایش زیدیه، به قرن دوم هجری باز می گردد. آنان پس از شهادت امام حسین، زید شهید، فرزند امام زین العابدین را امام می دانند. و امام زین العابدین را تنها پیشوای علم و معرفت می شمارند، نه امام به معنی رهبر سیاسی و زمامدار اسلامی. زیرا یکی از شرایط امام از نظر آنان، قیام مسلحانه بر ضد ستمگران است. اکثر نویسندگان زیدی، امام زین العابدین را در شمار امامان خود ندانسته و به جای او حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی را امام خود می دانند.

(**تنبيه الخواطر** کتابی به عربی تألیف ورام بن ابی فراس حلی، **فقیه** و محدث امامی قرن ششم و آغاز قرن هفتم است .)

۱۹- سوء الولاية لمن تحت أیدینا-

پناه بخدا

از کوتاهی در حق زبردستان

در حق زبردستان کوتاهی نکنید. پیامبر خدا(ص) فرمود: نیکی بسیار است اما نیکوکار اندک. (الخصال ص ۳۰ ح ۱۰۵)

تا می توانی خدمت به خلق کن.

اما اگر نتوانستی و از لحاظ روحی و جسمی صدمه خورده ای بدان که:

پیامبر(ص) فرمود: هر گاه بنده ای در مسیر نیکی بود ولی بیمار شد یا به سفر رفت و یا به سبب سالخوردگی از انجام دادن آن کار نیک ناتوان شد ، خداوند برای او مثل آنچه

انجام می داد می نویسد؛(عدة الداعی ص ۱۱۶)سپس پیامبر این آیه را خواند: "فلهم اجرٌ غیرُ ممنون"(التین ۶) برای آنان پاداشی بدون منت است .

خداوند تعالی به تو امتیازات فراوانی داده است:

ای انسان چرا در انجام کار خیر کوتاهی می کنی و حسنه ای را انجام نمی دهی ، که اگر حسنه را انجام دهی ، سیئات از تو رخت بر بسته و کفاره گناهان خواهد شد، گناهانی که دانسته یا ندانسته انجام گرفته و یا شاید تو از آن بی خبر هستی، پس انجام کارخیر نه تنها پشتوانه تو برای ورود به آخرت سعتمندانه است بلکه بیزاری تو را از بدیها نشان می دهد.

دستگیری از فقراء:

در قیامت بنده ای را خواهند آورد ، که خداوند متعال از او عذر خواهی می کند،چنانکه برادر از برادرش . خداوند فرمود: سوگند به عزّتم و جلالم که دنیا را نه از روی خوار نمودنت از تو دریغ داشتم ، بلکه برای کرامت و فضیلتی که برایت مهیا نموده بودم ،چنین کردم ، اینک ای بنده من! از صف های مردمان خارج شو و هر کس را که می بینی غذا یا لباس بخاطر من برایت داده دستش را بگیر که آن برای توست (حق توست) . در آن روز مردمان عرق خواهند ریخت و او در صفهای مردمان داخل شده ، خواهد نگریست چه کسی در حق احسان کرده و داخل بهشتش خواهد نمود .

امام رضا(ع) فرمود: هر کس فقیری مسلمان را دیده و برایش آن گونه که بر توانگران سلام می کند ، سلام ندهد ، در روز قیامت ، خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که برایش خشم کرده است و فرمود: فقر و ناداری در نزد مردمان عیب ولی در نزد خداوند زینت است در روز قیامت(ملا مهدی نراقی- جامع السعادات)

۲۰- ترک الشکر لمن اصطنع العارفة عندنا

پناه به خدا

از ترک شکر و ناسپاسی نسبت به کسی که بر ما حقّی دارد

پیامبر(ص) فرمود: " من لم یُشکر النَّاس لا یُشکر الله (کنز العمال -ج۳ح۶۴۴۳)

ای بیچاره: انسان محجوب که عمری در نعمتهای بی منتهای حق غوطه خوردی ، و از رحمتهای بی کرانش برخوردار گشتی ، و ولی نعمت خود را نشناخته ، کور کورانه از

دیگران ستایش کردی و به ناکسان کرنش نمودی ! آری ، شکر مخلوق از وظایف حتمیه است.

محمود بن ابی البلاد می‌گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود: هر که سپاس مردم نعمت دهنده را نگوید، سپاس خدای بزرگ را نگفته است .
روضة من الفاظ رسول الله صلى الله عليه و آله: لا يشكر الله من لا يشكر الناس
از سخنان پیامبر اکرم(ص): شکر خدا را بجانیاورده است آنکه از مردم (درقبال انعامشان) تشکر نکند. (المتقين ج ۱۳ ص ۲۱ - الوسائل ج ۱۱ ص ۵۴۲)

شکر از لوازم فطرت مخموره است و کفران از احتجاب فطرت و از جنود ابلیس و جهل است (جنود عقل و جهل - شرح حدیث (امام خمینی(ره)

تمام ثناها و تعظیم هائی که اهل دنیا از صاحبان نعمت و موالیان دنیائی خود کنند به همین فطرت الهیه است. اگر کسی کفران نعمتی کند یا ترک ثنای منعمی نماید، با تکلف و بر خلاف فطرت الهیه است و خروج از غریزه و طبیعت انسانیت است و لهذا به حسب فطرت ، کافران نعمت را ، نوع بشر تکذیب و تعیب و از غریزه ذاتیه انسانیه خارج شمارند. (همان)

خداوند هر گاه به روی کسی در شکر را باز کند و بر زیادت آن می افزاید "لئن شكرتم لأزيدنكم" (ابراهیم ۷/) اگر مرا شکر گذار باشید ، بر نعمت شما می افزایم.

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به در آید (گلستان سعدی)

امام باقر(ع) " ما أنعم الله على عبده نعمته فشكرها بقلبه - إلا استوجب المزيد قبل أن يُظهر شكره على لسانه (وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۳۱۱ باب ۸ ح ۷) خدا نعمتی را به بنده ای نداد که او به قلب و جان ، خود سپاسگزاری از آن را بجا آورد مگر آنکه ، آن شکر قلبی ، سبب فزونی نعمت شد قبل از اینکه وی آن سپاس و شکر را به زبان خود آشکار کند. معلوم می شود که شکر از وظایف قلب است قبل از آنکه در لسان جاری شود.

امام صادق(ع) فرمود: کسی که دستش از تلافی نعمت کوتاه شده است پس باید زبانش را به سپاسگزاری بگشاید. " من قصرته يدهُ بالمكافاة فليُطل لسانه بالشكر (وسايل الشيعه ج ۱۶ ص ۳۱۱ باب ۸ ح ۸)

امام صادق (ع) فرمود: از جمله حق شکر گذاری خدا این است که از کسی که آن نعمت به دست او جاری شده تشکر کنی . قال: " من حقُّ الشكر لله أن تشكر من أجرى تلك النعمة على يده " .

از احادیث ظاهر شود که شکر مخلوق بر آن است که مجرای نعمت الهی است و الا کسی از ولی نعمت غفلت کند از کافران نعمت الهی است.

پیامبر خدا(ص) فرمودند: در روز قیامت بنده آورده شود و در پیشگاه خداوند بپا داشته می شود ، سپس خدا دستور می دهد که او را به سوی آتش ببرند، پس آن بنده می گوید: پروردگارا !!دستور می دهی که مرا به سوی آتش برند حال آنکه من قرآن خوانده ام ! خداوند می فرماید : ای بنده من، به تو نعمت دادم ، تو شکر نعمت مرا بجا نیاوردی ، پس آن بنده می گوید : پروردگارا ! تو فلان نعمت را به من دادی و من هم آنچنان شکر تو را بجا آوردم؛ پس پیوسته آن بنده، نعمتها و شکرها را بر می شمارد ،پس خدای تعالی می فرماید: بنده من راست گفتی ، الا اینکه تو از کسی که من نعمت را به دست او بر تو جاری ساختم ، سپاسگزاری نکردی و من با خود عهد کردم که شکر بنده ای را که به او نعمت دادم قبول نکنم مگر آنکه وی از بنده ای که نعمت را به او رسانیده ، تشکر کند و سپاس گوید. (وسایل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۱۲ باب ۸ ح ۱۲)

۲۱- آن نعصداً ظالماً

پناه بخدا

از اینکه ستمکاری را کمک کنیم

آنجا که عدالت حد وسط بین افراط و تفریط است ، از رسول خدا(ص) منقول است که خط مستقیمی در وسط کشیدند و خط های دیگری در اطراف آن و فرمودند : این خط وسط خط من است؛ خط وسطی که از آن باید پیروی کنید. (تفسیر الدر المنثور - جلال الدین سیوطی ج ۳ ص ۵۶)

گاهی نورانیت یک فیلسوف بزرگ مثل علامه حلی (محرّم الحرام ۷۶۶) یک مملکت را نورانی کرده و تا ابد آن نورانیت باقی است و در برابر گاهی ظلمتها و شقاوتها معاویة ابن ابی سفیان و ائمه جور هزاران سال پدر شقاوت و خسران ملتها و مملکتهاست که وارث آنها وهابیت ظالم و ستم پیشه و کشنده ملت مسلمان و مستضعف است که داعش زمانه را آموزش داد تا در جهان خونها بریزند . پناه بخدا از کسانی همچون وهابیت ، که اسرائیل و آمریکای شیطان صفت را یاری می کنند تا خونهای انسانهای مظلوم بر روی زمین ریخته شود تا استبداد خود را حاکمیت دهند.

روایتی از پیامبر(ص) : قبر یا باغی از باغهای بهشت و یا گودالی از گودالهای جهنم است- " القبر اما روضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النيران " (بحار الانوار ج ۶ ص ۲۰۵- کتاب العدل و المعاد باب ۸).....يقولون ربنا من هذه القرية الظالم اهلها....(نساء/۷۵)

خدایا پناه به تو می بریم از اینکه یار ستمگر باشیم . بدترین حالت برای کسی این است که به کسی ظلم کند و یا در ظلم کردن کسی همکار شود و آن ظالم را یاری نماید و یا مظلومی را که از من کمک خواسته ، رها سازم و این نوعی عصبیت است که شرح آن در همین دعا (شماره ۸) گذشت. دو نکته قابل توجه است :

۱- حمایت از نفسی که انسان را از جاده انصاف و عدالت و خلاف شرع خارج نمی کند که این پسندیده و نیکوست.

۲- حمایت از نفسی که از جاده حق و عدالت خارج می شود حمایت باطل و مذموم و حرام است که رشته ایمان را از گردن انسان خارج می کند. چنین کسی وارد بهشت نمی شود و او مورد مذمت و نکوهش است، از این دسته است اذیت و آزار اهل بیت - پیامبر (ص) فرمود: خشم خداوند سخت است بر کسی که با آزدن عترت من ، مرا بیازارد،(کنز العمال ج ۱۲ ص ۹۳ ح ۲۴۱۴۳)

پیامبر (ص) فرمود: به زودی پس از من اهل بیتم بوسیله امّتم با کشتار و آوارگی مواجه خواهند شد همانا کینه توزترین قوم ما نسبت به ما بنی امیه و بنی مغیره و بنی مخزوم اند (المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۵۲۴ ح ۸۵۰۰)

سابقه بنی امیه قبل از ظهور اسلام :

بنی امیه یکی از تیره های قبیله بزرگ و قدرتمند قریش در مکه بود که همه آنها از عرب عدنانی بودند. عدنان نیز از نسل حضرت اسماعیل بود. قریش دارای ۲۵ تیره بود که هرکدام، قبیله ای حساب می شدند ، که تیره های یاد شده در زیر از جمله آنها بودند:

بنی مخزوم(قبیله ولید ابن مغیره و ابوجهل)، بنی زهره(قبیله آمنه مادر حضرت محمد (ص))، سعد ابن ابی وقاص و عبدالرحمن ابن عوف)، بنی امیه(قبیله عثمان ابن عفان و ابو سفیان)، بنی سهم(قبیله عمرو ابن عاص)، بنی اسد(قبیله حضرت خدیجه همسر پیامبر و زبیر ابن عوام)، بنی هاشم(قبیله حضرت محمد، حضرت علی و عباس ابن عبدالمطلب)، بنی تمیم(قبیله ابوبکر و طلحه)، بنی عدی(قبیله عمر ابن خطاب)

نسب قبیله بنی امیه و بنی هاشم در عبد مناف به هم می رسید، به این صورت

پیش از بعثت حضرت محمد(ص)، تمام مقدرات اجتماعی، و اقتصادی و مذهبی مکه در دست تیره های قریش بود و به حکم تفاخر و رقابت قبیلگی، با یکدیگر رقابت شدید داشتند و به وسیله مال و ثروت و فزونی اولاد، فزونی عشیره، وجود شعرای بزرگ، به همدیگر تفاخر می کردند، اما در عین حال از نظر شرف و جایگاه اجتماعی و صفات و ارزش های انسانی، یکسان نبودند، مثلاً قبیلۀ بنی مخزوم بسیار متنفع بودند و رئیس آنها ولید ابن مغیره مخزومی، بسیار ثروتمند، و در واقع «نیمه پادشاه بود». بنی هاشم، خوشنام و محترم بودند، بنی تمیم به حساب نمی آمدند.

۲۲- نخذل ملهوف

پناه بخدا از

خوار شمردن مضطر- ستمدیده که یاری می طلبد

"نخذل" از مصدر خذلان است به معنی رها کردن و ترک یاری است که در زبان فارسی هم کار برد دارد. این کلمه را خداوند در باره کافران مطرح کرده که آنها را در گمراهی و عذاب رها می کند. "ملهوف" به معنای وضعیت اضطرار و بیچارگی است که ممکن است محصولات دشواریها و مشگلات خاص باشد که انسان را احاطه کرده است و بعضی ملهوف را به معنای مظلوم گرفته اند.... مالکم لا تقاتلون.... یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهها.... (نساء ۷۵) خدایا ما را از این شهر که اهلش ستمگر است بیرون ببر.

کسی که به یاری مستضعف می رود، خلیفه الله می شود، چرا که آنان در عالم واقع از خداوند کمک می خواهند هر چند که اهل ایمان نباشند. بنابراین کمک از هر جنسی که باشد برای یاری رساندن؛ نزد خداوند تعالی شأن بالائی دارد. در دعای ۱۴ صحیفه سجادیه "ویا قرئت نصرته من المظلومین" کسی که مورد ظلم قرار می گیرد در حوزه حمایت خداوند متعال قرار می گیرد. و باید دانست که خداوند بینی ظالم را به خاک مذلت خواهد کشاند و ستمگر نه در این دنیا و نه در آخرت از عذاب خدا در امان نمی ماند. همینطور است که اگر اهل بیت را رها کنید رها کردن آنها موجب می شود که خداوند هم انسان را رها کند.

یکی از بدترین موقعیت هایی که ممکن است برای انسان پیش آید آن است که فرد در موقعیت ظلم کردن به دیگری قرار بگیرد و یا در ظلم کردن یاور کسی باشد تا ظالم بر ظلمش بیافزاید. (آن نعضد ظالماً او نخذل ملهوفاً = دعای هشتم صحیفه سجادیه) پس به خداوند پناه می

بریم از اینکه ستمگری را یاری کنیم یا مظلومی را رها کنیم . آن زمانی که ستمدیده را یاری می کنید حفظ حرمت و آبروی او از اهم واجبات است و این از موارد مهم است که باید به آن توجه شود.

سخن دیگر اینکه بزرگترین مظلوم عالم حسین بن علی(ع) است ، کیست که او را یاری رساند؟ یادت است که عده ای حسین(ع) را تنها گذاشتند و از صحنه جنگ خود را جدا ساختند. کیست که او را یاری کند؟

فاطمه الزهراء(س) در خانه نشینی علی(ع) متحمل چه صدماتی از طرف غاصبان خلافت شد؟ آنگاه که غاصبان خلافت بزور از همه بیعت می گرفتند و برای این منظور و با این هدف به خانه علی(ع) هجوم آوردند و صدمات جسمی را بر حضرت زهرا(س) وارد کردند. یا اینکه بعد از مرگ پیامبر(ص) به گریه های فاطمه(س) ایراد می گرفتند پس ایشان به بقیع می رفت و در آنجا می گریست. کیست که اهل بیت را یاری کند؟

زمان غیبت ، زمانی که منتظران مهدی بر فرجش دعا می کنند و تهاجم فرهنگی با تبلیغات سوء خود جوانان و زنان و مردان را به سمت بی دینی و اشاعه فحشاء سوق می دهد ؛ حال کیست که امام منتظر را یاری کند و با ظلم و ستم مبارزه کند؟

حال کیست که سایه شوم تروریست جهانی را که به خون افراد مظلوم تشنه است از پهنه روزگار محو کند؟

پیامبر(ص) فرمود: گروهی از امت من تا قیامت پیوسته در راه خدا می جنگند و بردشمنان چیره اند و مخالفت مخالفانشان ، گزندی به آنان نمی رساند.(صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۵۲ ح ۱۷۶)
پیامبر خدا(ص) فرمود: گروهی از امت من، تا زمانی که عیسی بن مریم فرود آید، هر زمان که فرود آید همچنان پشتیبان حق هستند(تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۵۱۸)

۲۲- نَرُوم ما لیس لنا بحق

پناه بخدا از

خواستن آن چه که حق ما نیست

إدفع بالتّی هی أحسن السیئه نحن أعلم بما یصفون(المومنون/۹۶)

بدی را با نیکی تلافی کن و از بین خوبیها خوبتر آنها را انتخاب کن.

الف: بدترین مردمان نزد خداوند در قیامت از حیث منزلت کسی است که اکرامش کنند تا از شرش باز مانند اِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةَ عِنْدَ اللَّهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مِنْ اَکْرَمِهِ النَّاسِ اتقاء لشره .

ب: آنچه در این بحث اتفاق می افتد شاید نفاق باشد . امام باقر(ع) فرمود: چه بد بنده ای است ، بنده ای که دو چهره و دو زبان داشته باشد . ، برادرش را در حضورش مدح کند ولی در غیابش او را بکوبد. ! اگر برایش عطایی شود حسد کند و اگر مبتلا شود مخدولش نماید(جامع السعادات) . منافق آنچه را که می خواهد حق او نیست . منافق قصد طلب جاه و مقام و مال را دارد . او قصد چیزی را دارد که حق او نیست.

امام علی(ع) فرمود: منافق نسبت به خودش مسامحه روا می دارد و از مردم خرده گیری می کند. (غررالحکم)

پناه بر خداوند تعالی از منافقی که آنچه می خواهد ، حقیقت نیست ، چون منافق دلش بیمار است و چون خزنده ای زهرناک آهسته می خزد و بی خبر زهر خود را می ریزد، گفتارش به گونه ای شفابخش است اما کردارش درد بی درمان ، نسبت به آسایش و رفاه مردم حسادت می کند. او به گرفتاری مردم دامن می زند و نومید می کند . برای هر غم و اندوهی اشکهای دروغین دارد و برای نفوذ در هر دلی وسیله ای دارد. پیامبر(ص) فرمود: دو خصلت است که در منافق وجود ندارد، نیکویی در روش رفتار و فهم در دین (کنز العمال ۷۷۶)

منافق در اموری وارد می شود که حق او نیست . با زبانی از سنت حرف می زند در حالیکه فهم سنت ندارد . قرآن را تفسیر به رأی می کند و از محکم و متشابه سر در نمی آورد . نفاق با زبانی غیر واقع بعد از رحلت پیامبر(ص) وارد عمل می شود و مردم را به سوی خود می کشاند وجعل حدیث و اکاذیب را رواج می دهد. پس بخدا پناه می بریم از کسانی که خود را وارد مرحله ای می کنند که حق آنها نیست؛ همچون خلفا که غاصب خلافت شدند و اجتهاد بر نص پیامبر را ترجیح دادند – آنان در دوران حکومت بیست ساله خود حق را کنار گذاشته و بدعتها ی فراوانی را بین مردم رایج کردند . آنان با شیوه نادرست خود مغزها را شستشو داده و بزور و تزویر از مردم بیعت گرفتند و این آغازگر ظلم وستم و چپاول و غارت در طول قرنها بر علیه بشریت شد.

" ومن الناس من يعبد الله على حرفٍ فإن اصابته فتنهٌ أنقلب على وجهه (الحج ۱۱) از مردم کسی است که خدا را در حاشیه (مصلحت جویانه) می پرستد. حال اگر خیری به او رسد بدان آرام می گیرد و چون بلایی بر او پیش آید از دین روی برتابد . او در دنیا و آخرت زیانکار است و این همان خسارت آشکار است.

۲۴-نقولُ فی العلم بغیر علم

پناه بخدا از

اینکه علم را در غیر علم تفسیر کنیم

فضیلت علم :

برترین فضائل و کمالات علم است . این علم است که انسان را به جوار پروردگار جهانیان نایل کرده و به حدّ فرشته های مقربّ داخل می نماید. این موضوع مورد اتفاق عقل و برهان و همه صاحبان ادیان است که رسیدن به سعادت ابدی و قرب خداوند سبحان بدون علم و دانش میسر نیست.

" هل یستوی الذّین یعلمون و الذّین لا یعلمون (زمر/۹)

حضرت رسول (ص) فرمود: " اللهم ارحم خلفائی - قیل: یا رسول الله ، من خلفائک؟ قال : الذّین یاتون من هدی و یروون حدیثی و سنّتی.

خداوندا ؛ به جانشینان من رحمت بفرست - گفته شد: ای فرستاده خداوندا! جانشینان تو چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من آمده و حدیث و سنّتم را روایت می کنند (امالی شیخ صدوق /۱۸۷)

" من طلب العلم لیباهی به العلماء او یماری به السفهاء او یصرف به وجوه النّاس الیه " فلیتوباً مقعده من النّار ، إنّ الرّئاسة لا تُصلح الاّ لأهلها"

"هرکس که علم را برای مباهات به عالمان یا ستیزه جوئی و جدال با اهل سفاقت یا جلب توجه مردمان طلب کند ، جایگاه خود را در آتش اتخاذ کرده همانا رسالت سزا نیست جز به اهلش" (ملا مهدی نراقی - جامع السعادات)

قرآن و عترت از هم جدا نیست:

پناه بخدا از آنانکه نفهمیده و نسنجیده یا ظواهر قرآن را نظر می کنند و عترت را کنار می گذارند مثل اهل سنت؛ یا کسانی که ادله احکام را ، تنها کتاب و سنت (بخصوص سنت) می دانند و عقل و اجماع را قبول ندارند (اخباریون) - روش آنها اجتهادی و اصولی نیست بلکه پیروی از اخبار و احادیث است.

با پایان یافتن عصر حضور امامان و آغاز عصر غیبت صغری در سال ۲۶۰ (ق.ه) در چگونگی دست یابی به احکام شرعی نگرشی پدید آمد:

"..... ما یعلم تاویلہ الاّ الله و الراسخون فی العلم....." - (آل عمران /۷) او خدائی است که کتاب را بر تو نازل کرد . بعض آیات محکم و قابل فهم و مرجع بهره گیری مردم است و بعض دیگر از آیات آن قابل استفاده انسانهای عادی نیست و نمی توان به ظاهر آن تمسک کرد و منحرفان به قصد فتنه انگیزی ، از آنها تبعیت می کنند و تأویلاتی جاهلانه از آنها دارند، با اینکه تأویل و تفسیر باطنی آنها جز خدا و صاحبان علم ثابت نمی دانند. اینان با اینکه معنای تأویلی را می دانند ، می گویند : خدایا ما به هر دو گروه از آیات تو ایمان داریم (محکم و متشابه) همه

آنها از طرف توست. آنگاه می فرماید: این توجهی که راسخان در علم دارند جز صاحبان عقل متذکر آن نمی شوند. (استاد سید ابوالفضل میر محمدی زرندی- تفسیر بلاغ)

اخباریون می گویند: بیشتر آیات قرآن کریم برای مردم قابل فهم نیست و تنها امامان معصوم قدرت فهم مراد همه آیات را دارند و بنا بر این استناد به آیات برای بدست آوردن حکم و نظریه شارع صحیح نیست، و معتقدند تمامی امور نظری و عملی که انسان به آن محتاج است در میراث حدیثی اهل بیت (ع) موجود است؛ و نیز عقیده دارند: عقل انسان توان فهم و درک احکام و نظریات شرعی را ندارد؛ و دیگر اینکه روایات کتب اربعه قطعی الصدور و عمل به آنها لازم است و تقسیم بندی احادیث به صحیح و موثق و حسن و ضعیف از زمان علامه حلی نادرست است؛ و همچنین معتقدند: اجتهاد و تقلید بدعت و نادرست است و تقلید توده مردم چون اجتهاد و تقلید را میراث اهل سنت برای شیعه می دانند.

شیخ حر عاملی (ره) صاحب وسایل الشیعه می گوید: "فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه ، حافظاً لدينه ، مخالفاً على هواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه" هر فقیه‌ای که خود نگهدار و نگهبان دینش باشد و همچنین در مقابل هوای نفس ایستاده و از امر مولایش فرمان برد، پس بر مردم است که از او تقلید کنند. (شیخ حر عاملی وسایل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۳۱ و ۱۳۲)

" و من أظلم ممن أفتى على الله كذباً أو كذباً بالحق لما جاءه..... (عنكبوت ۶۸) چه کسی ستمگر تر از کسی است که بر خداوند متعال ، دروغ و افترا بسته و یا آنگاه که حق بدو رسیده آنرا دروغ پندارد و آنرا تکذیب نماید. عدم پذیرش حق و تکذیب آن ، نوعی کبر و خود بزرگ بینی است و به خدا پناه می بریم از کسی که علم را به سبب خود بزرگ بینی در غیر علمش تفسیر نماید.

کسی که علوم را تفسیر می کند باید خلوص نیت داشته باشد، زیرا آنچه که انسان به عنوان علم در پیش روی خود دارد یک امر عبادی و نوعی از تحصیل و صیانت علم و دانش به شمار می آید. کسی که علوم را تفسیر می کند پس نگارش را بر عهده گرفته و باید دقت کند که چگونه مطالب را می نویسد و بر نبشتار او چه نتایجی از لحاظ خیر و شر مترتب است و یا بدعت و سنتی رعایت می شود.

در علم تفسیر که هدف آن شناختن معانی و مقاصد قرآن کریم و استخراج احکام و حکمت‌های آن است تا مضامین و محتوای این کتاب آسمانی در مورد احکام و مواظ و امر و نهی و امثال آنها بکار گرفته شده و مسلمین عملاً پای بند آن گردند.

" أعرّبوا القرآن و التمسوا غرائبه" (کنز العمال ۱/۶۷) نبی اکرم (ص) فرمود: قرآن را با رعایت ضوابط عربی و درست قرائت کنید و شگفتیهای آن را پی جوئی کرده و جويا و خواهان این شگفتیها از لابلای آن باشید.

"من تكلم في القرآن برأيه فأصاب {الحق} فقد أخطأ (منية المرید ص ۱۸۰) (مجمع البیان مقدمه ص ۱۳ به نقل از اهل سنت) اگر کسی در تفسیر و توضیح آیات قرآنی ، بر اساس رأی و نظر شخصی

خویش سخنی بر زبان آورد، هر چند که به صواب سخن گوید، کار اشتباه و غلطی را در پیش گرفته است.

"من قال فی القرآن بغیر ما یعلم جاد یوم القیامة مُلجماً بلجام من النار(منیة المرید ص ۱۸۰- سنن ابن ماجه ص ۲۴- مسند احمد بن حنبل ۲/۲۹۶)

اگر کسی در مورد قرآن سخنی عاری از علم را ابراز کند با لگام و دهان بندی آتشین در روز قیامت میان مردم خواهد آمد. همچنین حضرت رسول(ص) فرمود: موضوعی که بیش از هر چیز مرا نسبت به امت و پیروان من - پس از مرگم، بیمناک می سازد، وجود امثال آن کسانی است که قرآن را بر حسب معیار شخصی، تأویل نموده و بیجا و بی مورد مسائلی را در رابطه با آن گزارش و تفسیر می نماید (منیة المرید ص ۱۸۰- کنز العمال ۱۰/۱۸۷ و ۲۰۰)

۲۵- نطوی علی غش احد

پناه بخدا از

قصد خیانت بر کسی که روزی با او دوست بودم و از این دوستی سوء استفاده کنم:

پیامدهای خیانت و ناسرگی:

"یا ایها الذین امنوا لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا أماناتکم و انتم تعلمون(انفال ۲۷)" ای کسانی که ایمان آورده اید می دانید که نباید به خدا و پیامبرش خیانت کنید و در امانت خیانت ورزید.

شرح این قسمت اینکه؛ پیامبر(ص) حجت خدا و امانت الهی - قرآن حجت خدا و امانت الهی - وصی پیامبر (ص) علی بن ابیطالب و فرزندان اوست که حجت خدا بر روی زمین است. هر یک از برگزیده های خدا را که در امر تکوین بر ما قرار داده شده و آنها شریعت خدا را در هر عصر پیاده می کنند حجت خداوند هستند پس نباید به قانون الهی پشت کرد و در برابر قانون الهی ایستاد و طبق هوای نفسانی عمل کرد که هلاکت ابدی را در پی دارد.

امام علی(ع) فرمود: غایة الخیانة خیانة الخلل الودود و نقص العهود(غررالحکم ۶۳۷۴)
اوج خیانت خیانت کردن به دوست صمیمی و شکستن عهد و پیمانهاست.

شرح این قسمت: اینکه بشر باید دوست واقعی خود را بشناسد. هر کسی نمی تواند دوست و یار و یاور صمیمی انسان باشد. از کسانی که آثار سوء فراوانی برای دوستان و همنشینان خود دارد اجتناب شود. بدآموزی و خیانت در امانتهای الهی(کتاب و سنت و خانواده و اجتماع) از صاحب شر و اشرار- که گناه را برای تو زیبا جلوه می دهد بدبختی دنیا و آخرت است. امام باقر(ع) فرمود: به چهار گروه نزدیک نشوید: احمق، بخیل، ترسو، دروغگو--- اما

احمق چون می خواهد که به تو نفعی برساند ولی به تو چیزی نمی دهد! ترسو چونکه از تو و از پدر و مادرش هم فرار می کند. اما کذاب؛ چون که راست هم گوید نمی توان او را تصدیق کرد. امام صادق(ع) از قول رسول گرامی اسلام(ص) فرمود: هر کس که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد در مجلسی که در آن به امام (رهبر) ناسزا گفته میشود و از مسلمانان عیب جوئی می شود نمی نشیند ، همانا خداوند می فرماید : هنگامی که دیدی که کسانی در آیات ما فرو می روند و به سخنان باطل در باره آیات ما می پردازند از آنها روی گردان! تا اینکه به سخنی غیر از آن فرو روند و اگر شیطان از یاد تو برد ، پس از یاد آوری ، با گروه ستمکاران منشین و این سرنوشت واحد انسان با منحرفین و خیانتکاران است.(اصول کافی - کلینی- ج ۴)

" تناصحوا فی العلم ، فإنّ خیانةً احدکم فی علمه أشدّ من خیانةٍ فی ماله: "

پیامبر(ص) فرمود: در علم و دانش با یکدیگر صادق و یکرنگ باشید ، زیرا خیانت در علم بدتر از خیانت در مال است.

شرح این قسمت:

علم سودمند چیست؟ علم سودمند در شرع اسلام عبارتند از : **آیه محکمه** ؛ که به اصول عقاید اشاره دارد (قرآن و دلائل مبده و معاد) **فریضة عادلة**؛ که اشاره به علم اخلاق دارد، شناخت عقل و جهل- و رعایت حد وسط بین افراط و تفریط - **سنة قائمة**؛ اشاره به احکام شریعت یعنی مسائل حلال و حرام -

امام علی(ع) فرمود: " اذا ظهرت الخیانات ارتفعت البرکات (غررالحکم)

هر گاه گناهان (خیانتها) آشکار شود برکتها از میان برود.

پیامبر(ص) به بهلول در حالیکه گناه خود را برای پیامبر (ص) بازگو می کرد ، گفت : از من دور شو که می ترسم من هم به آتش تو بسوزم.(اصول کافی-کلینی) آتش ابتدا چوب تر را خشک می کند و سپس آنرا می سوزاند و برای همین است که وقتی یک سر چوب تر در حال سوختن است از طرف دیگر رطوبتهای چوب تر از آن خارج می شود پس از خشک شدن همه چوب آتش می گیرد.(همان)

امام علی(ع) فرمود: من علامة الشقاء غشّ الصدیق(غررالحکم ۹۲۹۷)

از نشانه های بدبختی ، ناسرگی با دوست است.

امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: از نشانه های بدبختی دغل کاری با دوست است.(میزان الحکمة ج ۶ ح ۹۵۶۵) و دیگر اینکه : از نشانه های شقاوت و بدبختی ، بدی کردن به نیکان است.(همان ح ۹۵۶۶) و دیگر اینکه: سبب الشقاء حبّ الدنیا ؛ دنیا دوستی مایه بدبختی است(همان حرف ۹۵۴۶)

امام علی(ع) فرمود: " المؤمن لا یغشّ أخاه و لا یخونه و لا یخذله و لا یتهمه (الخصال ۱۰/۶۲۲)"

مؤمن برادر خود را نمی فریبد و به او خیانت نمی کند.

رسول خدا (ص) فرمود: من غشّ أخاه المسلم نزع الله عنه برکة رزقه و أفسدَ علیه معیشة و وكله الی نفسه (البحار ۳۰/۳۶۵/۷۶)

هر که به برادر مسلمان خود غش روا دارد (چه در معاملات و چه در روابط) خداوند برکت را از روزی او بگیرد و زندگیش را بر وی تباہ گرداند و او را بخودش واگذارد.

غش و تقلب از دیدگاه احادیث:

پیامبر(ص) فرمود:

هر کسی با مسلمانی در معامله تقلب کند، از ما نیست (این تعبیر، حتی از گناه بالاتر است. از ما نیست، یعنی در قیامت نیز با مسلمانها محشور نمی‌شود) و با یهودی‌ها محشور می‌گردد. (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۳، ح ۲۲۵۲۹)

امام موسی بن جعفر علیه‌السلام به نقل از پدرانش فرمود: .:

کسی که با مسلمانی تقلب کند یا در معامله او را فریب دهد یا مکر و حيله کند، ملعون و از درگاه خدا و رحمت او دور است. (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۰۲، ح ۱۵۱۰۵)

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

پیغمبر نهی کرده که مردم آب داخل شیر بریزند و آن را بفروشند. (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۰، ح ۲۲۵۲۲)

امام باقر علیه‌السلام فرمود: .:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در بازار مدینه عبور می‌کردند؛ طعامی را دید که برای فروش

گذاشته بودند. به نظرش غذای خوبی بود. پس به فروشنده فرمود: غذای تو ظاهراً

غذای خوبی است؛ قیمتش چقدر است؟ خداوند متعال وحی کرد: یا رسول‌الله فریب

ظاهر جنس را نخور و دستت را داخل آن کن و بین درونش چیست. پیامبر

صلی‌الله‌علیه‌وآله دست کرد زیرش و مقداری از غذای بد را از زیر درآورد و به فروشنده

فرمود: می‌بینم که تصمیم گرفته‌ای در برابر مسلمانها خیانت و تقلب بکنی. (وسائل

الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۲، ح ۲۲۵۲۶)

امام کاظم(ع) فرمود: " ملعون مَنْ غَشَّ مسلماً أو ما كَرِهَ او غَرَّهُ (البحار ۱۰۲/۸۲/۸) نفرین بر

کسی که به مسلمانی غش روا دارد یا به او نیرنگ بزند یا فریبش دهد.

۲۶- أن نَعجب بأعمالنا

پناه بخدا از

خودپسندی و عجب در اعمال

عجب و خودپسندی از زبان معصومین (ع): (از جامع السعادات ملا مهدی نراقی):

❖ عجب آفت بزرگی برای انسان است.

❖ عجب ناشی از کمبود هاست و گاهی ناشی از کم خردی و حسادت است.

- ❖ عجب گاهی ناشی از دشمنی و کینه توزی هاست.
- ❖ عجب غرور بی جاست ؛ روزی مردی با حضرت عیسی(ع) همراه بود ، چون عیسی به دریا رسید با یقین گفت: به نام خدا ،وبر روی آب حرکت کرد . همراه عیسی چون دید ایشان از آب گذشت ، او نیز با یقین حرکت کرد تا به عیسی رسید ، در این هنگام دچار عجب و خودبینی و غرور شد، لذا در آب فرو رفت ،پس از عیسی کمک خواست و آن حضرت دستش را گرفت و او را از آب بیرون کشید (الکافی۲/۳۰۶/۳)
- ❖ بسا عابدی که خودپسندی و غرور او را هلاک کرد.
- ❖ خودپسندی و غرور مانع پیشرفت و کمال است.
- ❖ خودپسندی از خود راضی بودن است که این صفت با ناراضی بودن پروردگار همراه است.

علاج خودپسندی و غرور:

- ۱- هرچند نفس تو بسیار طاعت خدا کند ، باز آنرا کم شمار تا بدین وسیله نفس را زیون سازی و خود را در معرض عفو خدا قرار دهی(از معصومین-تحف العقول ۲۸۵)
- ۲- امام رضا(ع) فرمود: صدقه دهید هر چند اندک باشد زیرا هر چیزی که برای خدا باشد گرچه اندک ، اگر با نیت درست و خالص صورت گیرد ، بزرگ است.(وسایل الشیعه ۱/۸۷/۱ باب ۲۸)
- ۳- امام علی(ع) فرمود: هر گاه نخوتی در تو پیدا گشت به قدرت و توانایی خدا بنگر زیرا این کار سرکشی تو را فرو نمی نشاند و جلوی سرمستی و غرور تو را می گیرد و عقل از دست رفته ات را به تو باز می گرداند.(غررالحکم)
- ۴- یاد مرگ بسیار باش که فرجامش لاشه ای پلید است و یاد آخرت و گذشتن از پل صراط که انسان را از خودپسندی باز می دارد.
- ۵- انس با قرآن و انس با ذکر جز برنامه های دائمی روزانه باشد.
- ۶- مناجات امیر المؤمنین در کوفه با تدبیر قرائت شود.
- ۷- استغفار ،طلب مغفرت از خداوند تعالی جزء برنامه های روزانه باشد.
- ۸- انجام مستحبات شیوه دیگری است برای اعتماد به نفس و ترک خودپسندی .
- ۹- آنگاه که خود را یافتی توفیق خواندن نماز شب را از خداوند درخواست نما واستمرار ده تا شیوه اخلاص در عمل را بیاموزی.

۲۷- نَمَدَ فِی اِمَالِنَا

پناه بخدا از

آرزوهای طولانی

آرزو رحمتی است از جانب خداوند تعالی برای انسان ، اگر آرزو نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی داد و هیچ باغبانی نهالی را نمی کاشت. (تاریخ بغداد ج ۲ ص ۵۲)
الاملُ رحمة لامتی و لو لا أمل ما رضعت والدَةُ ولدها و لا غرس غارسٌ شجراً-
پیامبر(ص) روزی خطی کشید و فرمود: این انسان است و در کنار آن خط دیگری کشید و فرمود: این أجل است و دورتر از آن خط سومی کشید و فرمود: این هم آرزو است. در حالی که انسان سرگرم است، ناگهان آن نزدیکتر خود را به او می رساند (الترغیب و الترهیب ج ۴ ص ۲۴۴ ح ۲۲)

در صحنه قیامت ، خداوند به فاطمه (س) وحی فرماید: که ای فاطمه از من بخواه تا به تو عطا کنم و آرزو کن تا خشنودت گردانم . حضرت فاطمه (س) به پروردگار خود می گوید : معبود من ، تو خود آرزو و بالاتر از آرزوهایی ؛ الهی أنت المُنی و فوق المُنی (تأویل الایات الظاهر ج ۲ ص ۴۸۴-۴۸۵-۱۲ ح)
پیامبر(ص) فرمود: بالاترین نگرانی من برای امتم ، افتادن به دام هوای نفس و آرزوی دراز است ، زیرا هوای نفس ، از حقّ باز می دارد و آرزوی دراز آخرت را از یاد می برد. (الخصال ص ۵۱ ح ۶۲)

پیامبر(ص) فرمود: شش چیز اعمال را تباه می کند ، پرداختن به عیوب مردم ، سنگدلی ، دنیا دوستی، بی حیایی، آرزوی دراز ، و ستم پایان ناپذیر(کنز العمال ج ۱۶ ص ۸۵ ح ۲۳۰۴۴)

پیامبر فرمود: از کار امروز را به فردا افکندن و آرزوی دراز در سر پروراندن بپرهیز زیرا اینها هلاک امتّ بوده اند . (مروج الذهب ج ۲ ص ۳۰۲)

انسان شب هنگام به امید و آرزو روزی سرشار از سعادت و موفقیت به بستر می رود . و صبح به امید طلوع دو باره خورشید و روز توأم با سعادت از خواب بر می خیزد . انسان از امید و آرزو نمی تواند جدا شود ، آنچه که در آیات و روایات ما را از آن نهی کرده داشتن آرزوی طولانی است ، آرزوهایی که متناسب با میزان توانایی و استعداد و در محدوده قدرت ما و حتی عمر کوتاه ما نمی باشد.

آنچه که نکوهش شده "طول أمل" یعنی آرزوهای غیر معقول و غیر منطقی و دور از دسترس است که معمولاً جز غم و غصه و حسرت و غلطیدن به ورطه گمراهی و دور

شدن از حدود شرع و چارچوب دین ثمری ندارد. علمای علم اخلاق " آرزو" را در دو قسمت تعریف می کنند.

۱- آرزوی صادق ، مثبت و سازنده و نشاط آور و دارای معنویت

۳- آرزوی کاذب ، از مهمترین ردائل اخلاقی بوده و انسان را از خدا دور ساخته و به انواع گناهان آلوده می کند . آرزوی کاذب همچون سراب در بیابان است و هر لحظه انسان را تشنه تر می کند.

۲۸- من سوء السريرة

پناه بخدا از

بدی باطن

عالم باطنی دارد و ظاهری - که هر دو چه ظاهر و باطن باید یکی باشد که در غیر اینصورت اگر با هم هم آوائی نداشته باشد نفاق شکل می گیرد و انسان با جنین رفتاری منافق شمرده می شود. انسان باید حُسن فاعلی و هم حُسن فعلی داشته باشد. یعنی ظاهر خوب و باطن خوبی داشته باشد که سوء السریره چه تخریب عجیبی می کند و در آخر انسان را رسوا ی دنیا و آخرت می کند. انسان نباید خطا و لغزش در زندگی داشته باشد خطا و لغزش باطنی از نوع جهالت است که از سوء السریره حاصل می شود. انسان نباید خطا و لغزش در زندگی داشته باشد خطا و لغزش باطنی از نوع جهالت است که از سوء سریره حاصل می شود.

" الهی قد سترت علیّ ذنوباً فی الدنيا و أنا أحوج الی سترها علیّ منک فی الآخری "معبودا ، تو گناهانی از مرا در دنیا پوشاندی که من به پوشاندن آنها در آخرت نیازمندم

ترم (مفاتیح الجنان اعمال ماه شعبان)

"یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح " ای که زیبایی آشکار کنی و زشتی را

پوشانی" (کلینی - کافی- ج ۲ ص ۵۷۷- ۵۷۸)

از یزید بدتر چه کسی است؟ او جَد در جَد حیوانی در شکل انسان بوده و تربیت شده بازار یهودیت و مسیحیت ، بازن مسیحی، اما پسرش معاویه بن یزید بعد از به درک واصل شدن یزید وقتی که خواست با مردم بیعت کند، گفت: ای مردم! پدر جَد من ابوسفیان است که با پیامبر خدا بد بود پس گرفتار اعمالش شد. پدر بزرگ من معاویه است با بهترین خلق خدا علی ابن ابیطالب در افتاد و در حال گرفتار اعمالش است. پدرم یزید هم در ردیف پدرش است سپس گریه کرد و گفت : این خلافت را نمی خواهم و خود را خلع می کنم پس بیعت برای خلافت و ستمکاری نمی کنم، این خلافت غنیمت نیست ، اگر خوب بود برای شما بس است و اگر ضرر بود برای شما بس است . وقتی بخانه برگشت ، مادرش گفت: ای کاش نطفه تو منعقد نمی شد!

او هم گفت : ای کاش نطفه من منعقد نمی شد تا مادرم تو و پدرم یزید نباشد و بعد از چهل روز او را با زهر کشتند.

پس ظاهر و باطن باید یکی باشد و گرنه نفاق آنچنان بلائی به سر انسان می آورد که جز شرّ چیزی بر او در دنیا و آخرت باقی نمی ماند.

نیت: روح عمل نیت است. پس اگر خالص باشد ، خداوند تعالی را ستوده و پاداشش خیر و ثواب و اگر به اغراض دنیوی آمیخته باشد ، ناپسند است و جزایش بدی و عقاب "و لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة والعشیّ یریدون وَجْهَهُ (انعام/۵۲) کسانی که پروردگارش را می خوانند هر بامداد و شبانگاه و خشنودیش را طلب می کنند ، طرد مکن."

پس بنده باید نیت خود را در هر حرکت و سکون خالص گرداند ، چرا که اگر چنین نباشد از اهل غفلت است " إن هم الاّ کالانعام بل هم أضلّ سبیلاً" (فرقان/۴۴)

همانا عمل ها با نیت است و برای هر کس آن چیزی است که نیت کرده است.

هجرت باید بسوی خداوند باشد ، نیت باید به سوی خداوند تعالی باشد پس اگر این هجرت و نیت بسوی دنیا باشد خداوند انسان را به همان واگذار می کند.

قلب جایگاه نیت است ! خداوند به صورت شما و اموال شما، نگاه نمی کند ، که همانا به قلبها نگاه می کند که آن جایگاه نیت است . نیتها بوسیله فرشتگان ثبت می شود زمانی که مسلمانان با کفار به جنگ بایستند، فرشتگان فرود آمده و اسم آنها را بر حسب مرتبه ای که دارند می نویسند: فلانی برای دنیا جنگ می کند؛ فلانی برای حمیت جنگ می کند، این از این روست که آگاه باشید و نگویید؛ فلانی در راه خداوند کشته شد مگر در خصوص کسی که برای اعلاء کلمة الله جنگ می کند.

پس هر کس که نیتش تمام باشد ، یاری خداوند نیز برایش تمام خواهد بود، و اگر آن ناقص باشد، به همان اندازه ناقص خواهد بود. چه بسا عمل کوچکی که نیتش آن را بزرگ می کند و چه بسا عمل بزرگی که نیتش آن را کوچک می گرداند.

نقل شده : که یکی از دارندگان اراده به نزد دانشمندانی رفته ، گفت: کیست مرا به عملی راهنمایی کند که در آن ، همواره برای خداوند تعالی عامل باشم که همانا دوست نمی دارم ساعتی از شب و روز بر من بگذرد ، مگر اینکه برای خداوند متعال عمل کنم . یکی از عالمان به او گفت: همانا تو حاجتت را یافته ای، پس هر مقدار که بتوانی ، عمل خیر انجام بده و هرگاه سست شده یا ترک نمودی همواره نیت خیر داشته باش که همانا هر کس که اراده عمل خیر کند ، مانند کسی است که آنرا عمل می کند.

آنچه که باید دانست :

عمل از آن حیث که عمل است ، فایده ای ندارد و فایده اش تنها به سبب اثری است که از آن به نفس می رسد ، از نورانیّت و صفا ، وصول این اثر به نفس، که مدام تکرار شود تا نور و صفا را پدید بیاورد و " تجرد تام" حاصل شده، در ردیف فرشتگان قرار بگیرد و تردیدی نیست که وصول این اثر حاصل از اعمال، تنها با صحت نیّت و خلوص آن ممکن است. والسلام(جامع السعادات- ملا مهدی نراقی)

۲۹- احتقار الصغیره

پناه بخدا از

کوچک شمردن گناه

امام صادق(ع) فرمودند: "لاصغیره مع الاصرار، ولا کبیره مع الاستغفار". با وجود اصرار ، صغیره ای وجود ندارد و نه کبیره ای با وجود استغفار-

اصرار چیست؟

"ولم یُصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون"(آل عمران ۱۳۵)

به آنچه کرده اند اصرار نمی ورزند ، در حالی که می دانند.

امام صادق(ع) فرمود: "الاصرار أن یذنب الذنب فلا یستغفره و لا یحدث نفسه بتوبة فذلک الاصرار". اصرار این است که گناه کرده ، طلب بخشش نکند و نفسش را در مسیر توبه قرار ندهد ، پس این است اصرار. در حدیث معصومین(ع) آمده است : مؤمن گناهش را مانند کوهی می بیند که بالای سرش است و هر لحظه در ترس است که بر سرش بریزد و منافق گناهش را مانند مگسی می بیند که بر بینی اش می نشیند و او آن را می پراند(جامع السعادات - ملا مهدی نراقی)

گناه کوچک با یک یا دو بار ارتکاب در قلب اثر نمی گذارد ولی با تکرار ، اثرات ضعیفش متراکم شده ، قوی شده، به تدریج در قلب اثر گذار است؛ چنانکه قطرات آب که پشت سرهم به سنگی اصابت کنند، سوراخش می کنند ولی همین مقدار آب ، اگر یک بار به آن بریزد اثر نمی کند؛ از آن رو رسول خدا(ص) فرمود: "خیر الاعمال ادومها و إن قل" - بهترین عملها پر دوام ترین آنهاست هر چند اندک . - طاعتی دوام داشته باشد ، نافع است هر چند کم باشد- سیئه ای که دوام داشته باشد زیان دارد ، هر چند کم باشد-

" الرجل یذنب الذنب ، فیقول: طوبی لی لم یکن غیر ذلک: <هرگز این را نگوئید> مرد گناه کرده و بگوید: چه خوب ! گناهی غیر از این نداشتم.(همان)

۳۰- أن یتحوذ علینا الشیطان

پناه بخدا از

آنکه شیطان بر ما چیره کند

ابلیس در قرآن:

ابلیس موجودی است زنده ، مکلف ، نامرئی و فریبکار، که از امر خداوند سرپیچی کرد و به آدم سجده نکرد ، در نتیجه رانده شد و مستحق عذاب و لعن گردید. ابلیس یازده بار در قرآن بکار رفته و اکثراً بنام شیطان {{{(شطن: دور شدن از خیر)}}} خوانده شده است - شیطان از جن است نه ملک- حدود تسلط شیطان و شیاطین فقط وسوسه قلبی و بهتر نمایاندن بدیها و بالعکس است و جز این تسلطی ندارند.. {{{ابلیس در صحاح و قاموس آنرا عربی و از ابلاس گرفته است و در قاموس عجمی بودن آنرا نیز متحمل دانسته است.

در صافی از امام رضا(ع) نقل شده : نام او حارث بوده ولی ابلیس نامیده شده است که از رحمت خدا مایوس گردید.(قاموس قرآن - سید علی اکبر قریشی)

"قل أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ" (المؤمنون-۹۷-۹۸) بگو ، پروردگارا از وسوسه های شیاطین به تو پناه می برم و پروردگارا از این که شیاطین نزد من حاضر شوند به تو پناه می برم.

"وَأَمَّا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ"(اعراف ۲۰۰)

اگر از جانب خدا دچار وسوسه ای شدی ، بخدا پناه ببر زیرا او شنوا و داناست.

امام صادق(ع) فرمود: " لَقَدْ نَصَبَ ابْلِيسُ حَبَائِلَهُ فِى دَارِ الْعُرُوْرِ ، فَمَا يَقْصِدُ فِيهَا اِلَّا اَوْلِيَاءَنَا(تحف العقول ۳۰۱)

ابلیس در این سرای پر فریب ، دامهای خود را پهن کرده و هدف او کسی جز دوستانان ما نیست.

امام صادق(ع) فرمود: "إِنَّ الشَّيَاطِينَ أَكْثَرُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الزَّنَابِيرِ عَلَى اللَّحْمِ" (البحار

۳۱/۱۴۳/۹۴) هجوم شیطانها به مؤمنان بیشتر از هجوم زنبورها به گوشت است .

امام علی(ع) فرمود: عوامل گمراه کننده سه تاست: زن دوستی که شمشیر شیطان است و شرابخواری که دام شیطان است و عشق به درهم و دینار که تیر شیطان است.(الخصال ۱۱۳-۹۱)

پیامبر خدا(ص) فرمود: در آینده فتنه ها و حوادث گمراه کننده ای پیش خواهد آمد که انسان

صبح را با ایمان آغاز می کند و شب که فرا می رسد به کفر افتاده است ، مگر کسی که

خدای تعالی او را به دانش و آگاهی زنده کرده باشد (کنز العمال/۳۰۸۸۳)

امام علی(ع) فرمود: "فِى صِفَةِ الْمَلَائِكَةِ - لَمْ يَخْتَلِفُوا فِى رَبِّهِمْ بَاسْتِحْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ (نهج البلاغه خطبه ۹۱) در توصیف فرشتگان می فرماید : شیطان بر آنان استیلا نیافت تا بر اثر آن در باره پروردگارشان دچار اختلاف شوند.

امام باقر (ع) فرمود: بر شما باد به صدقه دادن ، صدقه را صبح زود بدهید که روی ابلیس را سیاه می کند.(تحف العقول/۲۹۸)

۳۱- یَنْكُبْنَا الزَّمَانَ

پناه بخدا از

که روزگار ما را واژگون بخت کند

نکب در لغت به معنای ، عدول ، انحراف، است.

امام علی(ع) در نهج البلاغه خطبه ۱۲۳؛ در باره اهل صفین فرمود: نُكِبِ عن الطريق، از راه حق منحرفند.

"وَإِنَّ الدِّينَ لَا يَوْمُنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لِنَاكِبُونَ". (مؤمنون/۷۴) آنانکه به آخرت تسلیم نمی شوند از راه راست منحرفند.

روزگار مدح و ذم (سعد و نحس) در معنای قرآنی:

روزگار نیز صاحب مدح و ذم است. البته در این بیان، خود ایام محکوم به مدح و ذم نیستند، بلکه منظور ایامی است که نوع عملکرد انسانها در آن مطرح می شود.

روزگار مدح در آیات قرآن:

ولایت مولای علی ابن ابیطالب (ع) و روز غدیر – و روز نزول قرآن:

الف: روز مدح و بسیار مبارک در آیات الهی: "الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم (مائده/۳) " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. "

ب: روز انجام حسنات و دوری از سیئات " إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ " (هود/۱۱۴)

پ: کسب روزی حلال ، روز سپاس و تشکر از نعمتهای الهی است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه بخورید و از شیطان پیروی نکنید(حرام خوری) که او برای شما دشمنی آشکار است.(بقره/۱۶۸)

ج: روز مدح ؛ روز گره گشایی از کار مردم:

آیه هفت سوره طلاق در این رابطه آمده است: «لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا؛ بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند.

د: روز مدح، روز دوری از گناهان کبیره:

"الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ" آنان که از گناهان کبیره و فواحش (شرک - سحر - زنا - ربا - شهادت دروغ - خیانت - عهد شکنی - قتل نفس - عاق والدین - ترک نماز) دوری می کنند.

شناخت روز ذم:

در آیات قرآن تنها در دو مورد به «نحوست ایام» اشاره شده است. آنجا که می فرماید: فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ: ما تندباد وحشتناک سردی را در يك روز شوم مستمر بر آنها فرستادیم که مردم را همچون تنه های نخل ریشه کن شده از جا برمی کند.

همچنین می فرماید: "فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا" (فصلت/۱۶) بادی سخت و سرد در روزهایی شوم بر آنها فرستادیم. (باد سخت و هلاک کننده عذاب الهی بر بشر به دلیل عملکرد ناصحیح (او

ویژگیهای انسان مذموم و عملکرد او در روزگار بر طبق آیات قرآن:

- ❖ انسان و وسوسه هاس شیطانی او . :
(الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ) (حشر ۱۶)
- ❖ انسان نادان و ستمگر در سیاست و اقتصاد و اخلاق:
"لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" (حدید/۲۵)
- ❖ انسان با آرزو های دست نیافتنی؛
قرآن کریم می فرماید: «أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى» (نجم/۲۴)
- ❖ انسان ستم پیشه " إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ؛ همانا او ستم پیشه و جاهل است. (احزاب/۷۲)
- ❖ انسان زیانکار «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (سوره العصر، ۲)
- ❖ انسان کم ظرفیت که نه تحمل شر دارد و نه تحمل خیر":
" فأما الإنسان إذا ما ابتلاه ربه فأكرمه و نعمه فيقول ربى أكرمن و أما إذا ما ابتلاه فقدر عليه رزقه فيقول ربى أهانن" (والفجر/۱۵)
- ❖ انسان فریب خورده که در برابر پروردگار سرکشی کند :
قرآن گرفتار شدن آدم و حوا را در دام شیطان، برای ما بیان می کند :
"فَدَلَّئَهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ تَادَبُوهَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقَلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ" (اعراف/۲۲) - وَ أَعَدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوٌّ لِلَّهِ وَ عَدُوٌّ كُمْ" (انفال/ ۶۰)

❖ انسان و دشمنی آشکار او با پروردگار خود:

"وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ" (بقره/۹۶/۹۸)

ای پیامبر) هر آینه یهود را حریص‌ترین مردم، حتی (حریص‌تر) از مشرکان، بر زندگی (این دنیا) و اندوختن ثروت (خواهی یافت، (تا آنجا که) هر يك از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که (اگر) این عمر طولانی به آنان داده شود، آنان را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بیناست.

❖ انسان مصرّ بر گناه و حریص و ناسپاس (در آیات ۱۹ تا ۲۱ سوره معارج: ان الانسان خلق هلوعا. اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخير منوعا .

در این چند آیه کریمه بحثی است درباره انسان و مطلب به گونه ای تقریر شده است که مفسرین در قسمتی از تفسیر این آیه با یکدیگر اختلاف کرده اند که آیه را چگونه تفسیر کنند. ترجمه آیه این است: همانا انسان هلوع آفریده شده است. هلوع یعنی حریص. انسان حریص آفریده شده است. «اذا مسه الشر جزوعا»؛ «این گونه آفریده شده است که اگر بدی به او برسد بسیار جزع کننده و بسیار مضطرب و نگران است؛ با رسیدن یک شر جزع فراوان می کند.

و اذا مسه الخير منوعا؛ «اما اگر خیر، چیزی که فایده ای برای او دارد، به او برسد منوع است یعنی به آن می چسبد و آن را رها نمی کند و به دیگری نمی دهد.

۳۲- يَتَّصِمُنَا السَّلْطَانُ

پناه بخدا از

سلطانی که در باره ما ستم کند

سیاست عرصه آفت خیز است و در اینجا ضرورت ایجاب می کند به سراغ نهج البلاغه برویم: امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید:

سیره سیاسی با اصول ایجابی و اصول سلبی تعریف می شود؛

امام در اصول ایجابی خطوط کلّی سیاست را ترسیم می کند:

۱- حفظ حدود الهی و قانون گرایی در خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه؛ " وَ اللَّهِ لَأَنَّ آيَاتَ عَلِيٍّ حَسَنَاتٍ السَّعْدَانِ مُسْتَهْدَأً أَوْ أُجْرَ فِي الْأَعْلَالِ مُصَقِّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طَالِمًا لِيَعْضِ الْعِبَادِ وَغَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْخَطَامِ بِخِذَا سَوْغَنْدَ أَكْرَ تَمَامِ شَبِّ رَوِي خَارِهَائِ سَخْتِ ، بیدار به سربرم یا مرا به غل و زنجیر بکشند این نزد من محبوبتر است از آنکه خدا و رسولش را روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به یکی از بندگان ستم کرده یا چیزی از مال دنیا را غصب نموده باشم.

۲- پایبندی به کیفیت استخدام وسیله که امام علی(ع) در سیاست خویش جز به حق عمل نمی کرد و هدف برای او به هیچ وجه وسیله را توجیه نمی کرد و هرگز در سیاست به دروغ، خیانت، پیمان شکنی دست نیازید.

سیاست امام علی(ع) براساس:

۳- صراحت و صداقت بود.

۴- در عرصه سیاست زمان شناس بود و از حوادث و اتفاقات شگفت زده نمی

شد. "أعرف النَّاسَ بِالزَّمَانِ مَنْ لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ أَحْدَاثِهِ" (غررالحکم ودر الکلام ج ۲ ص ۴۴۹)

۵- امام آینده نگر ی و عاقبت اندیشی داشت. "إيَّهَا النَّاسُ لَا خَيْرَ فِي دُنْيَا لَا تَدْبِيرَ

فِيهَا" ای مردم در دنیایی که در آن تدبیر نباشد خیری نیست. (البرقی - المحاسن ص ۵)

۶- امام در سیاست خود که سیاست علوی بود اعتدال و میانه روی را در نظر می

گرفت و پرهیز از افراط و تفریط و انحراف به راست و چپ را گمراهی می دانست

"الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَ آثَارُ النَّبُوَّةِ

وَ مِنْهَا مَنَفَعُ السُّنَّةِ" (خطبه ۱۶) راست و چپ گمراهی است راه مستقیم و میانه جاده

وسیع حق است.

۷- عدالت خواهی و عدالت ورزی شیوه دیگر امام علی(ع) است "العدْلُ سَائِسُ عَامٍ"

عدالت تدبیر کننده ای است به سود همگان (نهج البلاغه حکمت ۴۳۷)

۸- مشورت و رایزنی " لا يستغنى العاقل عن المشاورة " هیچ خردمندی از مشورت

بی نیاز نیست (غررالحکم و در الکلم ج ۲ ص ۳۵۴)

امام در اصول سلبی سیاستمداران را پرهیز می دهد:

۱- قدرت طلبی- امام می فرماید؛ اگر در تو قدرت و نخوتی پدید آمد به قدرت خداوند بنگر تا

عقل و خرد از دست رفته به تو باز گردد.

۲- استبداد و خودکامگی " من استبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ " هر که استبداد ورزد هلاک شود. (حکمت ۱۶۱)

۳- خشونت ورزی، " من خشنت عريكتُهُ أفقرت حاشيتهُ" هر که درشتخو باشد و خشونت ورزد

مردم از گرداگرد او بگریزند. (غررالحکم و در الکلم ج ۵ ص ۳۲۵)

۴- انحصار طلبی و تنگ نظری که سیاستمدار جز خود را نبیند. بخدا سوگند ، پس از من بنی

امیه زمامداری بسیار و بد خواهند بود که مانند شتری خشن که با دهان گاز می گیرد و

با دست به زمین می کوبد و با پا لگد می زند. "وايم الله لتجدنَّ بنى اميه لكم ارباب سوء

بعدي، كالنَّابِ الضَّرُوسِ تَعْذِمُ بِفِيهَا وَ تَحْبُطُ بِبِدْهَا وَ تَزِينُ بِرِجْلِهَا" (خطبه ۹۳)

۵- دنیا زدگی در امور مادی و معنوی است که آدمی را به انحطاط می کشاند - دنیا زدگی

منشأ تباهی و ستم و بیدادگری است (حکمت ۳۸۵)

۶- دروغ گویی و فریبکاری از اصول سلبی که سیاستمداران نباید به دروغ و فریب و خیانت متوسل شوند. (خطبه ۱۶)

۷- تزویر و ریاکاری که پایه های سیاست را سست می کند (خطبه ۱۲۲)

۸- سازش کاری، سازش کاری سیاسی- پا گذاشتن بر اصول اخلاقی و تعدی به موازین انسانی و نادیده گرفتن معیارهای عقلانی و پشت کردن به ارزشهای دینی برای رسیدن به آرزوهای نفسانی و مطامع حیوانی و منافع آتی است (حکمت ۱۱۰) (ر.ک. تفسیر موضوعی نهج البلاغه - دکتر دلشاد)

۳۲- تناول الاسراف

پناه بخدا از

اسراف کردن

"إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ" (یونس/۸۲) فرعون در زمین برتری جست و او از اسراف کاران بود. (تکبر و برتری جوئی و جنگ با خدا ، طغیان است)
"وَإِنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَإِنَّا لِلَّهِ لَمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ" (غافر/۴۳) بازگشت ما بسوی خداست و همانا اسرافکاران اهل دوزخند. (خطا و انحراف دو عامل نابودی است)
" وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ.....فَلَا يُسْرَفُ فِي الْقَتْلِ.... (اسراء ۳۳) نفسی را که خدا حرمت داده است نکشید. (عزت روح و جان را برای خود و دیگران حفظ کنید-بیراه عمل نکنید)

"ولقد جاءتهم رُسُلنا بالبينات ثم إن كثيرًا منهم بعد ذلك في الأرض لمُسرفون"
(المائدة/۳۲) پیامبران با آیات روشن به سراغ آنان آمدند اما بسیارشان در زمین اسراف کار بودند. (برمبنای جهل عمل می کردند)

"يا بني آدم خذوا زينتكم عند كلِّ مسجد وكلوا و أشربوا و لا تُسرفوا إِنَّه لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف/۵) ای فرزندان آدم ، در هر عبادتگاهی جامه خویش را به تن کنید و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید که خدا اسرافکاران را دوست ندارد. (عبد باشید نه حر و آزاده)
"قل يا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله". (زمر/۵۳) بگو ای بندگان ، کسانی که بر خویشتن اسراف کنند ، گزافه گویی کنند از رحمت خدا نومید نمی باشند. (توبه راه علاج است)

اسراف چیست؟

اسراف زیاده روی در مادیات و معنویات است در شکل خاص خود. اعتدال، روشی خداپسندانه است که بهره عظیمی را نصیب انسانهای متعهد می کند. زشت ترین بخشش ، اسراف است.

امام صادق(ع) فرمود: "الَّذِينَ أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا" آنان که چون انفاق می کنند زیاده روی نمی کنند. (نور الثقلین ۴/۲۹/۱۰۴/ح ۱۰۵/ص ۱۰۳/۱-۹)

امام مشتی سنگریزه برداشت و آن را در مشتش نگه داشت و فرمود: این همان سختگیری و خستنی است که خدای عزوجل در قرآن فرموده است. آنگاه مشتی دیگر برداشت و تمام آنرا ریخت و فرمود: این اسراف است. سپس مشتی دیگر برداشت و قسمتی از آن را ریخت و مقداری را نگه داشت و فرمود: این حدّ وسط است. امام عسگری(ع) فرمود: "إِنَّ لِلسَّخَاءِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرْفٌ" (الدّرة الباهرة ۴۳) همانا بخشندگی را اندازه ای است که اگر از آن فراتر رود، اسراف است.

اسراف در سبک زندگی:

چشم هم چشمی:

اسراف و تبذیر:

اسراف یعنی کالای زیاد مصرف کردن-

تبذیر یعنی از یک کالا که مورد نیاز واقعی او نیست، استفاده کند و بهای سنگینی در مقابل آن پردازد. اسلام "حدّ کفاف" است و این حدّ، کمیّت مشخصی ندارد، پس باید حدّ اعتدال را در پیش گرفت که هدر رفتن نعمتهای الهی تبذیر است.

اسراف شکافهای طبقاتی را عمیق تر می کند:

الف: زیاده روی در کارها چه در عبادت و امور معنوی باشد و چه مادی؛ برگرفته از جهل انسان می باشد. عمل کمی که مداوم باشد، از عمل زیاد کسل کننده بهتر است. در شرع "شَرّه" نامیده می شود، یعنی میل و رغبت بسیار به عبادت که انسان در نتیجه آن بعضی از لذات و بلکه بعضی از واجبات عقلی و شرعی از قبیل، خوردن، آشامیدن، پوشیدن، و ازدواج را به خاطر اشتغال به عبادت ترک می کند و از طریق حق خارج شده و بدعت می گذارد که معصیت است.

ب: حالتی که در انسان پدید می آید بنام "فتور" که انسان بیشتر کارهایی را که انجام می داد ترک می کند یا حتّی واجبات را نیز رها می کند، هرچند هنوز اندکی از ایمان او باقی است.

نتیجه: هر دو مورد چه "شَرّه" و چه "فتور" خطرناک است و اهل بیت به آن هشدار داده اند. خطر شَرّه در قول و فعل شرعی و عرفی وجود دارد که شخص را از حق دور می سازد. و خطر "فتور" در ترک واجبات است که منتهی به کفر می شود.

در روایتی از پیامبر(ص) که ایشان می فرماید: آگاه باشید! هر عبادتی، شَرّه دارد سپس رو به سستی می نهد. هر کس شَرّه عبادتش مطابق سنت من و بدون خروج از راه راست باشد، راه یافته و هر کس مخالف آن باشد گمراه شده است، آگاه باشید! من نماز می گذارم و روزه می گیرم، افطار می کنم و می خندم و می گریم؛ هر کس از روش و سنت من روی برگردان

از من نیست؛ و نیز ایشان می فرماید: این دین متین است پس به آرامی وارد آن شوید و خود را از عبادت خدا متنفر نکنید ، آنکه با شتاب سفر کند نه مر کبش سالم می ماند و نه راهی می پیماید.

"وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۗ" (بقره ۱۴۳) بدینگونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر(ص) هم بر شما گواه باشد.

پس نتیجه می گیریم:

- ❖ اعتدال همیشگی در امور فردی رعایت شود.
- ❖ اعتدال همیشگی در امور اجتماعی رعایت شود.
- ❖ اعتدال در دوستی- که همان دوست روزی دشمن تو خواهد شد.
- ❖ اعتدال در جنگ و صلح- آن کس که در دشمنی زیاده روی کند گناهکار است و هر کس که به دلیلی دشمنی کند نمی تواند با تقوا باشد.
- ❖ اعتدال در پارسایی- آن زهد است یعنی بر آنچه از دست دادی حسرت نخور و به آنچه بدست آوردی شادمان مباش.
- ❖ اعتدال در زندگی حَتّی در مورد قاتل خود- (سفارش حضرت علی(ع) به فرزندش بعد از ضربت خوردن از دست ابن ملجم لعنتی)
- ❖ اعتدال در عبادت- امام علی(ع) می فرماید: در عبادت از زیاده روی پر هیز کن. در حدود طاقت و توانت فعالیت نما تا بتوانی برای همیشه انجام دهی.
- ❖ اعتدال در بخشندگی- در زندگی حسابگر باش اما سخت گیر مباش.
- ❖ اعتدال در توبیخ- زیاده روی در توبیخ آتش لجاج را مشتعل می سازد.
- ❖ اعتدال در احساسات و تمایلات- تا تمایلات عاطفی به طمع و حرص و آز تبدیل نشود -

- که اگر نا امید شود غم و اندوه او را بکشد. (میزان الحکمة-ترجمه ۱۵ ج)

۳۴- من فقدان الکفاف

پناه بخدا از

فقدان و کمبود کفاف

اسلام حدّ کفاف است ، این حدّ کمیّت مشخصی ندارد؛ ولی در تمام امور خود را تعریف می کند .

حدّ کفاف در امور مادی ، راضی بودن به رضای خدا و قانع بودن و حسرت نبردن و اسراف نکردن بر حدّی از ارزاق و اموال که بر اساس تلاش ، خداوند برای انسان مقدر کرده است.

افراط و تفریط هلاک کننده است. " و نعوذ بك من شماتة الاعداء و من الفقر الى الأكفاء و من معيشة في شدة و ميتة على غير عدة"- به تو پناه می بریم از سرزنش دشمنان و احتیاج به هموعان و از معیشت در سختی و از مرگ بدون توشه-.

پس برای هر مؤمنی شایسته است که خود را به دنیا آلوده نساخته و به میزان کفاف خرسند باشد و اگر زیادتی در نزدش باشد، پیش بفرستد که اگر پس از او زیادتی بر جا ماند ، مفسده ها ، آفتها و مضراتی را در پی خواهد داشت.

۳۵-شماتة الاعداء

پناه بخدا از

شمات دشمنان

عَدُو، بمعنی دشمن که مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث در وی یکسان است و گاه به این صورت جمع بندند چنانکه کلمه اعداء را به «اعاد» جمع بندند که جمع الجمع باشد. خواجه نصیر در اخلاق ناصری می فرماید: «غضب (نقطه مقابل حلم) حرکتی بود، نفس را که مبدأ آن شهوت و انتقام بود، و این حرکت چون به عنف بود، آتش خشم افروخته شود، و خون در غلیان آید.

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ط

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران/۱۵۹)

به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان (مردم) نرم شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب؛ و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

گرچه در این آیه یک سلسله دستورهای کلی به پیامبر(صلی الله علیه وآله) داده شده و از نظر محتوا مشتمل بر برنامه های کلی و اصولی است ولی از نظر نزول درباره حادثه «احد» است؛ زیرا بعد از مراجعت مسلمانان از احد کسانی که از جنگ فرار کرده بودند، اطراف پیامبر(صلی الله علیه وآله) را گرفته و ضمن اظهار ندامت تقاضای عفو و بخشش کردند خداوند در این آیه به پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور عفو عمومی آنها را صادر کرد و پیامبر(صلی الله علیه وآله) با آغوش باز، خطاکاران توبه کار را پذیرفت.

در آیه مورد بحث، نخست به یکی از مزایای فوق العاده اخلاقی پیامبر(صلی الله علیه وآله) اشاره شده، می فرماید: «در پرتو رحمت و لطف پروردگار، تو با مردم نرم و مهربان شدی فِيمَا رَحْمَةٍ (در حالی که اگر خشن، تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند

(مِنَ اللّٰهِ لَئِن تَ لَهْمُ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَتَّقُوا مِنَّ حَوْلِكَ
 فَظًّا» در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است، و «غلیظ القلب» به
 کسی می گویند که سنگدل باشد، و عملاً انعطاف و محبتی نشان ندهد.
 بنابراین، این دو کلمه گرچه هر دو بمعنی خشونت است اما یکی غالباً در مورد خشونت در
 سخن، و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می رود و به این ترتیب، خداوند اشاره به
 نرمش کامل پیامبر(صلی الله علیه وآله) و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنهگار می کند
 پس از آن دستور می دهد: «از تقصیر آنان بگذر، آنها را مشمول عفو خود گردان و برای آنها
 (فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ) طلب آمرزش کن.

یعنی نسبت به بیوفائی هائی که با تو کردند و مصائبی که در این جنگ برای تو فراهم
 نمودند، از حق خود درگذر و من برای آنها نزد تو شفاعت می کنم، و در مورد مخالفت هائی
 که نسبت به فرمان من کردند، تو شفیع آنها باش و آمرزش آنها را از من بطلب!
 به عبارت دیگر آنچه مربوط به حق تو است عفو کن و آنچه مربوط به حق من است من
 می بخشم.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) به فرمان خدا عمل کرد و آنها را به طور عموم مشمول عفو خود
 ساخت.

روشن است: اینجا یکی از موارد روشن عفو، نرمش و انعطاف بود که اگر پیامبر(صلی الله
 علیه وآله) غیر از این می کرد، زمینه برای پراکندگی مردم کاملاً فراهم بود، مردمی که گرفتار
 آن شکست فاحش شده بودند و آن همه کشته و مجروح داده بودند (اگر چه عامل اصلی
 همه اینها خودشان محسوب می شدند) چنین مردمی نیاز شدید به محبت و دلجوئی و
 مرهم گذاشتن بر جراحات قلبی و جسمی داشتند، تا به سرعت همه این جراحات، التیام
 پذیرد و آماده برای حوادث آینده شوند.

موضوع مهم دیگر این که: آیه فوق به یکی از صفات مهم که در هر رهبری لازم است اشاره
 می کند و آن: مسأله گذشت و نرمش و انعطاف، در برابر کسانی است که تخلفی از آنها
 سرزده و بعداً پشیمان شده اند.

بدیهی است شخصی که در مقام رهبری قرار گرفته اگر خشن، تندخو، غیر قابل انعطاف و
 فاقد روح گذشت باشد به زودی در برنامه های خود مواجه با شکست خواهد شد، مردم از
 دور او پراکنده می شوند و از وظیفه رهبری بازمی ماند، به همین دلیل علی(علیه السلام) در

یکی از کلمات قصار خود می فرماید:

أَلَّةُ الرِّيَاسَةِ سِيعَةُ الصِّدْرِ :

ابزار رهبری گشادگی سینه است«(نهج البلاغه حکمت ۱۷۶)»

پیامبر(صلی الله علیه وآله) - همان طور که اشاره کردیم، قبل از آغاز جنگ احد در چگونگی مواجهه با دشمن با یاران خود مشورت کرد و نظر اکثریت بر این شد که اردوگاه، دامنه احد باشد و دیدیم که این نظر، محصول رضایت بخشی نداشت. در اینجا بود که این فکر به نظر بسیاری می رسید، پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آینده نباید با کسی مشورت کند. قرآن به این طرز تفکر پاسخ می گوید و دستور می دهد: باز هم با آنها مشورت کن، هر چند نتیجه مشورت در پاره ای از موارد، سودمند نباشد؛ زیرا در بررسی کلی، منافع آن روی هم رفته به مراتب بیش از زیان های آن است و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و بالا بردن شخصیت آنها وجود دارد از همه اینها بالاتر است. ولی پیامبر در مسائلی که مربوط به احکام الهی می شد با مردم مشورت نمی کرد بلکه صرفا تابع وحی بود.

و به عبارت دیگر پیامبر(صلی الله علیه وآله) در قانونگذاری، هیچ وقت مشورت نمی کرد، بلکه در طرز اجرای قانون نظر مسلمانان را می خواست.

در جنگ «بدر» لشکر اسلام طبق فرمان پیغمبر(صلی الله علیه وآله) می خواستند در نقطه ای اردو بزنند، یکی از یاران به نام «حباب بن منذر» عرض کرد:

ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله) این محلی را که برای لشکرگاه انتخاب کرده اید، طبق فرمان خدا است که تغییر آن جایز نباشد و یا صلاحدید خود شما می باشد؟

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: فرمان خاصی در آن نیست .

عرض کرد: اینجا به این دلیل و آن دلیل، جای مناسبی برای اردوگاه نیست دستور دهید لشکر از این محل حرکت کند و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب نماید، پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نظر او را پسندید و مطابق رأی او عمل کرد.(تفسیر المنار ج ۴ ص ۲۰۰)

«آن گاه، قرآن در ادامه می افزاید: «به هنگام تصمیم نهائی باید توکل بر خدا داشته باشی (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ).

همان اندازه که به هنگام مشورت باید، نرمش و انعطاف به خرج داد، در موقع اتخاذ تصمیم نهائی باید قاطع بود.

بنابراین، پس از برگزاری مشاوره و روشن شدن نتیجه مشورت، باید هر گونه تردید، دودلی و آراء پراکنده را کنار زد و با قاطعیت تصمیم گرفت و این همان چیزی است که در آیه فوق از آن تعبیر به عزم شده و آن تصمیم قاطع می باشد.

موضوع مهم دیگر این که: جمله فوق می گوید: «به هنگام تصمیم نهائی باید توکل بر خدا داشته باشی»، یعنی در عین فراهم نمودن اسباب و وسائل عادی، استمداد از قدرت بی پایان پروردگار را فراموش مکن!

البته معنای توکل این نیست که انسان از وسائل و اسباب پیروزی که خداوند در جهان ماده در اختیار او گذاشته است، صرف نظر کند، چنان که در حدیثی از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل شده:

هنگامی که ملاحظه کرد یک نفر عرب، پای شتر خود را نبسته، آن را بدون محافظ رها ساخته است و به او فرمود: "إعقلها و توکل". ابتداء بیندیش و کار را محکم کن بعد توکل کن. بلکه منظور این است: چشم خود را به حمایت و لطف پروردگار بدوزد، این توجه مخصوص، آرامش و اطمینان و نیروی فوق العاده روحی و معنوی به انسان می بخشد که در مواجهه با مشکلات اثر عظیمی خواهد داشت .

زندگی ایوب و شماتت دشمنان:

"إِتَى مَسْنَى الضَّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ" این آیه ، ذکر ایوب(ع) در مواجهه با بیماریها و سختیهاست ، پس از آنکه حضرت ایوب از آن همه آزمایش الهی سرافراز بیرون آمد و از جانب خداوند عافیت کامل یافت و تمام نعمتهائی که از او گرفته شده بود دوباره بدست آورد. یک روز یاران و نزدیکانش از آن حضرت پرسیدند: آنچه در آن شرایط بر تو گذشت کدام سخت تر بود ؟ حضرت پاسخ داد: سرزنش و شماتت دوستان و دشمنان !

پیامبر(ص) فرمود: " اللهم إتي أعوذ بك من غلبة العدو و شماتة الأعداء " بار خدایا پناه می برم به تو از چیرگی دشمنان و شماتت بدخواهان (منهج الفصاحه ص ۶۳۸ علاء الدین اعلمی - نهج الفصاحه ص ۱۰۲)

امام صادق (ع) فرمود: به برادر مؤمن خود شماتت مکن که در اثر جهالت به مصیبتی دچار شده است ، این شماتت باعث می شود که خداوند بلا را از او بگرداند و تو را در گرداب بلا رها گرداند . هر کس دیگران را شماتت کند، از دنیا نمی رود تا خود به همان بلا گرفتار آید. (کلینی- کافی- ج ۵ ص ۲۵۹)

در حماسه تاریخی عاشورا یکی از جنایاتی که دشمنان ابا عبدالله الحسین (ع) بر آن حضرت روا داشتند شماتت بود بعد از آنکه آب را بر آن بزرگوار بسته و صدای العطش کودکان را می شنیدند و فریاد شادی را سر می دادند و به آن حضرت طعنه می زدند. و این طعنه ها در شام و اسارت اهل بیت و در بارگاه یزید نیز ادامه داشت.

یا در تعریفی از بزرگان که بی مناسبت با این فراز نیست ؛ آمده؛

عبدالله بن عبدالرحمان امام جماعت کوفه می گوید : در سنه ۱۹۰ هـ. ق روزی بر مادرم وارد گردیدم و نزد او پیرزنی عجوزه را دیدم که لباسی بسیار پاره بر تن داشت، ولی بسیار با زبان و بیان بود. از مادر در مورد او سؤال کردم، گفت : او خاله توست که عنایه نام دارد و مادر جعفر بن یحیی برمکی(او در دربارگاه هارون الرشید دارای سمت و جایگاهی بود ولی بعد از ۱۷ سال و همراهی با علویان ، جعفر بدستور هارون سرش از بدن جدا شد و پدر در قصر زندانی و اموالش غصب شد) است. سلام کردم و گفتم : آیا روزگار این چنین با تو بازی کرد؟ گفت : فرزند! ما عاریه داران روزگار بودیم که جملگی داده هایش را از ما گرفت. در روزی مثل این روز ۴۰۰ کنیز پیرامون من ایستاده بود و

هنوز فرزندم راضی نبود و امروز، به پوست گوسفندی که بر آن بخوابم محتاجم؟! چند درهمی به او دادم نزدیک بود از خوشحالی بمیرد!

۳۶- من الفقر الی الإکفاء

پناه بخدا از

فقر تا بی نیازی

فقر نداشتن هر چیزی که مورد نیاز است و ضد غناست.

روایت شده: روزی نیست ، مگر اینکه فرشته ای از زیر عرش خداوند ندا می دهد: ای فرزند آدم! کم و اندکی که کفایت می کند برایت بهتر است از زیادی که طغیانگرت می نماید.

" کلاً إنّ الانسان لیطغی أن راهُ استغنی (علق ۷-۶) هرگز همانا انسان طغیان می کند ، زمانی که احساس بی نیازی می کند.

مراتب فقر:

"زهد - رضایت - قناعت"

فقر همچون غنچه ای است که این عبارتها را در خود دارد. حضرت رسول(ص) فرمود: روز فقیران امت من ، روز قیامت است. که لباسهایشان سبز ، گیسوهایشان بافته شده به درّ و یاقوت ، چوبی در دست از نور ، روی منبرها سخن می گویند و زمانی که پیامبران آنها را خواهند دید؛ خواهند گفت: فرشتگان هستند و فرشتگان خواهند گفت : اینها پیامبران هستند، اما خود آنها خواهند گفت: نه فرشته ایم و نه پیامبر! فقیران امت محمد(ص) هستیم ، ار آنها می پرسند: چگونه به این کرامت رسیدید؟ جواب می دهند: نه عملهای سخت و زیاد ، و نه با روزه های پی در پی، و نه با عبادت‌های شبانه ، نماز پنجگانه را می خواندیم و زمانی که یاد و نام محمد(ص) را می شنیدیم ، اشک از چهره هایمان جاری می شد.(ملا مهدی نراقی- جامع السعادات سه جلدی)

فقر معنوی ذلت اور است:

انسان در دنیا صاحب سرمایه های معنوی بسیار است.راه رسیدن به آن، عشق به ولایت است ، چون معصومین (ع) برای شیعیان و مسلمانان جهان سرمایه معنوی در دنیا و آخرت هستند ولی افسوس و صد افسوس که گاهی بعضی از انسانها در غفلت و کاهلی بسر می برند . بیداری و بصیرت در دنیا امروز نگهدار این سرمایه با ارزش است و این وظیفه

شیعیان است که در راه وصول به این ارزشها با جان و دل و مال تلاش کنند تا بهشتی که در آخرت مشتاق فقرا است، نصیب انسانهای با معرفت و اهل کمال هم بشود.

۳۷- و من معیشة فی شدّة

پناه بخدا از

زیستن در سختی

ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ : هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری از گناهان را خداوند عفو می کند. پیامبر خدا(ص) فرمود: " المصائبُ والامراضُ و الحزانُ فی الدنیا جزاءٌ" (حلیة الاولیاء ج ۸ ص ۱۱۹) گرفتاریها و بیماریها و اندوه های دنیا ، کیفرند.

پیامبر (ص) فرمود: " من ابتلاه الله ببلاء فی جسده فهو له حطة" (مسند ابن حنبل ج ۱ ص ۴۱۴ ح ۱۶۹۰) خداوند هر کسی را به بلائی در جسمش گرفتار سازد ، همان گناهان او را می ریزد.

پیامبر(ص) فرمود: " ما یُصیبُ المسلم من تصبٍ و لا وصبٍ و لا همٍ و لا حزنٍ و لا اذیٍّ و لا غمٍّ حتّی الشوکة یُشاکها الا کفر الله بها من خطایا.

پیامبر خدا(ص) فرمود: به مسلمان رنج و درد طولانی و غم و اندوه و آزار و غصه ، حتّی خاری که به تنش فرو می رود، نمی رسد، جز اینکه خداوند به خاطر آنها ، گناهان او را پاک می کند. (صحیح بخاری ج ۵ ص ۲۱۳۷ ح ۵۳۱۸)

پیامبر(ص) فرمود: اذا کثرت ذنوب العبد و لم یکن له ما یُکفرها من العمل ، ابتلاه الله بالحزن لیُکفرها عنه " (مسند ابن حنبل ج ۹ ص ۵۰۰ ح ۲۵۲۹۱)

پیامبر(ص) فرمود: هر گاه گناهان بنده بسیار شدند و او دارای عملی نبود که آنها را پاک کند خداوند او را به اندوه ، گرفتار می سازد تا گناهان او را پاک گرداند.

پیامبر(ص) فرمود: " إنّ البلاء لانبیاء درجةً و لاولیاء کرامةً " (جامع الاخبار ص ۳۱۰ ح ۸۵۲)

همانا بلا، برای پیامبران درجه و برای دوستان خدا ، کرامت است.

پیامبر(ص) فرمود: " إنّ الله یبغض العفیریة الذی لم یُرزا فی جسمه و لا ماله (الدعوات ص ۱۷۲ ح ۸۲)

پیامبر خدا(ص) فرمود: انسان خبیث ، شیطان صفت را که بلای جسمی و مالی نمی بیند، دشمن می دارد.

۲۸-میتة علی غیر عُدَّة

پناه بخدا از

مرگ بدون آمادگی

"كلُّ نفسٍ ذائقة الموت" (آل عمران/ ۱۸۵)

فوائد یاد مرگ:

- ❖ یاد مرگ آرزو را کوتاه می کند.
- ❖ موجب دور شدن از خانه غرور می شود.
- ❖ انسان را از گناه پاک و زهد را در دنیا سبب می شود.
- ❖ یاد مرگ وسعت در زندگی را سبب می شود.
- ❖ یاد مرگ خواستها و شهوتهای نفس را زایل خواهد نمود.

مرگ چیست؟

حضرت رسول (ص) فرمود: الموت کفارةٌ لکلِّ مسلم؛ مرگ کفاره هر مسلمانی است. پیامبر(ص) فرمود: هرکس که دیدار خداوند را دوست دارد ، خداوند نیز دیدار او را دوست می دارد و هرکس لقای او را بد بدارد، خدا نیز ملاقات او را بد می دارد ، " مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَائِهِ وَ مَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَائِهِ " (جامع السعادات)

مرگ بلیّه ای است بزرگ و سخت ، دشوار تر از هر امر سختی ، و شدید تر از بلاهای خطیر و امرهای دهشتناک.

رسول گرامی به گروهی که می گفتند و می خندیدند ، فرمود: أذكروا الموت أمّا و الذی نفسی بیده ! لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلاً و لبيكتم كثيرا" مرگ را زیاد یاد کنید ، سوگند به خدائی که جانم در دست اوست ، اگر آنچه را که من می دانم ، شما نیر می دانستید ، هر آینه کم خندیده و بسیار می گریستید.(همان)

یکی از اکابر روزی به خانه اش نگریست از خوبی و زیبایی آن شگفت زده شد، پس گریه نموده . گفت: سوگند بخداوند اگر مرگ نبود ، حتماً به آن مسرور می شدم .

فراموشی مرگ:

جماعتی که مرگ را فراموش کرده ، غافل شده اند . "أین ما تكونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بُروج مُشیدة : (نساء/۷۷) هر کجا باشید ، مرگ شما را درک خواهد کرد ، هر چند در برجهای سخت بلند باشید.

سرزدن فرشته مرگ به خانه ها:

امام صادق(ع)فرمود: خانه ای نیست مگر اینکه فرشته مرگ هر شب و روز پنج بار آنها را از نظر می گذراند.(همان)

تزئین قبور : (با استفاده از سخنان محسن دهقانی)

امروزه آنچه قبرستان مزین به تزئینات و سنگ های گران قیمت و زیبا شده که با ورود به قبرستان نه تنها یاد معاد و تذکر بر فناى دنیا به ذهن خطور نمی کند که تعلقات زندگی مادی در قبرستان انسان را مجذوب دنیا گرایی می نماید. هنگامی که چشم آدمی به سنگ قبرهای زیبا و خیرکننده می افتد و فضای پارک گونه قبرستان را می بیند آنجا را محلی برای تفریح و خوش گذرانی انتخاب خواهد کرد در حالی که در فرهنگ اسلامی قبرستان محلی برای تذکر بر معاد و فناى دنیا و منزلی برای دل کندن از دنیا نه دل دادن به دنیا معرفی شده است.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند کسی که قبری را تعمیر و نو سازد یا تمثیلی بر آن بسازد از دین اسلام خارج است .
قبرستان امروز ما محل فخر و مباهات و نمایش شان و مقام آدمیان گذشته است هر که پول دارتر و صاحب مقام بیشتر در جایگاهی بهتر با سنگ قبری زیباتر، خود را نشان می دهند و متأسفانه متصدیان امور قبرستان نیز با تعیین قیمت های گزاف برای موقعیت قبرها، دامن به این مساله می زنند گویا اختلاف طبقاتی به قبرستان نیز کشیده شده است محله ی مردگان با کلاس تر و محله ی مردگان بی کلاس یا کم کلاس تر این است حال و روز امروز ما، که علت آن را باید در مادی گرایی دوری از سنت نبوی و فراموشی آخرت به جستجوی پرداخت. آنچه اصلت را به ماده و بدن داده اند که به قبرستان و قبر مردن هم سرایت کرده است امام صادق (علیه السلام) فرمودند ((بر قبور خود بنا نسازید و سقف آنها را تصویر گری و نقاشی ننمایید که همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از این نوع کارها کراهت داشتند. متأسفانه امروز عکسهای مردان و بخصوص زنان آرایش کرده طبق شیوه مسیحیت بر سر قبرها نهاده شده است.

استخدام گریه کن و تشییع کننده:

متأسفانه امروز فرهنگ غلطی در حال رواج است که در حقیقت آن مبارزه ی با حس عاطفه محبت خانوادگی و به تمسخر کشیدن عاطفه انسانی است در این فرهنگ غلط عده ای را

که محتاج نان و آبی هستند به استخدام در آورده تا با دادن مبالغی در کنار جنازه و قبر میت به گریه و زاری بر آیند آیا به راستی معنی این کار چه می باشد؟ آیا فرهنگ گریه در اسلام چه معنایی دارد آیا فرهنگ عاطفه و حس انسان دوستی در دین و وجدان چه معنایی دارد. آیا مگر جز این است که گریه در فراق پدر و مادر یا خواهر و برادر و یا زن و فرزند حکایت کننده ی حس انسان دوستی و محبت آدمی می باشد؟ پس دیگری چه نیازی به استخدام گریه کن باید باشد؟ آیا با استخدام گریه کن حس انسان دوستانه ی خود را ارضاع می کنیم؟ یا اینکه با چنین روشی نیاز به گریه را منتفی دانسته و تنها آن را امری تشریفاتی به حساب می آوریم؟ و یا شاید از گریه کردن کراهت داریم مگر نه آن است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گریه ی بر میت را بر گرفته از عاطفه انسانی معرفی کرده اند؟ بر راستی به کجا در حال سیریم و با خویشتن در حال چه معامله ای هستیم.

در منابع فقه اسلامی حد گریه و عزاداری برای بستگان به شرح زیر آمده است ((گریه بر میت جایز بلکه گاهی در وقت شدت مستحب است ولیکن نباید چیزی بگوید که موجب غضب پروردگار باشد و همچنین نوحه خوانی برای میت با شعر و غیر شعر در صورتی که مشتمل بر دروغ و حرام دیگری نباشد جایز است .

گریه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در بیماری سعد بن عبادہ

در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر روایت کند که گفت: سعد بن عبادُ بیمار شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای عیادت همراه با عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود به دیدار او رفتند بر بالینش که رسیدند او را مدهوش یافتند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا جان سپرده است؟ گفتند: نه ای رسول خدا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به گریه افتادند. فرمود: ((آیا نمی شنوید؟ خداوند بر سرشک دیده عذاب نمی کند و بر اندوه دل نیز ولی به خاطر این - با اشاره به زبان خود - عذاب می کند یا می بحشاید.

گریه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر پسرش ابراهیم -

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: زمانی که فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فوت کرد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای ابراهیم از جدایی تو اندوهگینم دل محزون است و چشمان اشک ریز ولی هرگز چیزی - جز آنچه که پروردگاران را خشنود کند - بر زبان جاری نمی کنم و همانا صبر می کنم.

علامه سید مرتضی عسگری این روایت را با تغییراتی از منابع اهل سنت (سنن ابن ماجه، سنن ترمذی، صحیح مسلم، صحیح بخاری و سنن ابی داوود) نقل نموده است .

گریه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر عمومی خویش حمزه

زمانی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جنگ احد به سوی مدینه برگشت شنیدند از خانه های انصار صدای گریه به کشته هایشان می آید در حالی که از خانه ی عمویش حمزه صدای گریه شنیده نمی شود (در روایتی آمده پیامبر گریست) و فرمودند: ولی حمزه گریه کننده ای ندارد (با شنیدن این سخن زنان مدینه به سوی پیامبر آمده و بر حمزه گریه کردند) و از آن پس اهالی مدینه قسم خوردند که بر میتی نوحه سرایی و گریه نکنند مگر اینکه ابتدا بر حمزه گریه کند و پس از آن بر مرده ی خویش بگریند .

گریه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر مزار مادرش آمنه

شیخ مفید می نویسد :

و نیست خلافی میان امت در اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چون از حج الوداع فارغ شد به قبری رسید که مندرس شده بود و نشست پیش آن قبر مدتی طویل بعد از آن گریه کرد پس گفتند به او یا رسول الله این قبر کیست؟ فرمودند: قبر مادر من آمنه بنت وهب است سؤال کردم از خدای متعال اذن در زیارت وی، پس اذن داد به من.

گفتن انا لله و انا الیه راجعون

امام باقر (علیه السلام) فرمودند ((مؤمنی نیست که هنگام رویداد مصیبتی (انا لله و انا الیه راجعون) بگوید مگر اینکه خداوند همه ی گناهانش را می آمرزد؛ جز گناهان کبیره ای که خداوند آتش را به خاطر آن واجب کرده است و هرگاه در آینده به یاد آن مصیبت افتاد (انالله و انا الیه راجعون) بگوید و خدا را حمد کند خداوند تمام گناهانی را که کرده می آمرزد.

تجمل گرایی و تشریفات:

در گذشت و فوت انسان امروزی مساوی با برگزاری یک مراسم عروسی و یا جشن با شکوه می باشد آنچنان مراسم در گذشت و فوت انسان با تجملات و تشریفات عجین گشته که تنها چیزی که به ذهن خطور نمی کند یاد مردن و قبر و قیامت است آنقدر انواع غذاها و خوردنی ها وجود دارد که مجالی برای تفکر و تذکر بر یاد معاد باقی نمی گذارد با اینکه همه با پوشیدن لباس سیاه گرد هم جمع شده اند اما خبری از مصیبت نیست همه در فکر تأمین رضایت دعوت شدگان و پرکردن شکم آنان با بهترین غذاها و خوردنی ها وجود دارد که مجالی برای تفکر و تذکر بر یاد معاد باقی نمی گذارد با اینکه همه با پوشیدن لباس سیاه گرد هم جمع شده اند اما خبری از مصیبت نیست همه در فکر تأمین رضایت دعوت شدگان و پرکردن شکم آنان با بهترین غذاها هستند گویی هیچ اتفاقی نیفتاده و انسانی از بین ما نرفته است در منطق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) احترام به مورچه و رعایت حقوق آن نیز از کرامت و روح والای انسانی نشات می گیرد، پس وای بر ما با اینگونه دنیا دوستی و دنیا خواهی، وای بر ما که پایه گذار دنیا گرایی و سنت های غلطی گشته ایم که سرانجامش کشتن انسانیت و دوری فضائل و ملکات اخلاقی می باشد. در حالی که می توان به جای این آداب زشت و نابهنجار با اقداماتی شایسته و زیبا همچون کمک به محرومان، ساخت مدرسه، خرید جهیزیه، چاپ کتاب های مفید به حال انسانیت و.... زمینه های آموزش و شادمانی متوفی و بلکه خود را فراهم نمود.

نمایش تاج گل های شاهانه:

هرچند خرید گل برای کمک به ایتم و کارهای انسان دوستانه وضع گردیده و آوردن آن در مجالس نوعی ابراز همدردی و تسلیت گویی به شمار می رود ولی امروزه همت اصلی خرید و آوردن تاج گل در مجالس ترحیم به حقیقت دیگری مبدل شده است تاج گل در مجالس ترحیم نشانه ی شخصیت و بزرگی آورنده ی آن و کثرت تاج گل ها نشانه ی شخصیت بزرگ میت به شمار می رود اگر خدای ناکرده در مجلس ترحیمی تعداد تاج گل ها محک خوبی برای پی بردن به عظمت اشخاص است معیاری که نه تنها با آن مرده را می سنجند بلکه آورنده ی آن را نیز بزرگ شمرده و می ستایند چنانچه در مجالس ترحیم قاری خوان با آوردن نام شرکت کنندگان قید ((با تاج گل زیبا)) را می افزاید. و آیا این عمل جز ریشه در دوری از شریعت نبوی احکام قرآنی و غرق گشتن در مادیگرایی نمی باشد آیا به جز این است که با بستن چشم حقیقت بین قرآنی، چشم مادیگرایی باز می گردد و عقل جایش را به چشم سر می دهد؟

تعریف ترحیم:

ترحیم در لغت به معنای (مهربانی کردن بر کسی) (طلب آمرزش کردن) و ((درود فرستادن برای میت)) می باشد و در عربی به مجلس ترحیم ((تایین)) و ((حلفه التایین)) ((فاتحه)) و ((تعزیه)) (شاکر صابر ضابط ص ۶۸، ۶۷) گفته می شود .
در ایران مجالس ترحیم به نام های: مجلس ترحیم ختم فاتحه خوانی، تذکر (در تهران) تعزیه (در مشهد) و پرسه (در میان زردشتیان و اهالی کرمان و شیراز) خوانده می شود.

تغییر سنت نبوی :

در سنت پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سفارش شده تا از خانواده ی میت تا سه روز یا کمتر، پذیرائی شود اما امروزه قضیه کاملاً برعکس است مجالس ترحیم معرکه ی خود نمایی تسلیت گویان بانمایش برتری تاج گل ها شده است .
در حالی که با دقت در سیره ی پاک نبوی می توان آثار زیر را بر نشستن سه روزه ی مصیبت دیدگان چنین برشمرد .

نوعی احترام به مصیبت دیدگان - نوعی ایجاد آرامش روانی برای بستگان میت - نوعی -
احساس شرکت در برنامه مصیبت دیدگان .

مراتب یاد مرگ:

- ❖ باز داشتن خود از دوست داشتن دنیا !
- ❖ توبه همیشگی همراه با خوف و خشیت قلبی!
- ❖ مبادرت به انجام حسنات و دور از سیئات!
- ❖ چشم براه بودن برای مرگ !
- ❖ کوشش در انجام کارهای نیک!
- ❖ شوق دیدار معشوق!
- ❖ یاد مرگ بهترین موعظه!
- ❖ سعی در پیش فرستادن اعمال نیک بدون آرزوی مرگ!
- ❖ پیش فرستادن ثروت یعنی دوری از گناه و نزدیک شدن به مرگ آسان!

۳۹- من الحسرة العظمی

پناه بخدا از

عظیم ترین افسوس (روز قیامت)

حسرت ، دریغ و افسوس و پشیمانی از آن است(مفردات راغب ص۲۳۵)

غفلت و کسالت از آنچه که تحصیلش شایستگی دارد، از امور دنیا و دین موجب حرمان از سعادت دو خانه دنیا و آخرت است، و به شقاوت و بدبختی هر دو نشئه منتهی می شود، چه اهمال در رعایت امر زندگی و مصلحتهای آن به هلاک شخص و انقطاع نوع منجر می شود. غفلت از کسب معارف و اخلاق فاضله و نیز ادای واجبات و مستحبات برای هر کسی که استعدادش دارد، سبب حرمان و حسرت دنیا و آخرت است.

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَّبَرًا مِّنْهُم كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِ ۗ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (بقره/۱۶۷)

آن پیروان گویند: کاش دیگر بار به دنیا باز می گشتیم و از (اطاعت) اینان بیزار می گشتیم چنان که اینها (گره ای از کار ما نگشودند و) از ما بیزار می گشتند! این گونه خدا، کردار (زشت جاهلانه) آنها را مایه حسرت و پشیمانی آنان کند و آنها از عذاب آتش جهنم بیرون شدنی نباشند. (خدا بعضی کارها را بصورت حسرت به یک عده نشان می دهد).

از عظیم ترین حسرتها، زمانی است که شفاعت شامل حال انسان نشود؟

اینان که دچار حسرت قیامت می شوند چه کسانی هستند؟

- ❖ کسانی که نماز را در دنیا سبک شمردند و یا ترک طاعت.
- ❖ کسانی که در امانات الهی خیانت کرده و صادق نبوده اند.
- ❖ کسانی که خوش خو و خدا پروا نبوده اند (ترک عمل صالح).
- ❖ کسانی که موجبات آزدن فرزندان پیامبر (ص) را در عرصه عمر خود فراهم کرده باشند. (ظلم و ستم)
- ❖ کسانی که در راه اسلام جهاد نکرده اند.
- ❖ کسانی که در دنیا دچار شرک شده اند و شیوه آنان تکذیب آیات الهی است.
- ❖ کسانی که عمر و جوانی و ثروت خود را در راه غیر الهی به هدر داده اند (عدم استفاده از موقعیت).
- ❖ کسانی که کارهای خود را در دنیا محاسبه نکرده اند (از دست دادن نعمت).
- ❖ کسانی که آخرت را به دنیا بفروشنند (استکبار ورزیدن)
- ❖ کسانی که قرآن خواندند و عمل نکردند و یا قرآن را تفسیر به رأی کردند، و یا قرآن را از تأویل جدا ساختند.
- ❖ همنشین با دوستان بد و تمایل به استهزاء کردن.
- ❖ انکار معاد
- ❖ انفاق مال بر ضد اسلام

۴۰- المصيبة الكبرى

پناه بخدا از

بزرگترین مصیبت

پیامبر (ص) فرمود: " من زهد فی الدنيا هانت علیه المصیبات " کسی که از دنیا دل بر کند ، مصیبتها بر او آسان می شوند. (کنزالفوائد ج ۲ ص ۱۶۳)

امام صادق(ع) فرمود: هرگاه مصیبتی به تو رسید ، مصیبت رحلت پیامبر خدا (ص) را به یاد آور ، زیرا مردم هرگز مصیبتی چون مصیبت رحلت پیامبر(ص) را بخود ندیده اند و هیچگاه همچنان مصیبتی نخواهند دید. (امالی طوسی ص ۶۸۱-ح ۱۴۴۸)

بزرگترین مصیبت‌های دنیا بعد از رحلت رسول گرامی اسلام(ص):

۱. غصب خلافت از علی(ع) - غصب اصل ولایت
 ۲. کم رنگ کردن نور ایمان در دل مردم
 ۳. کشتار مردم مسلمان بخاطر کسب مقام و جاه و مال
 ۴. ظلم و ستم به اهل بیت(ع) و بی حرمتی به آنان در زمان حضور؛
 ۵. مخفی بدنی آمدن امام زمان (ع) از ظلم ظالمان بر تخت نشسته
 ۶. دو غیبت به فاصله کوتاه برای امام و صاحب الامر مسلمین.
 ۷. شکل گرفتن فرقه های گوناگون
 ۸. جنگهای تحمیلی از صدر اسلام توسط کفار و منافقین تا کنون
 ۹. نادیده گرفتن احکام الهی و رواج بی دینی و شرک
 ۱۰. تفرقه و نفاق
 ۱۱. ضعف و سستی مردم در بصیرت مداری تا کنون
 ۱۲. تمایلات غرب و نمایش قدرت در دنیای مجازی کنونی و سوء استفاده از تکنولوژی نو برای تخریب عقاید صحیح جوانان و جذب آنان به عقاید باطل و بی ثمر (حیوان صفتی)
 ۱۳. روئیدن نطفه های فساد
 ۱۴. جنگ با امام زمان (ع) بوسیله لشکر یهود و مسیحیت.
- تذکر :

بنابر روایات متعددی که ذیل آیات آغازین سوره بنی اسرائیل بیان شده دومین شکست جدی یهودیان در طول تاریخ به دست یاوران امام عصر(عج) خواهد بود. این مطلب را در منابع اهل تسنن نیز می‌توان یافت. برای نمونه:

(قیامت برپا نشود تا اینکه بین مسلمانان و یهودیان جنگی رخ دهد که مسلمانان همه آنان را به هلاکت رسانند؛ به گونه‌ای که اگر شخصی یهودی در پشت درخت یا صخره‌ای پنهان شود آن درخت و صخره به صدا در آمده و می‌گوید: ای مسلمان، یک یهودی در پناه من مخفی شده، او را هلاک کن)

همان طور که مشاهده می‌شود این جنگ متفاوت با جنگ‌های معمولی خواهد بود به نحوی که نباتات و جمادات نیز به یاری یاران امام زمان (عج) خواهند آمد تا به ظلم‌ها و جنایات پایان نپذیرد یهود خاتمه بخشند. با تسلط بر فلسطین و مناطق اطراف آن در این مقطع، امام زمان (عج) بر منطقه خاورمیانه مسلط می‌شوند

درباره زمان آغاز و مدت این نبرد در روایات مطلبی یافت نشد (سایت تبیان)

۱۵- بی تفاوتی مردم و پیمان شکنی آنان

۱۶- عیش و نوش و خوشگذرانی مردم

۱۷- جنگ نرم با نمایشی از دنیای مجازی با فرمول اشاعه فرهنگ باطل و فاسد و بی اساس و بیهوده (لائیک) و شبهه برانگیز بر اذهان جوانان و متفکران اسلامی.

۴۱- أشقی الشقاء

پناه بخدا از

بدترین بدبختیها

بدترین بدبختیها قساوت قلب است. اشک چشم را خشک و انسان را از ترحم باز می‌دارد. از عوامل قساوت؛ گناه و دور پنداشتن مرگ و فراموشی روز قیامت است.

معرفی شقی ترین انسانهای تاریخ قبل و بعد از اسلام:

-۱

ثقة الاسلام کلینی (ره) در روضه کافی از امام صادق (ع) روایت کرده که قوم ثمود سنگی داشتند که آن را پرستش می‌کردند و سالی یک روز در کنار آن جمع می‌شدند و برایش قربانی می‌کردند و چون صالح به سوی آن‌ها مبعوث شد بدو گفتند: اگر راست می‌گویی، از خدای خویش بخواه تا از این سنگ سخت، ماده شتری ده ماهه برای ما بیرون بیاورد. صالح نیز از خدا خواست و ماده شتر با همان ویژگی‌هایی که خواسته بودند، از سنگ خارج شد. در این وقت خدای تبارک و تعالی به صالح وحی فرمود: به این‌ها بگو که خداوند مقرر فرموده که آب (این قریه) یک روز از آن شتر باشد و یک روز از شما! و هرروز که نوبت شتر بود، آب را می‌خورد و به جای آن به همه مردم شیر می‌داد و هیچ کوچک و بزرگی نبود که در آن روز از شیر آن شتر می‌خورد و چون روز دیگر می‌شد، مردم از آب استفاده می‌کردند و شتر آب نمی‌خورد.

در حدیث علی بن ابراهیم است که چون روز دیگر می شد، (یعنی روزی که نوبت شتر نبود) آن ماده شتر می آمد و در وسط روستای آن ها می ایستاد و مردم هر اندازه شیر می خواستند از آن شتر می دوشیدند و می بردند.

طبرسی (ره) فرمود: روزی که آبشخور شتر بود، آن شتر می آمد و سربه آب می گذارد و بلند نمی کرد تا هر چه آب بود همه را می خورد، سپس سرش را بلند می کرد و پاهای خود را باز می کرد. مردم می آمدند و هر چه شیر می خواستند می دوشیدند و می خوردند، سپس ظرف ها را می آوردند و هم چنان شیر در آن ظرف ها دوشیده و همه را پرمی کردند که دیگر ظرف خالی باقی نمی ماند.

راستی که معجزه ای عجیب و حیوانی شگفت انگیز بود. حضرت صالح فقط به آن ها گوش زد کرد: ای مردم! این شتر خداست که شما را در آن نشانه و معجزه ای است و خداوند آن را برای شما معجزه قرار داده و دلیلی بر صدق نبوت و دعوی من قرار داده است. او را به حال خود واگذارید تا در زمین خدا بچرد و گیاه و علف بخورد و آسیبی بدو نرسانید که عذاب زودرس شما را فراخواهد گرفت.

با این که صالح آن مردم را از آسیب رساندن بدان ناقه برحذر داشت و عذاب خدا را گوش زد کرد و از آن گذشته، وجود آن حیوان برای آن ها نعمت بزرگ بود و معجزه عجیبی به شمار می رفت، اما هیچ یک از این ها نتوانست جلوی دشمنان صالح را بگیرد و سرانجام شتر را پی کردند و به عذاب الهی دچار گشتند.

-۲-

شقی ترین و آخرین شقی در زمان ائمه معصومین (ع) ابن ملجم مرادی بود که بر فرق مبارک حضرت علی (ع) شمشیر نفاق خود را فرود آورد. ضربه ای بر فرق حجت خدا بر روی زمین، ضربه ای بر فرق وصی و جانشین رسول خدا بر روی زمین، ضربه ای بر فرق اسلام، اسلام تازه متولد شده - دوبار حضرت علی (ع) مورد هجوم دشمنان کینه توز اسلام قرار گرفت؛ یکبار غصب ولایت توسط ابوبکر و عمر و عثمان (حکومت بنی امیه) به مدّت بیست سال و دیگر هتک حرمت به خاندان امامت و ولایت که منجر به شهادت فرزندان ولایت و غیبت کبری امام زمان (ع) شد.

پیامبر (ص) فرمود: "مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَهُوَ مَنَافِقٌ" هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد، منافق است. (فضائل الصحابه لابن حنبل ج ۲ ص ۶۶۱ ح ۱۱۳۶)

أَنَّ اشْتَدَّ غَضَبَهُ عَلَى الْيَهُودِ ، أَنْ قَالُوا ؛ عُزِيرُ بْنُ اللَّهِ وَأَشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى أَنْ قَالُوا ؛ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ وَإِنَّ اللَّهَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ وَ عَلَى مَنْ أَرَأَى دُمَى وَ أَدَانَى فِي عَتْرَتِي. (کنز العمال ج ۱ ص ۳۶۷ ح ۱۳۴۳)

پیامبر (ص) فرمود: خداوند بر یهود خشم گرفت ، چون گفتند ، عزیز پسر خداست. بر نصارا نیز به شدت خشم گرفت چون گفتند : مسیح پسر خداست . خشم خدا بر کسی که باریختن خون و آزدن عترت من در واقع خون مرا بریزد و مرا بیازارد، سخت است.

پیامبر (ص) فرمود: إِنَّ اهل بیتى سیلقون من بعدى من اُمَّتى قتلاً و تشریداً و إِنَّ اشد قومنا لنا بُغضاً بنو اُمیّه و بنوالمغیره و بنو مخزوم: به زودی پس از من ، اهل بیتم بوسیله اُمّتم با کشتار ، آوارگی مواجه خواهند شد همانا کینه توزترین قوم ما نسبت به ما ، بنی امیه و بنی مغیره و بنی مخزوم اند (طوایف یهود و اهل سنت(بخصوص وهابیت خائن)(المستدرک على الصحیحین ج ۴ ص ۵۳۴ ح ۸۵۰۰)

پیامبر اعظم(ص) بعد از ایراد خطبه شعبانیه گریست ، حضرت علی(ع) عرض کرد: یا رسول الله چرا گریه می کنی ، فرمود : یا علی! گریه ام برای آن چیزی است که در این ماه (ماه رمضان) بر تو وارد می شود؛ گویا می بینم که برای پروردگارت نماز می خوانی در حالی که شقی ترین انسان و شقی تر از پی کننده ناقه ثمود برانگیخته می شود پس ضربتی بر پیشانی تو وارد می سازد که محاسنت با خون خضاب می شود. امیرالمؤمنین می گوید: ای رسول خدا ؛ این شهادت در حال سلامت دینم خواهد بود.(نگرانی امام از عاقبت خود-وای بر ما انسانهای غافل)

فرمود: بله؛ در حال سلامت دینت خواهد بود.(بشارة المصطفی- رواه الصدوق فی امالیه -۴۸/فضائل الاشهر الثلاثة ۷۷/عیون الاخبار ۱/۵۹۲)

۴۲-سوءالمأب

پناه بخدا از

بدی عاقبت

انسانها چهار دسته اند:

۱-دسته ای از اوّل عمر تا آخر عمر در مسیر صحیح و با عدالت زندگی کرده اند و بارزترین آن ائمه(ع) هستند.

۲-دسته ای از اوّل عمر تا آخر عمر شرّ بوده اند و لحظه ای در برابر خداوند سر فرود نیاورده اند، عاقبت به شرّ هستند.

۳-گروهی که در اوائل زندگی اهل خیر و نیکی و در مسیر هدایت هستند ولی بر اثر غفلت و سستی و عدم تسلط بر هوی نفس کم کم به انحراف کشیده شده که عاقبت به شرّ هستند "آمنوا ثم کفروا"

۴- گروهی در اوایل زندگی ، اهل گناه و انحراف از مسیر حق بوده ولی با گذشت زمان و رشد عقلی ، آرام آرام در مسیر صحیح قرار گرفته این گروه را عاقبت بخیر می نامیم.

" يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ " (آل عمران/۱۰۲) حق تقوی همان اسلام خالص است . اسلام خالص آن است که انسان در عقیده و اخلاق و عمل، دین خالص را حفظ کند. حق تقوی همان لقاء الله و شهود الهی است که هدف نهائی است. در مقاتل حیان روایت کند که میان دو طایفه اوس و خزرج در زمان جاهلیت اغلب جنگ و نزاع بود وقتی آن دو طایفه مسلمان شدند(از سوءالماب نجات یافتند) به نعمت اسلام به صلح و صفا گرائیدند .

حضرت عیسی(ع) به حواریون گفت: انسان باید به عاقبت کارهای خود توجه کند(بحارالانوار ج۲ص۲۷۷-۲۷۹)

امام صادق(ع) به زراره فرمود: در عصر غیبت که عصر امتحان شیعیان و دوران سختی است، برای محافظت دین، پیوسته این دعا خوانده شود؛ "اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ اجْعَلْ عَوَاقِبَ الْأُمُورِ نَا خَيْرًا"(اصول کافی ج ۱/ص ۳۳۷)خدایا ما را به آنچه که خشنودی و دوستی تو در آن است ، موفق کن و سرانجام کارهای ما را خیر گردان.

برای عاقبت بخیری و دوری از سوء عاقبت ، ابتداء خودت را بشناس تا خدا را بشناسی(من عرف نفسه فقد عرف ربه) از گناه دوری کن تا خریدار سوء عاقبت نباشی.

"اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف رسولك اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني"خدایا تا خودم را نشناسم تو را نخواهم شناخت اگر تو را نشناسم ،رسول و رسالت تو را نخواهم شناخت ، اگر رسول تو را نشناسم حجت تو را نمی شناسم ؛ خدایا حجت خود را به من بشناسان و اگر آنرا به من نشناسانی گمراه از دینم خواهم شد.

عاقبت بخیری در کلام بزرگان:

امام خمینی(ره) و غصه عاقبت بخیری:

نقل شده از اشراقی داماد امام راحل: " بنده در محضر امام بودم و او از من پرسید ؛ اگر خداوند یک دعا از شما مستجاب کند ، چه از خدا می خواهی؟ عرض کردم: علم زیاد همراه با عمل. من از امام سوال کردم ، ایشان فرمود: عاقبت بخیری.

اهل جهنم علت عاقبت به شرّی خود را تعقل نکردن و پیروی نکردن از اندیشه ورأی علمای راستین بیان می دارند(ر.ک.سوره الملک ۸-۱۰)

عوامل عاقبت بخیری در قرآن و روایت:

" الدّین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حُسنَ مآب " (الرعد/۲۹) کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند حسن عاقبت و سرانجام نیک خواهند داشت.

- ❖ امام حسین(ع) به هنگام شهادت به پیشگاه خدا عرض کرد " الهی رضا بقضائک "
- ❖ توبه نوح که بازگشت به گناه نباشد عاقبت بخیری است مثل بازگشت حُربن ریاحی. یا آیها الذین آمنوا تُوبوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً (تحریم/۶۶)
- ❖ برأت از طاغوت عاقبت بخیری است. "ثم يوم القيمة یکفر بعضکم ببعض و یلعن بعضکم بعضا و ماویکم النار و مالکم من ناصرین(عنکبوت/۲۵)
- ❖ زندگی پاک همراه با تقوی و معنویت و دوری از دنیا دوستی عاقبت بخیری است
- ❖ ؛ «اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد(حدید/۲۰)
- ❖ بصیرت دادن به یگدیگر تا حق از باطل نمایان شود عاقبت بخیری است.(بَلِ الْإِنْسَانُ عَلٰی نَفْسِهِ بَصِیْرَةٌ) (قیامت: ۱۴)
- ❖ صبر و استقامت در برابر سختی ها و مشگلات و استعانت از خداوند و بر پایی نماز عاقبت بخیری است "واستعینوا بالصبرو الصلاة"
- ❖ تلاش در راه خدا عاقبت بخیری است "والذین جاهدوا فینا لنهذبهم سُبُلَنَا" (عنکبوت/۶۹)
- ❖ رنگ خدایی و عاقبت بخیری " صیغة الله و من أحسن من الله صیغة" (بقره ۱۳۸)
- ❖ پیامبر(ص) فرمود: " کاری که با نام خدا انجام نشود ابتر است و سرانجامی ندارد.
- ❖ "حاسبوا أنفسکم قبل أن تُحاسبوا " عاقبت اندیشی عاقبت بخیری است.(وسایل الشیعه شیخ حرّ عاملی ج ۱۶)
- ❖ امر به معروف و نهی از منکر و پافشاری بر واجبات و بدست آوردن رزق حلال عاقبت بخیری است.(أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطِيْرَ عَلَیْهَا لَا نَسْئَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوِي(طه/۱۳۲)
- ❖ تواضع و دوری از فساد عاقبت بخیری است. تلك الدّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ(القصص/۸۳)
- ❖ شکر نعمتهای خدا و استفاده بهینه آن در راه اعتدال بدور از معصیت(اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا و کان بین ذلک قواما) ; فرقان /۶۷) کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند نه اسراف می کنند و نه سختگیری، بلکه در میان این دو اعتدالی دارند.
- ❖ مغرور نبودن، عاقبت بخیری است(«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ، داخل بهشت نمی شود، کسی که در قلبش ذره ای از کبر و غرور باشد» وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۷۵).
- ❖ خدمت به دیگران بویژه والدین عاقبت بخیری(تعاونوا علی البرّ "" مائده/۲) واجب است در کارهای خیر به یکدیگر کمک کنید. "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ" خداوند قطعاً نیکو کاران را دوست دارد.-وبالوالدین احسانا"(بقره/۸۳)
- ❖ زهد و اجتناب از محارم و ترس از سوء عاقبت، و مراقبت از اعمال.

❖ خوف ورجا در دنیا از صفات پسندیده در عاقبت بخیری است .

ثم كان عاقبة الذين أساروا السواى ان كذبوا بايات الله و كانوا بها يستهزؤون (روم/ ١٠) (سپس، سرانجام کسانی که مرتکب اعمال سوء (گناهان) شدند بد شد (سرانجام بدی شد) چه آنکه، آیات الهی را تکذیب کردند و آن را به تمسخر می گرفتند.

"انما يامرکم بالسوء و الفحشاء و أن تقولوا على الله ما لا تعلمون و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله و قالوا بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا أولو كان آباؤهم لا يعلمون شيئا و لا يهتدون و مثل الذين كفروا كمثل الذى ينعق بما لا يسمع الا دعاء و نداء صم بكم عمى فهم لا يعقلون يا ايها الذين آمنوا كلوا من طيبات ما رزقناكم و اشكروا لله ان كنتم اياه تعبدون (بقره/ ١٦٩-١٧٢)

این است و جز این نیست که او (شیطان)، شما را به بدی و فحشاء و اینکه به خدا چیزی را نسبت دهید که نمی دانید فرمان می دهد و آنگاه که به آنان گفته می شود که از آنچه نازل کرده است (احکام الهی) پیروی کنید می گویند: ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم، آیا چنین نیست که پدرانشان چیزی نمی فهمیدند و هدایت نشده بودند مثل کسانی که کفر ورزیدند مانند کسی است به چیزی فریاد می زدند که جز صدا و ندایی از آن نمی شنود، (یعنی معنای آن را نمی فهمند)، کرانند، گنگانند، کورانند، پس اینان نمی فهمند هان ای کسانی که ایمان آوردند از طیبات آنچه خدا روزی شما کرده است بخورید و (خدا را شاکر باشید اگر، تنها، او را می پرستید.

٤٢- من حرمان الثواب

پناه بخدا از

نومیدی از ثواب

تنها راه علاج نومیدی، زیستن بین خوف و رجاءست. همانا خوف مراقبت کننده قلب است و رجاء شفاعت کننده نفس . هر کس خدا را بشناسد هم از او خواهد ترسید و هم به او امید خواهد بست و این دو (خوف و رجاء) دو بال ایمان می باشند که هر بنده ای که آنها را داشته باشد با آنها به رضوان خداوندی پَر خواهد گشود. خوف و رجاء دو چشم عقل می باشند که بوسیله آن نفس "وعده" و "وعید" خداوندی را با آن می بیند - این از فضل خداوند است که خوف و رجاء را در وجود انسان قرار داده - دومیطلب در اینجا ضرورت دارد:

۱- افرادی که از انجام مستحبات دوری می کنند و فقط به واجبات اکتفا می کنند ، چنین سزاست که این قبیل افراد به نعمتهای خداوند متعال و آنچه خداوند به افراد صالح، صاحب درجات علیین وعده کرده امید بندند تا نشاط عبادت در وجودشان برانگیخته و تقویت شود.

۲- دیگر در خصوص گناهکاران که در معصیتهای گوناگون غوطه خورده ، پس هرگاه ندامت و توبه از خاطرشان خطور کند ، شیطان او را از رحمت خداوندی ناامید کرده و می گوید: کجا توبه همچون توبی پذیرفته می شود؟ در چنین حالتی به او واجب است که اساس یأس را با امید و رجاء پر سازد و تمام آنچه را که در این خصوص برایش رسیده به یاد آورد.

"ولا تقنطوا من رحمة الله" (زمر/۵۴) از رحمت خداوند نا امید و مقنوط نشوید. "وإني لغفارٌ لمن تاب" (طه/۸۲) بدرستی که همانا من بسیار آمرزنده هر کس هستم که توبه کند.

دو حالت برای بشر در مسیر خوف و رجاء:

- ۱- سستی و تنبلی را که مانع نشاط و عزم است قلع و قمع کند.
- ۲- نا امیدی را نابود و قلع و قمع کند که آن مانع توبه کردن است.

ثواب توبه نصح:

امید را در انسان زیاد می کند ، امید به ثواب در اعمال؛ معاویه بن وهب می گوید: شنیدم که امام صادق(ع) فرمود: هنگامی که بنده مؤمنی توبه نصح نماید؛ خداوند او را دوست داشته و گناهانش را در دنیا و آخرت می پوشاند ، عرض کردم: چگونه گناهانش را می پوشاند . فرمود: گناهان او را از خاطر و یاد دو فرشته ای که مأمور نوشتن اعمالش هستند می برد و به اعضای بدن او وحی می نماید که گناهان او را کتمان کنید و به مناطقی از زمین که در آنها گناه کرده است وحی می کند : گناهانی را که در آن مناطق مرتکب شده است بپوشانید و بدین ترتیب در حالی خداوند را ملاقات می کند که هیچ چیزی نیست که به کوچکترین گناهی علیه وی شهادت دهد. (ثواب الاعمال و عقاب العمال - شیخ صدوق(ره) ترجمه ص ۳۶۸-۳۶۹)

۴۴- خُلُول الْعِقَاب

پناه بخدا از

نزول عقاب

به نقل از عبدالله بن عباس از پیامبر(ص) که گفت: رسول خدا(ص) پیش از وفات در سخنرانی فرمودند: ای مردم! نزدیک هم بنشینید و جا را بر کسانی که پشت سر شما هستند باز کنید. مردم عقب سر را نگاه کردند ؛ دیدند کسی نیست و به رسول خدا(ص) گفتند ؛ کسی در پشت سرما نیست. حضرت فرمود: برای فرشتگان، آنان هنگامی که با شما هستند جلو یا

پشت سر شما نیستند در طرفین شما هستند، مردی عرضه داشت: ای رسول خدا، چرا جلو یا پشت سرما نمی باشند؟ آیا بخاطر اینکه ما از آنان برتریم یا بدلیلی برتری آنان بر ماست؟ فرمود: شما برتر از فرشتگان هستید، بنشین. آن مرد نشست.

سخنرانی حضرت رسول (ص) و خلاصه ای از عبارتهای آن از (کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال- شیخ صدوق):

۱. ای مردم! شهادت مخلصانه دهید به اینکه "جزء خدای یگانه خدایی دیگر نیست تا به بهشت بروید". امیرالمؤمنین علی(ع) سؤال کرد: یا رسول خدا، چگونه با اخلاص شهادت دهیم. فرمودند: اخلاص در شهادت عبارتند از اینکه فرد:
 ۲. مراقب اعمال و کردار خود باشد.
 ۳. بر دنیا حریص نباشد حلال و حرام خدا را بشناسد.
 ۴. از طرف ظالمی دشمنی نکند یا ظالم را در دشمنی یاری ندهد که فرشته مرگ با لعنت خدا بسوی او می آید و بد عاقبتی خواهد داشت.
 ۵. صاحب دنیا (علاقمند به دنیا) را دوست نداشته باشد که اگر چنین کند در طمع با او شریک شده و با قارون در تابوت زیرین جهنم در یک درجه خواهد بود.
 ۶. کسی که بخاطر خودنمایی (فخر فروشی) ساختمان بسازد در روز قیامت آن ساختمان را تا هفت طبقه زمین زیر آن حمل می نماید، و چون گردنبندی آتشین به گردنش آویخته و سپس به جهنم پرتاب می شود.
 ۷. کسی که یک وجب از زمین همسایه اش را غصب کند خداوند در روز قیامت آن یک وجب را تا هفت طبقه زیر آن تبدیل به آتش نموده و بصورت طوقی در آورده و به گردن او می اندازد تا زمانی که او را وارد جهنم نماید.
 ۸. کسی که قرآن را بیاموزد و عمداً فراموش کند در روز قیامت در حالی که تشنه و جذامی است خدا را ملاقات می کند و خداوند در مقابل هر آیه ماری را بر او مسلط می نماید.
 ۹. کسی که قرآن را بیامورد و به آن عمل نکند و دوستی دنیا و زیباییهای آنرا انتخاب کند سزاوار خشم خدای متعال شده و هم ردیف یهود و نصاری می شود که کتاب خدا را پشت سر انداختند.
 ۱۰. کسی که با زن نامحرم دست بدهد در روز قیامت در حالی می آید که دستهایش به گردنش بسته شده است، آنگاه دستور می رسد او را به جهنم ببرند.
 ۱۱. کسی که با زن نامحرمی شوخی کند در مقابل هر کلمه هزار سال حبس می شود. اگر مردی زنی را با رضایت او از راه حرام در آغوش بکشد و ببوسد یا

- نزدیکی کند یا شوخی کند و یا گناه دیگری با آن زن انجام دهد، هر دو گناه کار هستند و اگر مرد بزور این کار را انجام داده باشد، گناه هر دو به گردن مرد است. "عذاب الهی؛ اینکه درچنین زن و مردی از فرج آن دو چرک آلوده به خون بیرون می آید که جهنمیان از بوی بد آن دو اذیت می شوند"
۱۲. زنی که شوهرش را اذیت کند تا زمانی که او را یاری نکرده و راضیش ننماید خداوند نماز و هیچ عمل نیکی را از او قبول نمی کند، گرچه همه عمرش را روزه گرفته و شبها را عبادت کند و چندین برده آزاد نماید و اموالش را در راه خدا خرج کند و اولین کسی است که به جهنم می رود. در مقابل اگر مرد نیز زن خود را اذیت نماید به او ظلم کند همین مقدار مر تکب گناه شده و به همین اندازه عذاب می شود.
۱۳. کسی که از مسلمانی غیبت کند روزه و وضویش باطل می شود و اگر در این حال بمیرد در حالی مرده که حرام خدا را حلال دانسته است.
۱۴. کسی که خشمش را فرو برده، برادر مسلمانش را ببخشد و در برابر برادر مسلمانش بردباری ورزد خدای متعال، اجر شهید را به او عطا می کند.
۱۵. کسی که به مرد و یا زن پاکدامنی تهمت بزند، خداوند عملش را از بین برده و هفتاد هزار فرشته از روبرو و پشت او را تازیانه زده و مارها و عقربها گوشتش را نیش می زنند آنگاه دستور می رسد او را به جهنم ببرند.
۱۶. باده نوشان در قیامت شربتی از سم افعی و عقرب می نوشند که هر بار پوست صورتش در آن می ریزد و آن بد بو می گردد و به جهنم برده می شود.
۱۷. ربا خواران را خداوند متعال شکمشان را پر از آتش می کند.
۱۸. خیانت کنندگان در امانت الهی و مردمی مسلمان از دنیا نمی رود مگر از کرده خود پشیمان شود. (امانت الهی، کتاب وسنت و تکالیف الهی بر مردم)
۱۹. خرید مال دزدی که به اندازه کار آن دزد گناه دارد و زشت است و عذاب الهی در دنیا و آخرت دارد.
۲۰. تشیع فاحشه و وپخش اخبار مرتکبین گناه، عذاب دردناک آخرت و نیز دوری از رحمت خدا و خشم و غضب الهی و آتش دوزخ است.
۲۱. کسی که زیبایی زنی را برای مردی بگوید دچار خشم خدا خواهد شد.
۲۲. کسی که برای جدائی زن و شوهری تلاش کند خشم خدا و لعنت او در دنیا و آخرت بر او خواهد بود.
۲۳. کسی که از بیماری پرستاری کند، خدای تعالی او را با حضرت ابراهیم خلیل بر می انگیزد و مانند برق درخشنده از پل صراط عبور می کند و از گناهانش خارج می شود.

۲۴. کسی که برای اصلاح میان زن و شوهری گام بر دارد ، خدای متعال پاداش هزار شهید که در راه خدا کشته شده است به او عطا می فرماید.
۲۵. کسی که به برادر مسلمانش قرض دهد در مقابل هر درهمی که به او قرض داده هموزن کوه اُحد ، سینا و کوههای رضوی کار نیک خواهد داشت. (کوه رضوی یا رضویّه رشته کوهی در حجاز در جنوب غربی مدینه با قلّه هایی به ارتفاع تقریبی ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر از سطح دریا)-ب
- به دلیل وسعت مطلب به این مقدار بسنده می کنیم و شما را به خواندن کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال دعوت می نمایم.

خاتمه شرح دعای هشتم صحیفه سجّادیه :

من الله التوفيق

فهرست منابع:

۱. تفسیرقرآن کریم- المیزان - علامه طباطبائی- "و ایت الله مکارم شیرازی -تفسیر نمونه"
۲. ملا مهدی نراقی-جامع السعادات(سه جلدی عربی - دو جلدی ترجمه)
۳. آیت الله عبد الحسین دستغیب - گناهان کبیره
۴. امام خمینی- عقل و جهل
۵. ثقة الاسلام کلینی- اصول کافی - ترجمه چهار جلدی
۶. محمدی ری شهری- میزان الحکمة -۱۵ جلدی
۷. محمدی ری شهری- گزیده حکمت نامه پیامبر اعظم(ص)
۸. دکتر سید محمد باقر حجتی- آداب تعلیم و تعلّم در اسلام
۹. سید علی اکبر قریشی - فرهنگ قاموس قرآن
۱۰. شیخ صدوق (ره) - ثواب الاعمال و عقاب العمال
۱۱. شیخ حر عاملی- جهاد با نفس
۱۲. ابی القاسم الحسین بن محمد معروف به **راغب اصفهانی** - مفردات راغب

